ژوندون

مجله هفتگی شنبه ۱٦ قوس ۱۳۵۳
شماره ۳۸

مصاحبه اختصاصی ژوندون
بایکتن از کارکنان دستگاه اتو مات
«رجوع به‌صفحه ۱٦»

ښاغلی محمد نعیم نماینده خاص رئیس دولت وصدراعظم وارد پیکنگ شدند



ښاغلی محمدنعیم قبل‌از عزیمت درمیدان هوایی بین‌المللی کابل «عکاسی عتیق ابوی باختر»

ښاغلی محمد نعیم نمایندهٔ خاص ښاغلی رئیس دولت وصدراعظم وهمراهانشان دراثر دعوت حکومت جمهوریت مردم چین برای‌یك مسافرت رسمی‌ودوستانه بعداز ظهر ۱۵قوس به پیکنگ مواصلت نمودند .

چیاکوان هوا وزیر خارجه، هان‌تین‌لنگ معاون وزارت خارجه‌ښاغلی میر محمدیوسف سفیر کبیر واعضای سفارت جمهوریت افغانستان درآن کشور ومامورین عالیرتبهٔ وزارت خارجه جمهوریت مردم چین ازښاغلی محمد نعیم وهمراهانشان درمیدان هوایی پیکنگ استقبال بعمل آوردند .

طبق یك‌خبر دیگر ښاغلی محمدنعیم‌نماینده خاص‌ښاغلی رئیس دولت‌وصدراعظم وهمراهان شان‌روز ۱۱قوس‌از کابل‌درراه مسافرت‌رسمی ودوستانه به‌جمهوریت مردم‌چین‌وجاپان‌ساعت یك‌بعداز ظهر به‌وقت‌محلی به‌دهلی جدید‌واصلت نمودند.

درمیدان هوایی ازطرف ښاغلی چاوان‌وزیر خارجه‌هند، ښاغلی عبدالرحمن پژواك‌سفیر کبیر افغانستان‌دردهلی جدید، مامورین‌عالی رتبه وزارت‌خارجه هندواعضای سفارت کبرای افغانستان دردهلی جدید استقبال شدند.

ښاغلی‌محمدنعیم وهمراهانشان روز۱۱قوس بعدازظهر دردعوت چاشتی اشتراك کردندکه‌از طرف ښاغلی چاوان وزیر خارجه هندبافتخار شان‌ترتیب شده‌بود.

قرار یك‌خبر دیگر ښاغلی محمد نعیم ساعت‌شش شام‌روز ۱۱قوس بوقت دهلی جدیدبامیرمن اندراگاندی صد راعظم هند ملاقات کردند.

درین‌موقع ښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه نیز حاضربود.

ښاغلی محمدنعیم بحیث نماینده خاص ښاغلی محمد داؤد رئیس دولت‌وصدراعظم بعد ازظهر روز۱۱قوس ازکابل عزیمت‌کردند.

برای وداع باښاغلی محمدنعیم دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی، بعضی ازاعضای کابینه دگرجنرال عبدالکریم مستغنی لوی‌درستیز، ښاغلی محمداکبر رئیس دفتر جمهوری ،عده‌یی ازجنرالها ،کابل ښاروال، سفرای کبیرهند وجاپان، شارژدافیرسفارت کبرای جمهوریت مردم چین‌وشارژدافیرسفارت کبرای انگلستان مقیم کابل درمیدان هوایی بین‌المللی کابل حاضر بودند.

درین مسافرت ښاغلی‌وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه، ښاغلی‌محمدانور نوروز معاون‌ریاست تشریفات وښاغلی عبدالاحد ناصرضیایی معاون‌دفتر مخصوص وزیرامور خارجه باښاغلی محمد نعیم همراه میباشند.

اداره انکشاف م ، م معادل

۱۰ملیون‌دالرمواد غذائی به‌افغانستان مساعدت میکند

اداره انکشافی ملل متحد معادل‌بیش ازده ملیون‌دالر مواد غذایی به‌افغانستان کمك بلاعوض میکند.

موافقتنامه مبنی براین کمك روز۱۳قوس ازطرف ښاغلی علی‌احمد خرم وزیر پلان‌و ښاغلی بارتو یك‌آمر اداره پروگرام انکشافی ملل‌متحد درافغانستان امضاء شد

بموجب این موافقتنامه موسسه پروگرام غذایی‌جهان برای‌مدت سه‌ونیم سال‌معادل‌ده ملیون‌ونهصدهزار دالرمواد غذایی برای پروژه های‌کثیر الاهداف انکشافی کشور مساعدت بلاعوض مینماید.

یك‌منبع وزرات پلان‌گفت امداد این موسسه طی‌دومرحله صورت میگیرد درمرحله اول‌این معاونیت برای‌کار گرانی صورت میگیردکه درپروژه‌های آبیاری، باغداری جنگلات‌احداث سرکهای فرعی اعمار منازل رهایش برای‌مامورین ترویج‌زراعت ذخایرآب آشامیدنی، اعمارمکاتب ومنازل‌رهایش معلمین درولایات کشور مصروف کار میباشد .

منبع علاوه کردبابسر رسیدن پروژه های متذکره مرحله دوم معاونت پروگرام غذایی جهان‌برای پروژه‌های اعمار مراکز صحی اساسی وفرعی ساختمان تعمیرات مراکزعامه کارکنان مبارزه بابی سوادی، امدادبا مراکز صحت عامه وتربیه نجار های کار خانجات جنگلك آغازخواهد شد .

منبع گفت کار پروژه های مذکوردراوسط ماه‌جدی امسال شروع خواهد شد.

منبع اضافه کردپروگرام غذایی جهان‌از سال ۱۹٦٤تا ۱۹۷۱شش اعشاریه پنج‌ملیون دالروازسال ۱۹۷۲تا۱۹۷۳ هفت اعشاریه‌پنج ملیون‌دالر به‌پروژه‌های مختلفه کشور امداد غذایی نموده است



ښاغلی علی‌احمد خرم‌وزیر پلان وښاغلی بارتویك آمراداره پروگرام انکشافی ملل متحددر افغانستان موافقت نامه رااامضاء مینمایند.

فشرده اخبار کشور

تهداب عمارت جدید وزارت اطلاعات وکلتور گذاشته شد



بناغلی پوهاند داکتر نوین وزیر اطلاعات وکلتور حینیکه سنگ تهداب عمارت جدید آنوزارت را میگذارند.

سنگ تهداب وزارت اطلاعات وکلتور بعد ازتلاوت چندآیه‌از قران‌مجید روز پنجشنبه ۱٤قوس توسط‌پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات‌وکلتور وبناغلی غوث‌الدین فایق‌وزیر فوایدعامه درجوار مطابع‌دولتی گذاشته شد.

پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات‌وکلتور هنگام‌تهداب گذاری‌گفت جای‌بسی خوشی‌است که‌بسلسله ساختمان‌های عصری ومدرن در کشورامروز تهداب عمارتی گذاشته میشودکه بعداز تکمیل‌وزارت اطلاعات وکلتور بقسم یك‌مرکزمهم اطلاعاتی وکلتوری کشور ازآن استفاده میکند بناغلی غوث‌الدین فایق وزیر فوایدعامه ضمن ابراز مطالب چندپیرامون اهمیت ساختمانهای عصری به‌رئیس‌وکارکنان ریاست خانه سازی‌هدایت دادتامجددانه‌سعی نمایند این بنای فرهنگی دراسرع وقت‌ممکن تکمیل گردد.

رئیس خانه‌سازی به‌این مناسبت گفت این‌عمارت درساحه ٤۲۲۵ مترمربع درپنج منزل‌بصورت پخته کانگریتی‌که دارای ۱۵۰ اتاق‌است اعمارمی گردداز طبقه‌اول این‌عمارت میتوان‌به حیث‌سالون کنفرانس وکتابخانه‌نیز استفاده کرد.

مبلغ‌مصرف تخمینی عمارت راکه مجهز بامرکزگرمی وسایر تسهیلات رهایشی‌میباشد هژده‌ملیون افغانی نشان داد.

دراعمار تعمیر مذکور ازسیستم‌پری‌فابریکه استفاده شده‌وبه تیپ پنج آی اعمار میگردد.

جهان درهفته‌ای که گذشت

شنبه ۹قوس

صادر کنندگان بزرگ گندم‌در جهان دیشب فیصله‌کردند که‌آنها میتوانند ۷٫۵ ملیون تن‌گندم برای ۳۲کشور دنیاکه درحال قلت غذایی بسرمیبرند تهیه بدارند.

گذاهیچگونه تصمیم رسمی درین موردددر کنفرانس یك‌روزه صادر کنندگان ووارد کنندگان عمده‌غله درروم اتحاذنشده است.

این کنفرانس به‌دعوت داکتربورما مدیر عمومی موسسه مواد خوراکه وزراعت جهان درروم تشکیل شده‌بود .

یکشنبه ۱۰قوس:

درناحیه مرکزی لندن‌ودر ایستگاه خط آهن‌ویکتوریا امروزباز بمبی منجر شد این بمب‌از کلکین داخل‌یك مهمانخانه پرتاب شدوپنج نفرامجروح ساخت ولی جراحت هیچکدام وخیم نیست . بمب دیگری نیز پرتاب گردیداما منفجر نشد.

درشهر گید فورد درپنجاه کیلومتری‌لندن پولیس ۱٤نفر رادستگیر وتحت‌استنطاق‌قرار داده‌که گفته میشود آنان‌طی حملات پرتاب بمب دست‌داشته واولین‌کسانی اندبعد از اعلام‌غیرقانونی شدن جبهه جمهوری خواه آیرلند توقیف شده اند.

دوشنبه ۱۱قوس :

هلموت شمیت‌صدراعظم جمهوریت اتحادی المان اظهار داشت که اختلاف نظر بین‌کشور های عضو جامعه اقتصادی اروپا در مورد مسا یلی‌که‌در کنفرانس سران کشور های عضو مطرح می‌گردد حل شده میتواند.

وی دیروز هنگامیکه به‌بازدید خود ازلندن ومذاکره باسران حکومتی انگلستان‌خاتمه‌داده عازم بروسل میشد گفت اگرچه اختلاف‌نظر بین کشورهای عضو درین باره زیاد است بازهم این‌اختلاف نظرها ازراه مذاکره حل شده میتواند.

سه شنبه ۱۲قوس :

جرالدفورد رئیس جمهور امریکا دیشب گفت موافقاتی‌که وی‌بالیونید بریژ نف‌سر منشی حزب کمو نیست اتحاد شوروی‌در ولادی‌واستوك حاصل نموده هردو کشور را مجاز میداند تا بتعداد دوهزار و چهار صد راکت ستراتیژیك ذروی وطیارات دورپرواز غرض‌حمل اسلحه ذروی برای‌خود نگهدارند.

وی‌دریك کنفرانس مطبوعاتی که‌درتیلویزیون امریکا پخش‌شد کنفرانس والادی واستوك‌را یك‌پشرفت واقعی خواند.

چهار شنبه ۱۳ قوس :

حلقه های دیلوماتیك دردهلی جدیدگفتند که‌ممکن است جمهوریت مردم چین و هند بمبادله سفرا اقدام‌کرده نمایند گی های سیاسی خودرابه سویه سفارت ارتقابدهند.

بقول اینمنابع ممکن است جمهوریت مردم‌چین بصورت یکجانبه فیصله کنند تاسفیری به‌دهلی جدید اعزام‌نموده وهند نیز مقابلتا این‌کار راانجام بدهد.

پنجشنبه ۱٤قوس

کیوان سنگ‌وزیر خاجه‌هند دیشب‌دردهلی گفت که‌داکترساریش وزیر خارجه‌پرتگال در اثنای‌سفر خودبه هندبامقامات هندی پیمانی رادرمورد شناسایی‌حاکمیت هندبر جزایرگوا ومتعلقات آن امضاء خواهد کرد.

ترتیبات برای‌احیای مناسبات دیپلوماتیك بین پرتگال وهند نیز حین‌سفرداکترساریش اتخاذ خواهند شد .



صحنه‌ای از بازدید سران اتحاد شوروی وامریکا درولادی واستك.

ژوندون

شنبه ۱۶ قوس ۱۳۵۳ مطابق۲۳ذیقعدة الحرام برابر ۷ دسمبر ۱۹۷۴

مبارزه بارشوت

رشوت دادن ورشوت گرفتن ازجمله انحرافاتیست که اگر جلو آن گرفته نشود موانع بزرگی در راه‌پیشرفت و اعتلای یك کشور خلق مینماید . هر گاه این مرض مهلك اجتماعی ریشه های عمیق خود را در یك جا معه گسترش دهد بدون‌شك پایه های اقتصاد آن جا معه متزلزل خواهد شد چه ، با رایج شدن‌رشوت‌وانحرافات نظیر آن دریك کشور یك نوع بی نظمی در ارگانهای اداری‌رخ‌میدهد که در واقع امر اینچنین بی نظمی ها رکود اقتصادی ببارخواهدآورد .

کسانیکه بجرم دادن و یا گرفتن پول رشوت مرتکب میشوند توقع دارند چندین برابر آنچه را میدهندویا میگیرند از حقوق عامه غصب نمایند . رشوت خوار کسی است که‌بخاطر گرفتن یك مشت پول به هر عملی که از طرف رشوت‌دهنده مامورشده باشد دست بزند . در اجرای اینکار وی مجبور است ازجرم قتل‌کسی چشم بپوشد و یا بی گناهی را بخاطر منافع شخصی خود گنهکارمعرفی نماید و صد ها امثال دیگر آن. ورشوت دهنده کسی است که‌بخاطر اجرای کار های شخصی اش انسانی را با دادن یك مشت‌پول به‌اجرای یك‌عمل نامشروع ودور از انسانیت وادارسازد. درواقع رشوت‌دهنده ورشوت‌گیرنده درجرم عمل رشوت‌شریك‌شمرده میشوندوازهمین‌لحاظ است که قا نون جزا ی هردوی شانرا یکسان تعیین مینماید.

اگر نظامهای مردمی در دنیا روی‌کار نمیشد دامنه این مرض خطرناك اجتماعی هر آن وسیعتر گردیده‌وزیست با همی توام با اطمینا ن واعتماد متقابله میان مردم و ملل‌جهان بو جود نمی آمد . خوشبختانه باروی کار آمدن نظامهای مترقی درجهان اهمیت منافع عامه روز بروز بیشتر گردیده و با بمیان‌آمدن‌قوانین‌مدنی اکنون تا مین عدالت بصور ت واقعی مورد تطبیق قرار میگیرد .

کشور عزیز ما که از داشتن‌چنین‌نظامی بر خوردار است گامهای وسیعی درراه از بین بردن هرگونه‌انحرافات در کشور بر داشته است. دولت جمهوری ما که به اراده مردم‌استوار است همواره سعی مینماید تاجلو هر نوع خیانت که منافع ملی‌ما را متضرر سازد گرفته شده و خیانت کاران ومنحرفان به کیفراعمال شان بر سند . اما باید متذکر شد که دو لت وقتی موفق شده‌میتواند که مردم خود درین راه نظا م دلخواه شان رایاری نموده ودرگرفتاری اشخاصیکه در راه بر آورده شدن منافع شخصی خویش منافع‌ملی را پا مال کرده و مرتکب جر می میشوند معاونت نمایند . جای‌مسرت‌است که اشخاص و ظندوست‌کشور ما باین وظیفه مقدس خویش آگا هی‌داشته ودر بدام انداختن مجر مین از هیچ نوع کمك دریغ نمی نمایند.

امید واریم روزی فرا رسد که‌در پرتو ارزشهای نظام جمهوریت وبیداری مردم مشکلات و پرابلمها ی‌مملکت مارفع شده وراه های‌پیشرفت وترقی بیشتر بروی کشور عزیز ماباز شود .

مطالب عمده این شماره



امسال پنج هزار نفر ازکشور ما بسوی بیت الله ره می سپارند



من هر روز ۲۰۰۰ بلی میگویم



تر څمکی لاندی دعجایبو نړی



وقایع مهم سیاسی هفته

از : کاظم

بازگشت میکاریوس به قبرس

معضلات این جزیره را زیاد خواهد ساخت

سرا سقف میکار یوس رئیس جمهوری سابق قبرس که بیش از چهار ماه در حال عزل از کرسی ریاست جمهوری این جزیره در خارج بسر می برد اخیرا آرزوی باز گشت را به قبرس نموده است و در نظر دارد مجدا زمام امور قبرس را در اختیار گیرد ولی ناظرین سیاسی ومخصوصا مقامات ترکی قبرس حکومت ترکیه وحتی بعضی از یونا نیهای قبرس باین عقیده اند که باز گشت میکار- یوس به این سر زمین نه تنها نزد عده زیادی از ساکنین قبرس قا بل پذیرش نیست بلکه بحرانا ت مزیدی را هم خلق خواهد نمود .

میکا ریوس که از سال ۱۹۵۹ به حیث رئیس جمهور قبرس مطابق قانون اساسی آنکشور انتخا ب گردید ،این وظیفه راتا ٢٤ سرطان سال جاری «مطابق ۱۵ جولای » به عهده داشت ولی بروز ٢٤ سرطان در اثر کودتای قوای گار دملی قبرس به رهبری صاحب منصبا ن یونا نی وی از این کرسی معز ول شده و قبرس را ترك گفت . طی مدت چهار ماه میکا ریوس گاهی به واشنگتن رفت زمانی به نیو یارك و گاهی هم به لندن و سایر مراکز کشور های اروپایی ولی در هر جاییکه بود دست از مبارزه سیاسی نکشیده و در هر حال خود را رئیس جمهور قبرس فکر میکرده است و این عقیده او از طرف مقامات انگلیسی هم تایید شده است .اما در طول این مدت در داخل قبرس جریانات شکل دیگری به خود گرفت . به این معنی که به تعقیب کودتا وافتیدن زمام امور به دست صاحب منصبان یونانی گا رد ملی ترکیه آرام نه نشسته و کشتی های حمل افراد خود را به قبرس اعزام نمود و در مدت کمی یکی دو شهر قبرس را بدست آورد .

همزمان با این فعالیت ها موسسه ملل متحد هم از طریق شورای امنیت فعالیت های خود را آغاز نمود در پرتو این فعالیت ها عساکر تر کیه مدتی عملیات خود را توقف دادند اما وضع طوری بود که عساکر مذکور بایست ساحه‌ای را در آن جزیره به نفع ترکی های آن سامان بدست میاوردند چه در هر جا و هر وقت در برابر ترکها بحیث اقلیت از هر گونه ظلم وبیداد گری دریغ نمی شد چنانچه قتلهای دسته جمعی ترکها بعد از کودتای ٢٤سر طان در فافا- کوستا و یکعده از شهر های دیگر قبرس خود شاهد این مدعا ست بنا عساکر ترکیه حرکت خود را به جانب بندر فافا کوستا ادامه داد ه ودر شمال قبرس ساحه‌ای را بدست آوردند .

در عین زمان در اثر یك سلسله مبارزات سیاسی در داخل قبرس وپا لیسی‌های خارج ازآن جزیره دست نظامیان یونانی از کار گرفته شده وگلا فکوس میکریدس رئیس پارلمان آنکشور بحیث رئیس جمهور موقت تعیین شد .

کلیریدس و روف دنکتاش رهبر ترکهای قبرس در اثر میانجی گیری موسسه ملل متحدو مساعدت ساختن زمینه چندین بار باهم ملاقا ت و مذاکره کردند . آنها بسیاری از مسایل انسانی آن جزیره را حل نمودند و لی آنچه بحیث یك موضوع خیلی مهم باقی ماند حل مسایل سیاسی اداری و جغرا فیائی قبرس بود .

ترکی های قبرس طرفداری خود را از یك سیستم فد رالی اعلام نمودند و حتی بعضا راجع به جدایی کامل ترکها از یونانیهای آن جزیره زمزمه میشد ولی یونانیهای قبرس و حکومت یونان حل معضله این جزیره را به اساس قانون اساسی آنکشور که در سال ۱۹۵۹ طرح شده خواستار گردیدند . مختصر اینکه فعا لیتهای سیاسی به همین منوال تا کنون در قبرس جریان داشته است و در قبال آن میکا ریوس هم خود را آهسته آهسته نزدیك ساخته تا آنکه به آتن وارد شد .

وی روز جمعه هشتم قوس وارد آتن گردید واز طرفی هم گلانکو س کلیریدس به آتن وارد شد آنها طی سه روز مذاکرات شان که کنستاتین کارا مانیلیس هم در آن شامل بود راجع به قبرس و معضلات آن مخصو صا در قبال رفتن میکاریوس به آن جزیره بحث وغور نمودند و در اخیر اعلامیه مشترکی نشرکردند که گویا در مذاکرات خود به موافقه رسیدند باساس این اعلامیه گلا - فکوس گلیر یدس موظف گردید تا با روف دنکتاش در باره باز گشت میکار یوس به قبرس به مذاکرات بپردازد .

در برابر این مذاکرات و اعلامیه مشترك ترکیه نگرانی خود را ابراز داشته و قوای آنکشور را در شمال قبرس به حال تیارسی در آورد ، همچنان در چهار ولایت هم سر حد خود بایونان حالت اضطرار رابرای یك ماه دیگر تمدید نمود .

از طرفی هم ترکیه بودجه نظامی خود را برای سال آینده پنجاه فیصد ازیاد بخشید و این امر را بخا طری بعمل آورده است که از یك طرف مصارف سی هزارعسکر خودرا که ازماه سرطان تا کنون در شمال قبرس متمرکز میباشند تکافو نماید از جانب دیگر کسر ی را که در اثر توقف کمکهای امریکادر بودجه نظامی ترکیه وارد میشود رفع نماید.

همچنان با ارتباط به انکشا فات اخیر، وزیر خارجه ترکیه گفته است اگر میکاریوس به نکوسیا بازگردد مذاکرات بین روف دنکتا ش وگلا- فکوس کلریدس صورت نخوا هد گرفت چه او عقیده داردکه بازگشت میکا ریوس نه تنها به حل معضلات قبرس کمك نمی کند بلکه این معضلات را بیش از پیش ازدیا د می بخشد میکار یوس که در آتن نشسته و اوضاع را دید بانی می نماید گاهی اعلام میداد که بروز جمعه پانزده قوس وارد نکوسیا می شودو زمانی میگوید ازرفتن خویش

بقیه در صفحه ٦٠

رهروان خانه‌خدا (ج)

امسال پنج‌هزار نفر از کشور ما بسوی بیت‌الله ره می‌سپارند



یك‌تن ازحجاج درحال خدا حافظی با اقاربش

اولین کاروان حجاج روز ۷ قوس به‌صوب مکه معظمه عزیمت نمود

امسال باز هم مسلمانان جهان از سر زمین های مختلف عازم بیت‌الله می شو نـد . آنجـا ئیکـه همه مسلمانان جهان بدون در نظر داشت تفاوت های مختلف نـژادی تحت یك لوا بدون ریا و تعصب گرد می آیند ازینرو هزاران مسلمان‌جهان به آرزوی طواف خانهٔ خدا با شورو شعف خاصی از طریق هوا، زمین و بحر برای نیایش به در گاه پرودگار خویش رو می آورند .

حج که یکی از ارکان پنج گانه‌دین اسلام است، مسلمانان جهان برای تزکیه نفس روی نیات پـاك و منزه شان برای‌اجراوتعمیل‌او امروهدایات خداوندی به‌آنسوره می سپارنـد . منافع و مفدیت این سفر طولانی‌برای مسلمانان جهان یکبار دیگر درس حزم، ثبات، همنوایی وهمکاری داده وآنها درایام مبارك حج‌با سجایـاو چهره های مسلمانان جهان وکشور های‌که درطول راه شان قرار دارند آشنایی بیشتر حاصل می نمایند.

در راه ادای این‌فریضه الهـی ،عدهٔ از مسلمانان جهان باز هم‌در مقابل یك امتحان صدق وراستکاری قراردارند ومسلم است‌که آنهاباهمان آرزوی پاك‌که به‌نیت طواف کعبـه می‌روند ،ازاین زیارت مفاد بیشتری برای زندگـی روحانـی خود کسب می نمایند .

خصوصیات اداب و شرایط حـج برای تصفیه وتنزیه انسانها نقشـ بسی ارزنده‌وقابل تکریمی‌دارد که‌در حقیقت یکنوع شناختن بشر برای وجایب دینی واخلاقی آن‌بالا خـره برای همبستگی با جهان بشر یـت میباشد .

ازکشور مانیز از سالیان متمادی به اینطرف مردم متدین وباعقیده ما برای زیارت خانه خدا، عازم آن دیار میگردند . آن ایامیکه هنوزمردم، از تسهیلات تمدن امروزه بهره نداشتند باقبول هزاران رنج‌وزحمت‌با استفاده از وسایل حیوانی برای حمل و نقل ویا پیاده ،رنج این سفر طولانـی‌را قبولدار می شدنـد .

این سفر طولانی به‌ماه‌ها طول مـی کشید وآنانیکه به حج میرفتنـد بایست هرنفر حوائج چندین ماه را تدارك می کردند تااین سفر راپپایان برسانند و آنها این سفر طولانی را که بیش ازده هزار کیـلو متـر میباشد ،پای پیاده ویابا استفاده‌از حیوانات می پیمودند .

امسال‌نیز پنج هزارحاجی ازطریق هوا وزمین با استفاده از بهتـر ین تسهیلات سفر عازم خانه‌خدامـی شوند . تدارکات سفـر حا جیـان امسال بهتر از سال های گـذ شته تهیه گردیده است .

بناغلی غلام محی‌الدین نوابی‌مدیر عمومی تنظیم حج‌و اماکن متبرکـه ریاست عالی اوقاف در مورد سفر حاجیان و تهیه وسایل آنها گفت.

برای انتقال حاجیان از کابـل الی مکه معظمه ،هشت کـاروان‌از موتر های‌بهتر ومجهزشهر بعدازیك بررسی هیت فنی انتخاب گردیده است .با کاروان های حجاج افغانی امبولانس ،هیات‌صحی واداری‌همراه می باشد .

هیات اداری درطول راه وظایف ویزه پاسپورت های حجاج حیـن خروج و دخول از سر حدات ممالك عرض‌راه ،حل مناقشات مولد حجا ج ،کمك به‌حجاج درمورد امکان وقوع اموال مفقودی و رهنمایی به مناسك حج وغیره را بدوش‌دارند .

وهم یك هیات صحی برای ارزیابی

صحت حجاج از مو سسات مختلف صحی کشور موظف گرد یده که در عرض راه ازحجاج وارسی نمایند.

هر کاروان شامل ده بس بوده ودرهر کاروان یك موتر خالی دارای ورکشاپ وسامان لازمه با یك نفر مستری ورزیده میباشد .

هیئت های اداری در موتراول کاروان وهیت های صحی به موتر اخیر کاروان جا داده میشود وهم شرکت هاو ترانسپورت ها یکعراده موتر تیز رفتار رابرای استراحت مریض عاجل که دارای چپرکت باشد غرض حمل و نقل هیت صحی بدسترس اداره عالی اوقات گذاشته است.

بناغلی نوابی گفت :

امسال پنج هزار حاجی ازطریق هوا وزمین عازم بیت الله میشوندکه سه هزار نفر ازطریق هواو دوهزار نفر از طریق زمین با استفاده از موتر های مجهزو بهتر شهرکه توسط یك هیئت فنی تهیه وبررسی گردیده به صوب بیت‌الله میروند

کرایه فی نفر حاجی ازطریق زمین مبلغ ۷۷۰۰ افغانی می باشدازجمله مجموع کرایه حجاج هر کاروان مبلغ ۶۰ فیصد در وقت حرکت طورپیشکی و۵فیصد آن بنام کمیشن ترانسپورت وضع و۳۵فیصد آن در وقت عودت با در نظر داشت مواد ۲و۳ تعهد نامه که قبلا تهیه شده به مالك موتر ویا ترانسپورت مربوطه اش داده میشود .

موصوف در مورد خط سیر حرکت از کابل الی مکه معظمه گفت :

حرکت از کابل توقف در کندهار ۴۸۱ کیلو متر. حرکت از کند هار شب درهرات ۵۴۵ کیلو مترحرکت از هرات شب در مشهد ۳۸۷ کیلو متر حرکت از مشهد شب در شاه پسند ۶۰۰ کیلو متر حرکت ازشاه پسند شب در رشت ۴۴۵ کیلو متر.

پشته شب در ر شت

حرکت از رشت شب در کرمانشاه ۵۳۹ کیلو متر .

بقیه درصفحه ۵۷



حجاج در حال انتظار برای گرفتن پاسپورت های شان



این عکس حرکت یکی از کاروان های حجاج را به سوی بیت الله شریف نشان میدهد .



بناغلی رئیس جمهور هند موقعیکه یکی ازخارندو یان خورد سال را مورد تفقد قرار میدهند .

قسمت دوم

گروپ خارندویان در هفتمین جمهوری هند

خارندوی تولنه افغانستان برای انکشاف بیشتر چه طرحی دارد و برای این منظورچه مقدماتی دردست اجرا است؟

ریاست خارندوی با در نظر داشت مسئولیت‌های که‌دربرابر طبقه جوان کشور وبالخصوص مردم خود دارد همیشه، کوشیده و میکوشد تا پروگرام ها و فعالیت های را دنبال کند که در آن خیر مردم و کشور باشد ومادر آینده نزدیك پلان کار و فعالیت های خارندوی افغانی راطرح وبعد ازمنظوری مقامات‌صالحه بمعرض نشر خواهیم گذاشت تا باشد همه هموطنان ما از طرزکار و پیشرفت های مسلکی وانجام خدمات اجتماعی دختران و پسران خارندوی آگاهی داشته باشند .

ممکن است بگویید خارندوی دختران وپسران در افغانستان در کدام سال تاسیس شد وفعلا تعداد خارندو یان به چند هزار بالغ می شود ؟

جمعیت خارندوی افغانی بار اول در سال ۱۳۱۰ در عصر اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید تشکیل و بعد ازسه سال‌فعالیت های شان بنابر نبودن پرسونل فنی و مسلکی‌متوقف گردید ودر آن‌عده از شاگردان‌مکاتب شامل مسلك خارندوی‌گردیده بودند که بنام گروپ‌کشافان یاد میشدند.

در سال ۱۳۳٦ زمانیکه رهبر ملی وقاید بزرگ ما عهده دار امور صدارت بودند بنابر علاقهٔ مفرطی که به نهضت طبقه جوان در امور مختلفه داشتند جمعیت خارندوی افغانی مجددا بنام د«افغانستان خارندوی تولنه» تشکیل وبه تعداد ۳۰۰ نفر از پسران مکاتب به میل و آرزوی خویش شامل خارندوی شدند ودر سال ۱۳۳۹ جمعیت خارندوی دختران همگام با نهضت طبقه نسوان در کشور شروع به فعالیت نمود و به تعقیب آن جمعیت های خارندوی پسران و دختران در گوشه وکنار مملکت تشکیل گردید. که خوشبختانه امروز در دور ترین نقاط مملکت عزیز جمعیت های خارندوی فعالیت های مسلکی و خدمات اجتماعی خویش را دنبال می نمایند.

اکنون تعداد عمومی دختران و پسران در سراسر کشور به پانزده هزار نفر میرسد که از طریق آمریت های خارندوی ولایات و مربیون مسلکی اداره ورهبری میشوند

آیادختران وپسران خارندوی افغانی درجمعیت کانگره جهانی سکوت عضویت دارند یا خیر ؟

خوشبختانه جمعیت خارندوی پسران افغانی عضویت دفتر جهانی خارندوی را دارد وعضو فامیل جامعه بین‌المللی خارندوی میباشد ونمایندگان خارندوی افغانی همیشه درکنفرانس ها، سیمینارها ومحافل بین المللی دعوت شده ودر همه مسایل فعالانه سهیم بوده اندو مجادله غرض عضویت خارندوی دختران دوام دارد ودر همین‌سلسله فعلا نماینده خارندوی دختران افغانی جهت اشتراك در کنفرانس دختران خارندوی عازم هند گردیده است .

وامید واری برای شمولیت دختران خارندوی افغانی به‌کانگرس جهانی درآینده نزدیك‌موجود است.



خارندویان افغانی درحال شعار دادن زنده باد افغانستان و همیشه باد دوستی افغانستان و هند .

جمبوری یك کلمه افریقائی است که‌ازطرف همه‌جمعیت های‌خارندوی جهانی به‌صفت یك کلمه بین‌المللی قبول گردیده‌است ومعنی آن‌اجتماع همگانی خارندویان میباشدکه دریك کشور یابه سویه ملی ویا منطقوی ویا جهانی تشکیل میگردد وغرض‌از تشکیل آن‌آشنائی جوانان خارندوی ممالك مختلف بایکدیگر و معرفی کشورها، کلتور وعنعنات شان می باشد.

اینگونه اجتماعات در استحکام صلح جهانی نهایت ارزشمند به نظر می‌رسد.

اولین جمبوری در سال ۱۹۲۰ درلندن زیر نظر(لارد بیدن پاول) موسس خارندوی جهانی تشکیل گردید ودرآن تعدادی از ممالك که درآن زمان دارای جمعیت های خارندوی بودند اشتراك ورزیدند.

بنظر شما امکان تشکیل چنین اجتماعات در افغانستان مساعد می‌باشد یانه ؟

زمینه تشکل همچو اجتماعات‌به سویه ملی فعلا در افغانستان‌موجود میباشد ولی خود میدانید که تنظیم امور جمبوری برای جمعیتی لااقل پنج ویاده هزار نفری به‌پول ،جای، وسایل وو قت نیاز دارد و اما امید واریم تحت لوای جمهوریت جوان درآینده قریب همچواجتماعات رابه سویه ملی وبین المللی تشکیل نمایيم .

در پلان سال آینده درنظر داریم یك اجتماع از شیگنوالها و هوسی های سراسر کشور را در کابل دایر نمائیم.



گروپ خارندویان افغانستان بعد ازاجرای مراسم رسم گذشت

خاطرات جالب خارندویان افغانی

ازسفر هندوستان

خورشید نوری مربی لیسه آریانا: اشتراك دریك چنین جمبوری بین‌المللی و مسافرت دسته جمعی خواهران وبرادران افغانی خاطره‌فراموش ناشدنی درنزد من بوده‌وخواهد بود زیرا چنین اجتماعات‌تا اکنون در افغانستان دایر نگردیده‌وامید واریم در آینده قریب شاهدبرگذاری چنین اجتماعات عالی‌در افغانستان عزیز باشیم .

همچنان اجرای یك سلسله‌فعالیت های سکوتی ، خواندن ها،رقص های ملی ومحلی و خواندن های فلکوریك واصیل افغانی‌درخشش خاصی به‌تروپ خارندو یا نافغانی بخشیده بود وقتی سرودملی دران مراسم خوانده میشد چنان‌شورو شعفی به‌ما دست داده‌بودوچنان احساسات گرمی بدرقه ما میگردید که توصیف آن‌نا ممکن‌است ،ما احساس‌غرور ملی میکردیم‌واقعا غرور ملی

مینا طاهری از لیسه سلطانه رضیه‌مزار شریف

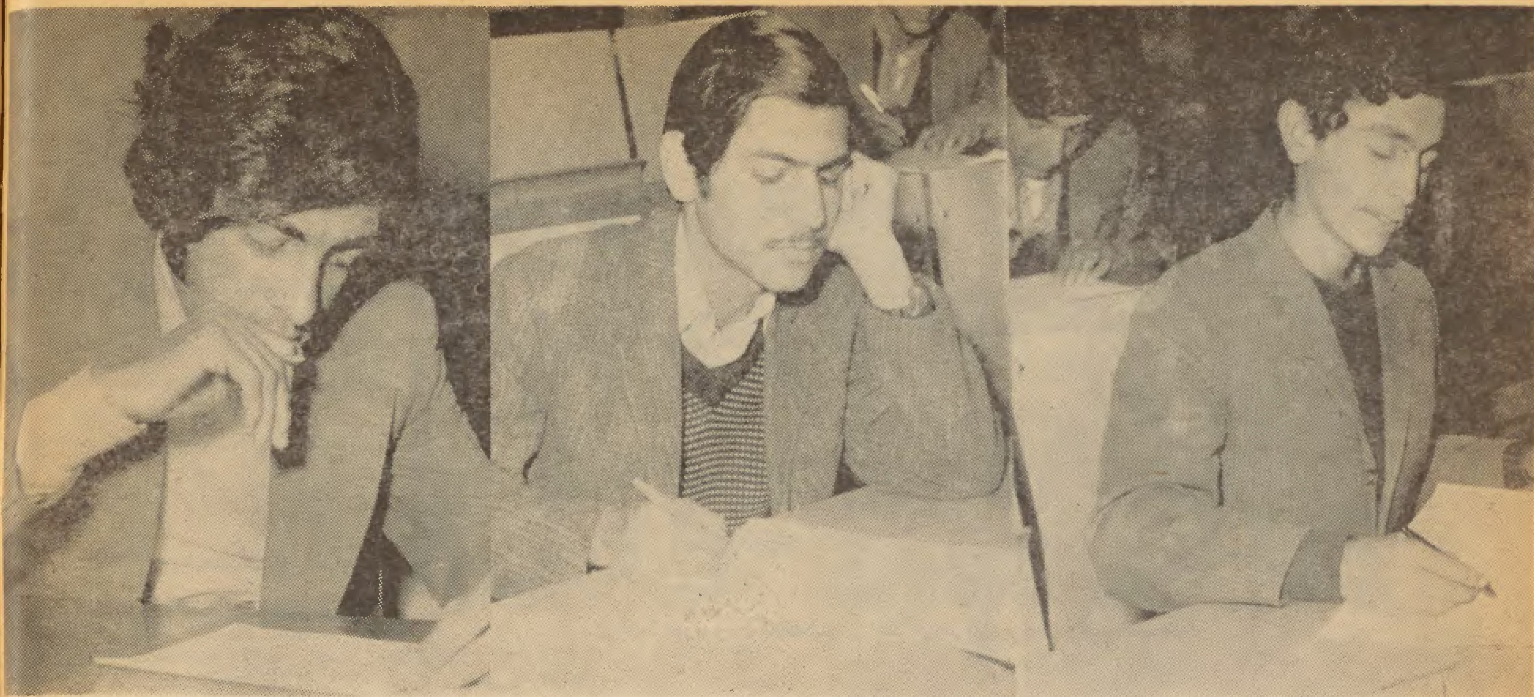
از آنجائیکه برای اولین مرتبه‌فرصت آنرا یافتم تابشکل گروپی‌با خواهران و برادران افغانی‌خارج از مملکت سفر نمایم مایه مسرتم‌گردید . زیرا هرگز به‌چنین روزی فکر نمی کردم که میتوانم اینقدر سهل‌وآسوده مدتی رااز شهر ودیارم‌دورباشم اما‌حالادرك‌کردم که‌خوشبختانه نظام جوان کشور برای فردفرد این دیار چه‌مرکز یاولایات،مردیازن ،دارا یانادارفرصت آن راداده است که از تمام مزایای زندگی‌مساویانه بر خوردار گردند.

ومازنان ودختران ولایت مزارشریف‌امید واریم که‌نظام مردمی وعدالت‌گستر جمهوریت همیشه مستحکم وپایدار باشد .

لیلا ظریف

چیزیکه بیشتر طرف علاقه‌من‌واقع شد وخاطراتش همیشه با‌من‌خواهد بود رسم گذشت خارندویان افغانی از مقابل صدر اعظم‌هند بود که ازطرف خارندویان‌مملکت دوست ماهندوهمه خارندویان دنیابگرم جوشی وکف زدنهابدرقه‌شدند مخصوصا اینکه بیرق ملی‌ما درپیشاپیش تروپ دراهتزاز بودآنقدر موردگرمجوشی واستقبال گرم‌اشتراك‌کنندگان واقع شد که‌قلم نمی‌تواندآنرا توصیف کند وهم خاطرات شرینی که از کشور میزبان باخودداریم همیشه نزدما عزیز خواهدبود وامید واریم بتوانیم روزی‌در مملکت عزیز خود میزبانی خوبی‌برای دوستان هندی خود باشیم.

پروین صنف‌ششم مکتب نازوانا‌که‌بیش از ۱۲ سال ندارد: خاطرات سفر خودرا خیلی ، خیلی شرین خواندوگفت‌جای‌خوشی است‌که‌به این سن توانستم به چنین‌سفری خوب اقدام نمایم وافتخار بزرگتر اینکه‌من‌با این دستان کوچکم‌فوتوی بزرگترین شخصیت بزرگ«بناغلی محمد داؤد» رئیس دولت وصدراعظم رهبر عزیز وقاید ملی‌خودرا که‌در قلب فردفرد ماجاداردبرای شخصیت محبوب هند میرمن اندراگاندی اهدا نمودم هیچگاه‌چنین‌خاطره شرین فراموشم نخواهدشد.



گزار ش از ـسلطان علی دانشور   عکسها از ـ مقیم   (کابل تایمز)

شاگردان جوان وامتحانات سالانه

در شماره گذ شته ژ وندو ن ـگزار شی از جریان ا متحانا ت‌لیسه های نسوا ن ازنظر تان گذ شت که‌با یک‌تعداد معلمان وشاگردان یکی از لیسه ها پیرامون بعضی موضوعات‌درسی و مسایل اجتما عی بعمل آمده بود و هم یك تعداد عکسها نیـــزازجریانا ت امتحا ن بعضی از لیســـه های‌نسوا ن توام آن گزار ش انتشاریافت این مر تبه نامه نگار ماگزارشی ازجریان امتحانا ت لیسه امانی تهیه‌کرده و شما رابا نظر یات و عقا ید معلمین وشاگردان لیسه امانی آشنامیسازد.

و قتی انسا ن در محو طه مکتبی گام میگذارد باتب وتلاش بمسا بقه وپر هیجان شا گردانی که با اشتیاق تمام جانب صنو ف خود روان‌هستند مواجه میگردد با لخصو ص هنگامیکه درعقب میز امتحان قرار گر فته‌وکاغذ های مخصو ص امتحان رابا دقت‌و بینش خاصی مینگر ند .

آنعده شا گردا ن که در طول‌یك سال ز حمت کشیده و سعی وتلاش بخرج داده با اطمینان وا عتمادکامل در حالیکه بالای تمام درسهای خود حاکمیت وبلدیـــت دارد ر هسپار صحنه امتحا ن میشو ند و لی برعکس آنعده شا گردانیکه در دوران یکساله درس از درسها ی مکتب سطحـــی وسرسری گذ شته اند با ترس و اضطراب نا شی از بی مبالاتی وبازی گوشی با گامهای لر زان و عد م اطمینان پشت میز امتحان قرار می گیر ند .حالانکه مطمئن نیستند که واقعا ازین آزمون گاه موفق‌وکامیاب بدر شده میتوانند یا خیر؟ بنابرآن شاگردانیکه واقعا مسوولیت ها ی د ر ســی و ا جـتما عـــــی خـویشـ را درك کــرده انـــد با اطمینان و اعتماد کا مل با ذ وق وعلاقه فراوان در دوران امتحان به مشکلا ت امتحا ن غلبه مینما یندکه البته این پیرو زی و کا میابی د ر امتحان مکتب، وپیروزی آینده او را درصحنه پیکار زند گانی ا جتما عی تاءمین و تضمین میدارد .

شا گردانیکه بکا هلی وعا طلی‌تن در داده اند ز مانی متوجه میگردند که‌پارچه ناکا می رابد ست میگیر ند ومزه تلخ آنرا می چشند .

حیف است ـ بنیان‌گزاران‌فرهنگ آینده میهن ازسا عا ت و لحظـــات گرانبها ی عمر عزیز خود حد اکثـــر بهره نگیرند وبه غفلت و تنبلی تن دهند.

لیسه‌امانی که‌باوسایل‌عصری‌اموزشی‌و وپرورشی مجهزاست‌عمارت‌زیبائیست که‌هفت بلاك دارد ـ دارای کتابخانه قرائت‌خانه و جمنازیوم ورزشی که ازآن‌برای کنفرانسها وکنسرتهانیز کار گرفته میشود ـبهترین زمینه‌را برای هرگونه استفاده شا گـردا ن مهیا ساخته است. برای تهیـــه گزارشی‌باداره لیسه‌میروم ومنظورم رابا معاون لیسه که‌درانجا مصروف به‌نظر میخورد درمیان میگذارم ـبا مهربانی وصمیمیت وی مواجه مـی



خبرنگار ژوندون حین مصا حبه‌باچند تن از معلمین لیسه امانی



معلمین با حوصله فراخ از جریان امتحانات مراقبت مینما یند

گردم .بمعیت رئس تدریسات ثانوی ومعاون آن که برای نظارت امتحانات لیسه امده اند- یکجا از جریـــان امتحانات صنف های ۱۲ و ۱۱ دیدن میکنم -امتحان تحریری در فضـای خموشی وسکوت مطلق جریان دارد -باگامهای اهسته وبی صدا جریان امتحانات شاگردان را مشاهده مـی کنیم وعکاس مجله که به کار خو د وارد است از صحنه های امتحـان عکاسی میکند- سپس دوباره باداره مکتب امده باانتظار شاگردانی کـه از امتحان فراغت پیدا نماید -مـی نشینم تا پیرامون بعضی موضوعات باایشان مصاحبه ای بعمل اورم.

بعد ازسپری شدن ساعتی یـک تعداد شاگردان باعلاقمندی فرا وان برای مصاحبه حا ضر میشوند واز یك عده معلمین دیگر دعوت میکنم تاآنها هم درباره بعضی مسایلی که مربوط بطرز تدریس وشاگـــردان شان است ابراز نماینـد .

نخست صحبت را متوجه شاگردان میسازم وسوالاتم را چنین مطرح می کنم :

-شاگرد خوب کسیست کـه در پشت میز امتحانات بدون دغدغـه ودلهره وبا اطمینان واعتماد کامـل بسوالات پاسخ صحیح ارائه نماید وازامتحانات یکساله تدریسی پیروز مندانه بدر شود -این مساله ایجاب میکند تا شاگردان دروقت امتحانات آمادگی قبلی وتسلط کامل بـالای درسهای خود که یکسال رادنبال آن سپری کرده است- داشته باشد- تا کامیاب وموفق از امتحانات بـدر شده میتواند- لطفا شما بگوئید که راز موفقیت شاگرد خوب و لایق درچـه نهفته است ویك شاگرد خوب چگونه میتوانید بهترین موفقیت را ازلحا ظ لیاقت وزحمتکشی در صنف خـود احراز نماید وهم شاگردان چطورمی توانند وظایف ومسوولیت هـــای درسی واجتماعی خویش رادر برابر خانواده -مکتب و جامعه بنحـوی شایسته ای بسر انجام برسانند- بالخاصه یك شاگرد -ذکی ودرس خوان دارای چه اوصافی باشد ؟

از جمله شاگردانیکه در صحبت ما اشتراك ورزیده ومیخواهند پیرامون انداز:

این پرسشهای من جواب دهد عبارت عبدالهادی -احمدعلی وفیض محمد واثق متعلمین صنف ۱۲ و پوران چند متعلم صنف ۱۱ هستند .عقایـدو نظریات شان ازبسا جهات مشابـه همدیگر است واز ایشان میخواهـم تابخاطر امتناع ازطول کلام پاسـخ توحید شده نظریه شان را یکجـا بنویسم باخوشی قبول مینماینـد- ،پرسشهای من بترتیب چنین پاسخ ارائه میشـود :

- موفقیت در هر رشته نتیجـه سعی وتلاش خستگی نا پذیراست. هر متعلمی که سیر حرکت خـودرا بااین اساس بنا گذارد- موفقیت و کامیابی ازان اوست -زیرا سعـی و تلاش برای کسب فضایل ودا نش یگانه راز کامیابی است -شاگردیکه این اساس رادر نظر نمیگیرد-هیچ گاهی پیروزی رابدست آورده نمی تواند -استعداد فطری درهرشخصی نهفته است که تبارزآن بخودشخص متعلق است .متعلم ذکی وورزیـده کسی است که طرز تبارز استعداد خود را بدانـد.

وظیفه جوانان بادرد وبا احساس ایثار وفداکاری برای منافع اجتماعی است- البته تا زمانیکه جوانان بـه مسوولیت های خویش اگاه ومتوجه نگردند وانرا درك نکنند -درپی بـر آورده شدن آن اقدام اساسی کرده نمی توانند .

چون کشور عزیز ما دارای فرهنگ باستانی است و این فرهنگ دارای قدامت تار یخی میباشد هر چه جوامع بشری روبه تکامل رود بهمان پیمانه فرهنگ وکلتوران نیز رشد وتکامل میابد زند گانی نـیز خارج ازمحدوده ومحیط فرهنگی نمی باشد -پس جوانان یگانه نیروی پیشتازی است که برای حفظ واحیای فرهنگ خویش از هیچگونه سعی ومجاهدت خود داری ننمایند .

سیر تکامل وابسته بااین نیست که عوض پرداختن بعلم و دانش در پی تقلید ازمظاهر زندگی ومودپرستی روان شویم- وظیفه جوانان اینست تابابینش درست ودرك واقعیت های عینی اجتماع -این مسایل راتشخیص وارزیابی نمایند وازذهنی گرایی های سطحی بپرهیزد و موقعیت خویش را بیش ازپیش در جامعه استحکام بخشند تابر اساس آن مصدر خدمات - برازنده شده بتوانند .

اگر عمل جوانان اگاهانه انجـام نپذیرد ومسوولیت های خویش را که نخست از محیط خانواده اغـاز میشود ودر محدوده مکتب دنبـال میگرددودرجامعه بسرانجام رسانیده میشود ودر محدوده مکتب دنبـال نخواهد بود .زیرا رفتار نیکو وعمل نیک ما دربین فامیل بحیث یك جوان برازنده تاثیر مثبتی از خود بجـا میگذارد و شخصیت مادر انظـار دیگران بیشتر تبارز پیدا مینمایـد -بهمین ترتیب مراعات پر نسیپ و قواعد مکتب- پابندی بدرس-احترام به معلمین ورفتار دوستانه باهمصنفان وفراتر ازآن اعمال وکردار مادربین اجتماع همه نمایانگر اهلیت شخصیت وبرازندگی ما میباشد -هرگاه بااین مسایل بنظر سطحی نگاه کنیم-گویا ازواقعیت های عینی زندگی اجتماعی خویش چشم پوشیده ایم. جوا ن واقعی کسی است که دربرابرهـر عمل خود چه خورد باشد وچه بزرگ باید احساس مسوولیت داشته باشد -درینصورت است که کمتر دچـار خطا واشتباه میشود .

در آخر پیام ما بجوا نـــانو بالخصوص بد ختران جوان اینست که بدانند زیبایی باندوخته های علمی خود بیشتر مورد توجه واقـع میشود زیــــرا هر محیط و جــا معه از خودکلتورو فرهنگ بخصوصی دارد- پیروی ازمظاهرمدنیت دیگران علاوه بر آنکه کار وعمل شایسته وپسندیده ی نیست- براصالت فرهنگی و کلتور مانیز صدمـــه جبران نا پذیری وارد میکند .

از ابراز نظر شاگردان جـوان تشکر میکنم -آنان گفتنیهای زیاد دارند که دراین گفتگو گنجانیدن همه

بقیه درصفحه ۶۱



برگی از تاریخ کشور

مسجد جامع هرات س
های مختلف تاریخ رادر خو

مریم محبوب گزارش میدهد

هرات شهریکه در دلش فرهنگ باستانی افغانستان را زنده نگهداشته است «گنبدسبز» بامناره های فیروزه‌ای اش از بهترین شهکار های معماری دوران تیموریست مسجدجامع شهر هرات گنجایش ۱۵۰ هزار نمازخوان رادارد

هرات شهر یکه در دوره های مختلف تاریخ‌مهد تمدن های‌باارزشی بوده است و فرهنگ این دوره هارا تا کنون در دلش زنده نگهدا شته وپیوسته زیبایی های آنرا در افق سرخ گون شام خود از لابلای مناره های فیروزه ای مساجدش به‌بیرون تبارز داده و ازخود عظمتی‌را در خود مردمش میدهد .

هرات شهر یکه در چهره ها ی مردمش گرمجوشی وصفا وصمیمیت میدرخشد و در عمق ضمیر شان دریای علم و معرفت موج میزند . و شهریکه توانسته است ازدوره‌های دور ازگذشته های ناشناخته‌شاعرانی را پرورش دهد و مهد پرور شس استعداد های فراوان باشد .

هرات شهری که صبحگا ها ن درواپسین غرو ب تاریکی شاد وخوشحال است وسکوت ناشناخته از دور های دور موج زنـان پیش می‌آید وصدای‌جرنگ جر نگ قا فله ایکه هنوز سنگینی خواب چشمان شانرا تنگ تنگ نشان میدهد از فاصله های دور از لابلای درختان چنار که چون عساکر صلح در حاشیهٔ سرك ایستاده اند بگوش می رسد و آواز گرم وگیراش تکان دهنده و پر اثر، خواب رفته‌گان را بیدار میسازد .

هرات در غروب آفتاب دربحر خاموشی خسته وآرام و خشك ولی سر شار از محبت و صمیمیت فرو میدود وپلك شهر روی هم قرار میگیرد غروبش انسانرا به وجد می آورد و چنان می نمایاند که گویی شعله های سرخ شهر هرات را می سوزاند و بکا م می کشد. اگر شما در چنین حالتی تماشاگر شهر هرات وغروب آن باشید عاجز خواهید بود که بتوانید زیبا ئی آنرا به جایی یا چیزی تشبیه کنید و فقط باید بگوید شهر هرات است که غروبش عظمت نا شناخته را برای مردم می نمایاند وزیبائی های‌وحشی سراسر آن را در آغو ش کشیده است

***

ما رفتیم از شهر هرات دیدن کردیم از مسجد جا مع آن که قدامت تاریخی اش به هزار ها سال میرسد مناره ها وگنبد های فیروزه‌ای رنگ آنراکه صبحگاه هان‌اولترازهمه‌شعاع آفتاب بر ترکش بوسه میزند و بعد بر شهر تاریخی هرات پخش میگردد راپوری تهیه کردیم .

از «گنبدسبز» آن که نشانه ای از زمان پر عظمت زنی دانش پرور وعلم دوست است گزار شاتی‌تدارك دیدم .

بنای این گنبد که در شهر هرات در نزد مردمش بنام «گنبد سبز » معروف است درسال ۸۲۰ هجر ی گذاشته شده که اتمام آن تقر یبا ۲۱ سال را در بر گرفته است .

تاریخ تهداب گذاری این مدر سه به لوحه سنگی مرمر بقلم خطاط معروف آن عصر جعفر جلال هروی نوشته شده و اکنون در موزیم موجو د است . « گنبد سبز» که در زمان خودش در دوران های با عظمتش که هم اکنون آثار ی از آن موجود است بنام مدرسه یاد میشد و«گوهر شاد» این میرمن علم پرور شاگردانی داشت که جایگا ـ شاگر دان‌درهمین مدرسه بوده‌است در چند قدمی در فاصله‌بسیار کمی این مدرسه ، چند منار فیروزه ای شکلی به آسمان بی مهابا قد بر ـ افراشته که از نظر معماری و تزئین خود تا کنون در افغا نستان بی نظیر بوده و بنام مصلای هرات معر وف است . واکنون مسیر زمان سخت براین مناره ها تاخته است و تقریبا در حال فرو ریختن می باشند .

رواق های‌بلند ودیوارهای ضخیم ، محیط ، منارهای زیبا وگلدسته ها و گنبد های این مدرسه عموما به کاشیهای رنگارنگ مزین گر دیده است . بنای این مدرسه مربع شکل وگنبد آن‌سه پوشش داردکه پوشش فلا جی‌آن میناکاری عصرش میباشد.

قسمت زیادی از مناره ها ی مدرسه تا سال های ۱۳۰۳و ۱۳۰٤ اباد بود اما در این روز گار جز ـ هفت منارهٔ آ ن که اکثر قسمت آن بصورت ریخته و پاشیده می باشد چیزی از آن باقی گذاشته نشده است .

بقایای این مدرسه و مناره‌ها،خود نمایا نگرصنعت عصرش میبا شند

* * *

اگر بخواهیم در وصف مسجدجامع شهر هرات قلم فرسائی کنیم بدون شك گوشه ای از این مسجد را به ورق تحریر در آورده ایم این مسجد ٤٦۰ گنبد دارد و ۱۳۰رواق و٤٤٤ پیل پایه این گنبد ها ورواق ها را محکم گرفته است .

طول عرض دیوار ۲٥٤ متر است و عرض آن ۱٥۰متر می باشد .طو ل صحن مسجد ۱۱٤ متر وعرضش ۸٤ متر میباشد .

در اطراف وجوانب این مسجد دروازه های موجود است که همیشه بـا ز مـی بـا شد و سعت ا ین مسجد به شانزده جریب

...ساختمانی که دوره
...خود حل ومزج نموده است

زمین می رسد وگنجا یش نماز گزار آن تقریبا به ۱۵۰ هزار نفر میرسد.

صبح ها قبل از طلوع آفتاب قبل از این که شهر از خواب سنگینش سر بیرون‌کند، آواز موذن‌ازمناره‌های کبود و آبی بیرون می جهد و بعــد دسته دسته از نماز گزاران درصحن مسجد ایستاده میشوند .

بنای این‌مسجد درعهدسلطان‌غیاث الدین محمود بن سا م غوری درسال ۵۹۷ هجری گذاشته شده‌ورواقهای آن به خطوطه کوفی نوشته می‌باشد. وکاشی کاری های ظریفش ونقاشی های دقیق آن یاد گاری از دوره‌های سلا طین غور وملوك کرت می باشد

البته قسمتی از این ریزه کاری های ریخته و یا در حال فرو ریختــن‌است صحن مسجد با سنگها ی مر مــر سفید پوشیده شده‌است‌حاشیه های گنبد مسجد کنده کاری گردیده وبه خطوط کوفی نوشته شده است .

در یك قسمت گنبد مخروبهٔ از زمان سلطان غیاث الدین غوری‌دیده میشود که این صنعت جمیل وظریف حاکی از مهارت دقیق وچیره دستی کار ــ گران و استادان این بنای عالیست انسان تعجب میکند که آیاچطــو ر توانسته اند بایك مشت گــل وگــچ چنین هنری از خود نشان دهند که هنوز هم پس از گــذشت چندین‌قرن برای بیننده تعجب آور مینما یــد



«گنبد سبز» هرات که در دلشـــ میرمن فضل پرور « گوهر شاد »دفن می باشد .



بنا تاریخی شهر هرات و یادگاری ازلابلای قرنهــا

این مسجد مانند سایر مساجــد جهان ومعابد دوره های متخلــف تاریخی را در خود حل ومزج نمــوده است .

این مسجد نظر به حوادث ر وز گار و زمان چندین مرتبه جدیداً بعضی قسمتهای آن‌تعمیرگردیده دیوارهای که بطرف خارج مسجد بناء شده‌نظر به عوامل جوی ریخته و از هم‌پاشیده کــه چندین مرتبه تا کنو ن بــرو ی آن آجر های قشنگ پوشیده شــده است.

ازجمله کسانی که‌به ترمیم‌دوباره تعمیر مسجد پرداخت امیرعلی‌شیر نوایی وزیر سلطا ن حسین با یقرا می باشد که‌در پهلوی سا یرخدمات عام المنفعه در ۹۰٤ هجری تصمیم گرفت که‌مسجد جامع را تر میم‌کند و دو گنبدی را که در عقب دیــوان بزرگ مسجد بوده ویران ودوباره به هردو طرف آن دو پایهٔ متــین و محکم‌برپاکرده است. وهمچنان‌ارتفاع دیوار احاطه مسجدرا زیادترساخت وروی دیوارها وکمان های‌آن کاشی کاری نمود .

حمله چنگیز ها در آثار اصیــل این مسجد صدمه بزر گی زد که‌امیر شیر نوایی به تعمیر دو بــارهٔ آن اقدام ورزید .وبرای ساختن منبر از اطراف دور دست سنگ مر مــر خواست و کاز مسجد دو باره بــه صورت کلی در سال ۹۰۵ هجــری تکمیل شد ولی اکنون بازهم بعضی‌از قسمت‌های آن درحال‌فروریختن‌است که تصمیم گرفته شده تا در آینــده نزدیکی‌دو باره‌زیر ترمیم‌و میناکاری قرار بگیرد .

دیگر از آثاردوره تیمور یان‌حوض چهار سوق شهرهرات‌میباشد که‌در نوع خود کم نظیر بوده ازشهکاری های آن دوره محسوب میشود . این حوض انبار «آب ذخیره» که بشکل ودیزاین خاصی طرح وبنا یافته در بازار خشك هرات واقع بوده‌ساحه‌آن بیشتر از نیم جریب زمین را احتوا کرده گنبد آن بشکل استوانه ای‌به تقسیمات‌متعدد مساویانه پوشیده می باشد .

پیمانه و مقداری‌این حوض بزرگ طبق روایات آنقدر است که نفوس شهر هرات را تا مدت زیــادی از خشك آبی کفایت میکرد اکنون که این حوض بزرگ که از آب خالی میباشد و بنایش تا هنوز با شکوه‌و پابرجاست کو شش میشود تــا از گزند حوادث جوی محفوظ بماند .

ترجمه ی: ر هپو　　یك داستان دنباله دار　　نوشته ی: هو گ کو

جزیره‌ی خاطره

بخش سوم

فردای آن ، کتت والاس صبح وقت هر بلو ویتزا آمد وجویای من شد . وحینکه با من روبرو شد گفت (من آمده بودم از مریضم عیادت کنم و بعد در ضمن از خودت دیدن نمایم . ممکن است با هم گردش کنیم؟)

بار دیگر چهره‌ی قوی و چشمان زنده اش توجه ام را کشاند . بدلم گفتم که حتما من‌نیز مورد توجه اش قرار گرفته ام .در حالیکه یك پایش را بروی سنگی گذارده بودگفت :

(فکر نمی کنی که حادثه شب گذشته را ویکتور بوجود آورده‌باشد زیرا او آدم عادی ونورمال‌نیست؟)

(چرا پیشتر این گپ را نزدید؟)

(حقیقت اینست‌که بعضی وقایع ناگوار دراطراف مارخ مید هید)

ادامه داد :

(تقریبا یك ماه پیش پیر زنی که ۵۰ سال عمر داشت هنگام برگشتن از مزرعه‌اش مورد تهاجم قرار گرفت ندانست که کی به او حمله کرده است. در تاریکی شخص نانشناسی از پشت درختی بر آمد و بوی از پشت حمله کرد).

(یعنی اینکه ...)

سرش را تکان داد .

(نی ،من فکر نمی کنم که او می خواست پیر زن را مجروح بسازد ، ولی هجوم کننده خیلی تن ومند بود وهمین امر کفل زن رازخمی نموده و گردنش را شکستا ند. نزدیك بود. بکشند شس)

فقط به او با شگفتی می دیدم .

(بعد دو هفته پیش ، دختر دوازده ساله‌ای بهمان شیوه در حالیکه در آب رود خانه آب بازی میکرد مورد حمله قرار گرفت . از پشت به دختر حمله کرد ، دربین بازو های قوی اش اورا فشرد واین فشار سه مهره قبرغه اش را شکستاند بعد ازترس فریاد های‌دختراو رارهاکرد ،نزدیك بود غرقش کند)

یکبار جامکا زیبا وکو هستانی به نظرم تیره وتار آمد. پرسیدم: «فکری کن ویکتور بوده باشد » چینی به ابرویش انداخت .(تقریبا من همه کسان جزیره را میسنا سم وبکس دیگر گمان بدندارم ولی کدام سندی که ثابت نماید ویکتور در حوادث دست داشته است ندارم . دختر کوچك مهاجمش را ندیده بود و حتی صدا هایش را نشنیده بود. وپیر زن نیز چنین میگو ید . ولی اعضای خانواده ام با من هم عقیده نیستند و می گویند که ویکتور بی خطر است .)

نمی فهمیدم چه بگویم وخامو ش باقی ماندم .

ادامه داد :

(نقطه نظری که مرا به اینسو کشاند تاباتو گپ بزنم اینست که‌او در گذشته ، طوریکه من می دانم، تابه‌اندازه این‌خشن نبوده است .به خصوص در برابرمهمانان بلوویتزا. مهمانخانه می بلووتیزا جهان به خصوص خودش را داشته است .)

پرسیدم :

(چرا اعضای خانواده ات با تو نظر موافق ندارند ؟)

(پیغله پالمر،چندو قت میشو د که شما به این جزیره بوده اید ؟)

(فقط یك هفته یا چیز زیاد تر)

(خوب ،با این حساب من فقط ۱۸ ماه است که دراین جزیره می‌باشیم و حق ندارم بگویم که به همه چیز این جزیره آشنایی دارم . بخصوص در مورد این بخش که برای سالیان زیاد تحت اداره‌ی خانواده‌ی والاس بوده است .)

(تو هم جز از آن خانواده هستی)

(اینان والاس آسترا لیایی را نمی پذیرند .)

شروع بقدم زدن در درون باغ نمود. از من پرسید که‌در کدام‌محل افتاده بودم ، به جستجوی محل‌پرداخت تا اگر بتواند هویت نفرمهاجم را بیابد .بعد مسیر نفررا که‌گریخته بود بدقت هرگل وغنچه آن‌رابررسی کرد . ولی چیزی حاصلش نشد .

در حالیکه مهمانخانه را ترك می گفت :

(آب بازی را دوست داری ؟)

(بلی ،زیاد)

(پس بیا روز یکشنبه به آب بازی بکنار دریا برویم .)

باپر روی برایش گفتم . که می توانم روز یکشنبه به آب باری بروم و زمانیکه خداحافظی گفت خوشحال و ذوق زده بودم . ولی بعد ترپهلوی دیگر این دیدار راالند یشیدم واینکه چرا اینقدر متوجه آرام بودنم است.

آیا کدام خطری متوجه ام بود ؟

فکر کردم که در روز نمی تواند کدام خطری متوجه باشد لذا تصمیم گرفتم گردشی کنم .

ولی این بار نه بطرف پائین دهکده بلکه بسوی قصر والاس وازجاده‌ای استفاده کردم که‌موتر روبود .

جاده یك میل نرسیده به قصر والاس از روی بلندی رود خانه‌عبور می کرد .لحظه‌ای روی پل ایستا ده شدم و از آنجا (سنگلا خ‌قضاوت) بخوبی دیده میشد .

در قسمت پائین ساحه‌ی وسیع‌از درختان نار یال وجود داشت که‌تا چشم کار میکرد گسترده شده بودو بعد دید گانم به آب های لاجوردین بحیره‌ی کارابین خورد . از اینجا سنگلاخ قضاوت‌لشم وهموارbنظرمی آمد. ودرزیر آن‌پر تگاه مخوفی قرار داشت.و زمانیکه بیادم آمدکه چگونه پدر پیگگی حاضر به انداختن قوانی برده به آن پرتگاه شده بود ، موج سردی سراپایم دوید.

ارتفاع دره ترس آور بود و برای اینکه از شر افکاربد رهایی یابم براه افتادم . هنوز پل خلاص نشده بود که‌موتر مرسدس بنز ازگر دش جاده دور خوردو راننده ،آن‌با دیدنم برك گرفت .

(هلو) در اول چون موی هایش خیلی کوتاه بود من فکر کردم مرد است ، اضافه کرد .(شما پیغله‌پالمر هستد ،نیستند ؟)

من با اشاره سر تائید کرد م.

(کتت در مورد شما حرف های زده بود ، من جی‌والا س هستم)

او به کنت شباهت داشت پراهن خاکی با دامن سیاه پوشیده بود . اکنون دروازه موتر باز بود وسادگی لباس پوشیدنش را دیدم .

(سر نوشت چنین است . من به دهکده رفتم تا بامار لین کروز داپ، مادر ویکتور راجع به حادثه پرسان کم. خوب شد شما را دیدم . خود تان بهتر میتوانید تشر یح کنید نمی توانید؟) بعد به چوکی اشاره نمود ،(بیاید باز در طول راه باشما بهتر می توان حرف زد .

باخود فکر کردم . گپ راجع به ویکتور چرا؟ اول کنت‌وحالااین‌چرا این مطلب آنقدر برایشان مهم است ولی لحظه‌ای بعد که موتر در جاد ه وسیع تر ی تو قف نمود اوبه سوی های ذهنی‌ام مانند اینکه آن ها را شنیده باشد .جواب داد .

(اول باید بگویم که بمن چه‌ربطی دارد .دختر کوچکی مورد تها جم قرار گرفت و این دختر در خانه‌ی‌ما کار می کرد .و من مجبور هستم‌که حمله کننده را نیز پیا بم .)

(اوه ، بلی ، کتت بمن‌گفته بود.)

(دخترك فکر می کند او ویکتور بوده است .)

(آیا پولیس تحقیق نکرده است؟)

(آنهااز دخترك وپیرزن سوال‌های کردند . وحتی از ویکتور .ولی نتیجه ای نداد).

خاله کتت جسی ظا هراً تصمیم گرفت که دیگر به بحث ادامه ندهد. مرادو باره‌به مهمانخانه رساند .ولی برایش گفتم که من باید قدم بز نم لذا دو باره مرا بسوی قصر برد.از موتر پیاده شدم و چون تمایلی به دیدن سنگلاخ قضاوت نداشتم دو باره قدم زنان بسوی مهمانخانه بر گشتم .واز اینکه نمی دانستم که مطلب جسی از طرح سوال ها چه بوده است .گنسی شدم .وقتیکه به مهمانخانه‌برگشتم میرمن‌دمفری روی برنده منتظر من ایستاد هبود. .(من

چنددانه عکس‌دارم که‌ازقصر والاس گرفته شده است ممکن دیدن آن ها برایت دلچسپ باشد).

تعداد زیاد عکسها وجود دا شت که برخی‌تازه عکاسی‌شده‌بود وعهده از مدتها پیش‌وبه‌مرور زمان‌رنگ‌آن ها زود وده شده‌بود. بااشتیاق‌بعکس های که از خود قصر ،باغ هـــا ، خانواده ی‌والاس بانو کر های‌شان نمای به درون‌خانها باتزین‌قدیمی‌که داشت دیدم. دمفری یکی از عکسها را کـــه درون ســـا لـــو ن را نشان میداد گرفت و ضمن نشان دادن گفت‌که (تزیین آن‌هیچ تغییری ننموده است منتها پیانوی که تو در این جامی بینی بعد از آمدن کنت‌ـ والاس به اتاق خواب کر یستان‌نقل مکان نموده است .زیرا او به‌پیانو سخت علاقه دارد .

(کدام عکس از خـــود کریستینا داری ؟)

(اوه،بلی)و بدنبال‌آن میرمن‌دمفری عکسی را بمن نشان داد . این عکس از صحنه بر داشته شده بود کـــه گروهی راروی چمن درحال نو شیدن چای نشان میداد. ولی عکس کمی خیره بودوبه سختی‌چهره هاشناخته میشد .ولی بعد از دقت دانستم زنی که روی چوکی نشسته و پشکی‌روی زانویش قرار دارد کریستینا میباشد ودر پهلویش دخترش جیسی قرار داشت. دومرد در تصویر، پسرا ن حبسی بنام های‌داوید وجمس بودند وزن دیگر میرمن داوید بود که دافن نام دارد .میرمن دمفری اضا فه کرد.

(جمس بعداز گر فتن این عکس به آسترالیا رفته است پدرش سر کتت از سنگلاخ قضاوت‌بپایین افتا د و مردو همین‌امرقلب‌جمس راشکستاند بعد داوید با دافن عروسی کرد . جمس مدت زیادی نماید یك سا ل بعد بایك دختر آسترالیایی ازدواج کردو دکتور کتت پسرآنها میباشد اکنون تو می‌توانی بگویی که ایـــن عکس چقدر عمر دارد.)

سعی کردم نقاط شباهت جمس وپسرش دوکتور کتت رابیابم ولی عکس آنقدر خیره بود که امـــکان نداشت . پرسیدم(اما جمس گا هی به جامیکا آمده است ؟)

(نی هرگز نیامد و یك از خانواده‌ی والاس چشمش به زن آسترا لیایـــی اش نیفتاده است .اگر راست بگویم من تعجب میکنم که دوکتو ر کتت چرا بر کشته است ؟)

(چرا من فکر میکنم فقط بـــرای دیدن قصر).

(چرا ماند ؟)

(نمی توان به این سوال جواب‌داد ولی جامیکابه دکتور ضرورت‌دا رد)

(آیا کسی از این عکس تا حـــالا زنده است ؟)

(بلی ، داوید مزرعه را اداره می کند دافن خانه را. و پیغله جسی فقط به مردم‌محل رسیدگی می کند.)

(محل ؟)

(جسی همیشه برای خدمت بـــه مردم آماده است ، برای بر هنه ای لباس ،به مریضی دوا تهیه می دارد او زن خوش قلب و مهربان است.)

(عروسی نکرده است ؟)

(نی . باری پسری را از پـــورت انتا نیویافت ولی‌سرکننت گفت‌که‌او از خانواده خوب نیست .و همیـــن بسس.)

عکس های خانواده والاس را به گوشه‌ای ماندیم و من و دمفری بهم با شگفتی می دیدیم که الن جنسن مورخ با ما پیوست .در همین وقـــت یك قطعه عکس مانده بود و در آن چهره‌ی آشنا بنظر آمد . مـــا در ویکتور بود . در همین موقع میرمن دمفری اضافه کرد :(او زمانی در قصر بزرگ کار می‌کرد .)



پرسیدم :

(چرا آنجا را ترك نمود ؟)

(خوب ، طفلش تولد شد ، وبه همین سبب آنجا را ترك کرد .زیرا این طفل مراقبت زیاد کار داشت.)

(او عروسی نکرده بود ؟)

(پیغله پالمر ،در این جا در جامیکا بسیاری مردم علاقه چندانی بـــرای برپا کردن محافل عروسی ندارند.)

(اما طوریکه من می دانم و باعث تعجبم است این می باشد که نام‌او مارلین کرو سدال است ونام‌پسرش ویکتور کروسدال .ولی به صور ت اساسی باید یك بچه نام خانواد گی پدرش را بگیرد نه مادر و حتی اگر عروسی نکرده باشد ؟ به یقیـــن مارلین می داند که پدر ویکـــتور کیست).

(او هرگز نام خانواد گی پدرش نگذارد ،

راستی ؟ولی مردم باید بدانند که‌از کی حامله دار شده است .)

(او در جوانی بسیار مقبول بود وبا بایك تبسم مرد هارا بسو یش می کشاند .)

(ولی رنگ ویکتور سپید تر است و حتی آدم فکر میکند سپید پوست است .

این بدان معنی نیست که پدرش سپید پو ست بوده است ؟.)

(عزیزم یگانه سپید پوستان که‌در آن زمان در جزیره زندگی می کردند مردان والاس بودند و بس .)

الن جنسن اضافه کرد :

(ولی بانهم ، دختر های دهکده‌در آن وقت نیز به شهر می رفتند .)

میرمن دمفری نخواست جـــو اب بدهد وبه خاموشی دیدم کـــــه تصویر را بدرون قطی‌ای گذا شت با خود فکرکردم اکنون آگاهی‌بهتری یافتم . اکنون در یافتم که رابطه ای بین افتادن سر کتت‌از سنگـــلا خ قضاوت و گریختن جمس ، پـــدر کننت والاس‌به آسترا لیاوجوددارد.

آنشب چند نامه نوشتم ودیر تر به خواب رفتم . قرص ماه به آهستگی از پشت کوه‌ها بلند شد و نور آن داخل اتاق راروشن نمود بفکر روز یکشنبه شدم که با دوکتور والا س وعده گذاشته بودم .

نا گهان با صدای شکستن‌شیشه‌ی کلکین بیدار شدم . چیزی ویا کسی شیشه‌ی کلکین را که در بالکونی اتاقم باز میشد شکستنا نده بود .

بیرون تاریك بود . ممکن ماه زیر

بقیه در صفحه ۵۶

به‌سلسله گفتگو های اختصاصی ژوندون

بلی- اینجا مرکز اتومات است

از: زهاب نوری

نجیبه جوشن:

من هر روز ۲۰۰۰ بلی میگویم

وقتی دروازه اتاق را می گشا یم بیش از سی دختر وزن جوان را می بینم که دریك اتاق بزرگ قطــار نشسته اند و گوشك هایی سپیدی بر گوشهای شان است .

چهره های زیبا ،موی های کوتاه و بلند ولباس های رنگا رنــگ ... همه حرف می زنند . نه بایکدیگر ، بلکه با مردم ، باآن هایی کــه در سراسر شهر کابل اند ،با آن هایی که در ولایات دور ونزدیك اند وبا آن هایی که در دور ترین نقطهٔ دنیا هستند .

همه لب ها سخن می گوید ،دری، پشتو ،انگلیسی وو .....

ولی آغاز جملات همهٔ آن ها ،یك کلمه است : (بلی) !

در دو طرف اتاق دستگاه هــای تخنیکی پهلوی هم قرار دارد که از هر یك سیم های زیادی به هر طرف امتداد یافته و چراغ های کوچکــی است‌که هرلحظه رو شن‌خاموش می شود .

اینجا مرکز سوچبوردهای وزارت مخابرات استواین‌زنانو دوشیزگان جوان متصد یا ن مخــا بــره هــا ی



نجیبه جوشن نزدیك دستگاه‌مخابره

ولایات ،بین المللی و بالاخره تیلفون معلومات !

لحظه یی بعد ، در برابرم زن جوانی نشسته است ، که خودش را نجیبه جوشن معرفی میکند ، قد ی کوتاه وگوشت‌آلود دارد ،چهره اش گندمی تیره است و انگشتر بزرگی درپهلوی حلقه طلایی نامزدی ، در کلکش خود نمایی میکند ....

ـ چند سال داری ؟

ـ ۲۷ سال .

ـ چند سال است ، در ینجا کار میکنی ؟

ـ ٤ سال.

ـ چقدر (بلی) گفته باشی ؟

ـ هر روز در حدود ۲۰۰۰ بلی، هر ماه در حدود ٦۰۰۰۰ بلی .وهر سال ....

ـ عاشق شدی ؟

ـ نـه .

ـ ازدواج کردی ؟

ـ بلی !

ـ باز گفتی(بلی)

ـ بلی .

راستی بسی اتفاق افتاده باشد، که گوشك تیلفون تان را برد اشته باشید ، کلکان تان بر بالای نمرات ۱۵ لغزیده باشد و نمره یی را از تیلفون (۱۵) پرسیده باشید

نجیبه جوشن ،زنی است که‌چهار سال است ، به این چنین پر سش هایی شما پاسخ میدهد ،او هر روز از صبح‌تاعصر ،عقب‌دستگاه اتومات معلومات می نشیند و نمراتی را که شما می پرسید ، برای تان میگوید:

بناغلی محمد حسین فهمی مدیر سوچبورد های وزارت مخابرات می گوید :

ـ شصت و دو نفر زن و دختر جوان افغان ،درتیلفون های معلومات (۱۵) مخابره ولایتی (صفر) ومخا بره بین‌المللی ،از طرف شب و روزکار میکنند در هر تایم چهار نفر از ین ها، در سوچبورد معلومات مو ظف اند ودر یك لحظه شصت نفر از شهریان کابل‌می تواند، نمره‌مطلوبه خودرا از آن ها بپرسد .

بسوی نجیبه می نگرم ، می خندد از او می خواهم تا درباره موقف زنان درباره دختران ودر باره‌خودش حرف بزند.

نجیبه که تازه چهار ماه ،از عروسی‌اش گذشته ، میگوید :

ـ اگر به گذشته ها بنگریم ، می ببینم که زن ها ،در محیط ما از حقوق و آزادی های خود ، محروم بودند ،بعد که‌نهضت نسوان با توجه های خاص رهبر ملی‌ما رویکار آمد ، حقوق زن ها تا حدی در جامعهٔ افغانی تامین شد، و با استقرارژریم مردمی جمهوریت این بشارت موجود است که تساوی حقوق زن ومرد و تامین حقوق مشروع زنان،از اهداف دولت مردمی ماست .

نجیبه می افزاید :

ـ به عقیده من باید زن درجامعه برعکس گذشته تاحدی از آزادی های معقول بر خوردار باشد ، در مسایل زندگی نظر بدهد ، همسر خوب برایش انتخاب کند در کارهای اجتماعی حصه بگیرد ...

می پرسم :

ـ از انتخاب همسر نام بردی ، تو که تازه عروسی کرده‌ای ،آیا خودت شریك زندگی خود را ..

سخنم راقطع میکند و میگو ید :

ـ بلی ... من خودم همسرم را انتخاب کردم ، ولی بسیار دخترانی هستند در محیط ما ،که بمیل خود نمی توانند ازدواج کنند بلکه باید بدلخواه پدران و مادران شان ، به خانهٔ شوهر بروند .

او عقیده دارد :

ـ اگر توافق روحی بین دختر و پسری موجود نباشد و آن ها، جبرا با هم ازدواج کرده باشند ، زندگی آینده شان تاریك و پراز رنج وغصه خواهد بود ..

نجیبه که تا صنف دوازدهم در لیسه رابعه بلخی تحصیل کرده، در باره عروسی های پر مصر ف می گوید :

ـ من طرفدار مصارف زیاددر عروسی ها نیستم ، باید عرو سی ساده وکم مصرف با شد ، تا به اقتصاد فامیلی دو جوان صد مه یی نرسد . اماافسوس که بعضی فامیل ها ،بعضی نه ،بلکه اکثر فامیل هابه این موضوع توجه نمی کنند ...

می پرسم :

ـ عروسی خودت چطور بود ؟

خودش رابه میز تکیه میدهد. بعد میگوید :

ـ پر مصرف !

میگویم :

ـ چرا ؟

میگوید :

ـ گفتم که بسی فامیل ها به این موضوع توجه نمی کنند و من هم هم مجبور بودم مطابق خواستهٔ فامیلم رفتار کنم .

نجیبه جوشن سن ازدواج رابرای یك‌دختر بین ۲۰ تا۲۱ سال خو ب می‌داند و میگوید :

بسا فامیل ها ، دختران شان را در سن ١٤ـ١٣ سالگی به شوهر می دهند ،که به عقیده من این سن بیشتر برای تحصیل مساعد است نه برای تشکیل خانواده و ازدواج

از [illegible] سهم گرفتن زنان در امور اجتماعی می پرسم . وی می گو[illegible]

[illegible] شخصی مرا بخواهید [illegible] از شغل های مناسب در شرایط فعلی برای‌زنان جامعه ماست چه سهم گرفتن در تربیهٔ اولاد های این خاك از کار های خوبی است که زنان می توانند انجام دهند. البته در همه امور کشور ،زنان نیز در پهلوی مردان مکلفیت‌وجدانی دارند.

نجیبه که خود آرایش کرده ، در باره آرایش میگوید :

ـ به عقیده من آرایش تا حد کمی برای زن ها ، مساعد است ، اما آرایش غلیظ آنهم در هنگام کار و وظیفه برای یکزن بکلی نا مناسب است .

ازین زن که هر روز دو هزاربلی میگوید ،می خواهم تا خاطره یی از کارش را برایم تعریف کند ، او در حالیکه دست هایش را حرکت می دهد ، میگوید :

ـ هر بارکه (بلی) میگویم یك خاطره است ، یکی با خوشرو یی نمره یی را می‌پرسند ، دیگری با خشونت ... یکی بی توجه نمره را غلط یا داشت میکند گناهش را به گردن ما می اندازد و دیگری غلط نمره را دایل میکند و مارا مسئو ل میداند ...

این ها همه خاطره است .....

و من دستش را می فشارم وازاو خدا حافظی می کنم، هنوز از اتاق خارج نشده‌ام که باز صدایش رامی شنوم که میگوید :

ـ بلی ؟ معلومات است !



میرمن نجیبه جوشن به سوالات خبرنگار ژوندون پاسخ میدهد .

از حوادث جالب وتکان دهنده

ترجمه س علوی

انتحار بخاطر خوشبختی

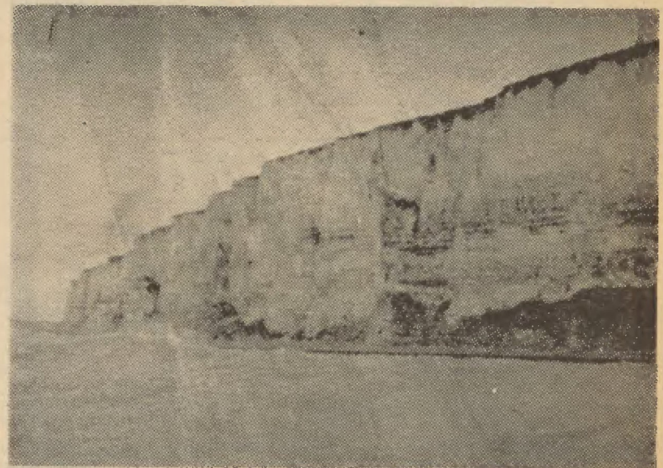
یک دختر و پسر جوان چار روز مشغول راز و نیاز عاشقانه بودند وسرانجام برای جاوید نگهداشتن این عشق دست به خود کشی زدند

یك دختر و پسر جوان چارروز مشغول راز و نیاز عاشقانه بودنـد و سرانجام برای جاوید نگهد اشتن این عشق دست به خود کشی زدند

ساحل میسنل وال که از شهـر کوچك ساحلی تره پورت واقـع سواحل اتـلانتیك فرانسه هیچوقت از سیاحین‌وجهانگردان مزدهم‌نبود. منتها چند تن توریسـت در آب ایستاده بودند و به صخره کوهیکه از بستر آب بصورت عمودی تا یـك صد متر ار تفاع گردن بر افراشته بود به دلچسپی تماشا میکردند .

ساعت ده صبح بود .

یکتن از کسانیکه در کنار ساحل مشغول شناوری بود به خبرنگـار۔ شترن گفت دفعتا صدای اصطکا ك بد نه یك موتر را با صخره هـا شنیدیم .سپس موتر کوچکی چون‌تیر تفنگ از فراز صخره ها پایان افتاد. تماشا کنندگان بلافاصله بسوی‌محل حادثه شتافتند .چنین مینمود که هر



پرتگاه تریپوت که دو موجـودجوان و پر آرزو را در کـام خـود فرو برد.

گونه کمك بعد از موقع بود . موتر کو چك فیات مادل پنجصد بسان‌یك جعبه گوگرد فشـرده شده بـود پولیسها یکه برای کمك به محل حادثه حضور به همر سانده بودند به مشکل میکوشید نـد دروا زه فشرده شده موتر را باز کـنند. درسیت جلوی‌موتردختر وپسرجوانی را یافتند که در آغوش هم چسپیده بودند هر دو مرده بودند. در اثـر سقوط از صخره هامهره گردن شان شکسته بود .

از کنار نعش آنان پولیس نامه‌ای بدست آورد. آدرس مکتوب بعنوان کمیسار پولیس نوشته شده بود . در جوف پاکت در کاغذ کتابچه‌مکتب به خط خوشی نوشته شده بـود . (آقای کمیسار! این حادثه نا بهنگام نیست واین انتحار از ناحیه نومیدی ویاس صورت نگرفته است . ما در دوران حیات از کمال سعـادت و خوشبختی بر خورد ار بود یم و لهذا روادار نبودیم که این خوشبختی و سعادت با آلود گیهای زندگی امروز کثیف گردد وبر چهره خو شبختـی ماغبار بدبختی سایه بیفگند . ما فکر کردیم که فقط مرگ میتواند کیفیت وشکل آنرا حفظ کند .

در اخیر نامه افزوده شده که عمل ما با موافقت یکدیگر صورت گرفته است .

از خلال اوراقی که در داخل موتر افتاده بود استنباط میشد که دختر پیشخدمت یك هوتل و بیست ویك سال داشت وپسر محصل وعمر ش نزده سال بود .

گفته میشود که این دوتن نخستین



ماریون که برای نگـهد اری پاکی عشق‌خود بزندگی خویش‌خاتمه داد .

دختر وپسری بوده‌اند که از فـرار صخره ها خود را پایان پرتاب وبـه زندگی شان خاتمه داده باشند بلکه تنها در سال جاری هشت واقعـه انتحار در منطقه مذکور اتفاق افتاده است . این اشخاص یا خـود را از بالا بپائین پرتاب کرده اند یا اینکه با موتر از بالا خود را پایان انداخته اند . اما این جفت اخیر بنا بقـول پای ژوار نخستین جفتی بودند کـه از فر ط بدبختی‌ویاس‌نه بلکه‌ازکمال خو شبختی دست به انتحار زده اند واین سعادت تنها چار روز عمـر داشت .

عشق این دو نفر در یك رخصتی تابستانی جوانه گرفت‌پاتریك کیوت که پدرش صاحب یك شرکت تلفون بود روز های رخصتی خود راترجیح داد در فابریکه پدرش مشغول گردد تا اندکی پول بیندوزد دراینجا بودکه



دو دل باخته وقتی از پرتگاه‌پائین افتاده اند ودیگر رمقی ندارند.

با دختر دو سال معمر تر از خودش بنام مار یروین بر خورد کرد .پدر دختر در شرکت پدرش وظیفه کتابت را بعهده داشت . نامبرده‌بعد از یك عشق نافر جام وظیفه اش را بحیث معلمه از دست داد و به ترتیب بحیث فروشکارو معاون سکرتریت کار میکرد در همان بر- خورد نخستین دل در عشق پاتریك داد. پاتریك که هنوز در صنوف متوسطه درس میخواند و بشکل منزوی بسر میبرد از مهربانی و غمخواری ماریون حظ فراوان برد . والدین پاتریك مردم محافظه کار متعصب به کیش کاتو لیکی اوضاع وحر کات پسر را مراقبت میکردند تا اینکه او راموظف ساختند شامانه ساعت هفت‌و نیم بخانه حاضر باشد .

مارو یونا در صدد افتاد از مخالفت پدر دوستش در فابریکه ممانعت وجلو گیری کند. لهذا از کار در فابریکه پدر دوستش استعفا داد و بحیث یك پیشخدمت قهوه خانه کنار سرکی مشغول کار شد. اما در ینصورت این دو تن که سخت یکدیگر را دوست داشتند دیگر نمی توانستند زود زود بملاقات یکدیگر نایل گردند . ظهر ها وقتی که پاتریك‌از مکتب‌باز میگشت باماریون همکاری میکرد و شامها که می توانست مقداری آزادی داشته باشد فرصت دیدو بازدید بیشتری را با دوست خود نداشت زیرا ناگزیربود تام ساعت هفت ونیم در خانه باشد فقط آنچه میتوانستندرد وبدل کنند نگاه‌های مشتا قانه بود در کنار ساحل وآن هم در بر ا بر چشمان کنجکاو رهگذ ر ان که هردو رارنج میدا د کمال آرزوی شان ازدواج بود ولی ماریون به یکتن از رفقای خود درددل کرده گفته بود که پدر پاتریك هر گز به امر ازدواج ماتن در نخواهد داد زیرا از نظر او بین من وپسرش تفاوت زیادی موجود است .

وقتی پدر پاتریك به پسرش خبر داد که خانواده وی در نظر دارند تفریحات خود را دور از این محل سپری کنند برای پاتریك یا را ی مقاومت نبود . در ینجا بود که عشاق دلباخته نامه های دور ود - رازی برای یك دیگر مینوشتند . از خلال نامه ها بر می آمد که هر دو سوگند یاد کرده بودند که برای عشق شان همیشه وفادار بمانند ولی در روز های که پاتریك با خانواده اش دوراز معشوقه اش‌بسر می برد . عنان صبرو شکیبائی راز دست داد وبر موتر مادرش را که یك فیات آبیرنگ بود سوار شد و به خانه اش باز گشت .وقتی ماریون موتر دو ستش را کنار قهوه خانه ایستاده دید بلا فاصله آزادانه کار در قهوه خانه معذرت خواست وبارو بستره خود را بست و در خانه متروك واز نظر افتاده دهکده اطاقی را برای اقامت شان تنظیم کردند چار روز بعد از یك خانه دهقانی مقداری شیرو دو عدد تخم مرغ گرفتند و با شاد مانی زیادی آن‌را صرف کردند .

زن دهقان بعدا به خبر نگار شترن گفت که خنده کنان در حالیکه دست بدست هم داده بودند خانه وی را ترك دادند .این زن آخرین زنی بود که این دو موجود راز نده وبا نشاط دیده بود .

ساعت ده صبح فردای آن فیات آبی رنگ بسرعت بیمانندی روی جاده نوساخت کنار ساحل پیش میرفت .

گزارش پولیس حاکی است که موتر بسان مرمی به استقامت پرتگاه واقع کنار ساحل حرکت میکرد .

هر دو را بخاك سپردند و پدر پاتریك از این اتهام را که وی به عشق این دو انسان بنظر تحقیرو بی مبالاتی نگریسته جدارد کرد و به‌این ترتیب به ماجرای عشقی دو انسا ن خاتمه داده شد .

درحمت خیر زوی لیکنه

دوهمه برخه

دهدیری لیونی

دکور په دروازه‌کی ورابانو ددریو‌په‌نزج سره دبختوری او حاجی پیرو تود هر کلی وکړ او دوی یی دائینه مصحف وځای ته رهنمائی کړه ښکلی او محبوبه ناوی‌پرتخت‌و دریده زوړ او بودا حاجی پیرو یی‌و څنګ ته وردید دښځمنو اونورو نژدی خپلوانو له‌خوا نقل اوراز رازخوږی پروپاشلی شوی‌او دهری خواڅخه دمبارك دی شه مبارك دی‌شه او ازونه پورته شول چی حاجی پیرویی‌هم په‌ورین تندی څوا بونه‌ویل وروسته‌له‌څوشیبو څخه‌دڅوانمرګی‌بختوری اوحاجی‌پرودآئینه‌مصحف مراسم شروع‌شوه . پدی وخت‌کی د حاجی پیرو له‌څوا نارینه او ښځینو خپلوانو په‌لوړ آواز خندل او خوشحالی یی کولی ، لاکن یوه هم دافکر نه‌کاوه چی ددغی‌نامرادی‌پیغلی دژوند په سرنوشت کی څوته ظلم سوی‌دی اوپدی ځای کی ترکومی اندازی پوری انسانی کرامت او فردی حق تر پښپو لاندی شوی دی اوڅومره انسانی معیار راکښته اودخندا وړ پریښی په واقعیت کښی نوموړی صحنی دزاړه او نوی احساس په منځ‌کښی یو ډیر ښکلی اوزړه خوږونکی دیالوك تمثیلاوه .

نوی‌احساس ځان‌ته نوی او په زړه پوری فلسفه لټول څوچی دخپل ژوند ټولی غوټی ژ پرنیزی اوجهان ته دنوی اوهپی، نوی‌فکر تاره احساساتو اوښکلومناسباتو له‌مخی‌وګوری اوهلته دځوان هوس او نیکمرغه ژوند پوخ بنسټ کیږدی . لاکن‌بل‌پلوته بیازاړه‌احساس ځان ته زوړجهان او زړی ارزوګانی لټولی. هرڅه ته پی دخپل خیرن او زاړه دوربین له **هنداری څخه په څیر څیرکتل او هرڅه یی** خپل ځان ته غوښتل ،انسانی کرامت،فردی حق او انسانی نیکمرغی هغه ته هیڅ کوم ارزښت نه درلود او نه پی دچا په سر نوشت کی چرت واهه بلکه لویه آرزویی داوه چی دمظلومو او معصومو انسانانو دژوندانه په پاکو او سپیڅلو هیلواو امیدونو لوبی وکی‌او ژوندی حقیقتونه پټ اوپه ځای پی غیر انسانی اعمال ښکاره او ویاړنه په وکړی. دڅوانمرګی بختوری او بوډاحاجی پیرو دژوند دیالوك په همدی‌شکل جریان درلود . بختوری هرڅه ته دحقارت او بدبینی له پلوه څیر څیر کتل‌واده نه وو بلکه دادبختوری دغم اومړینی یوه‌ډیره زړه سوځونکی ډرامه وه. پدی ډرامه کی بختوری کوښښ کاوه چی ځان دظالم اوخدای ناترسه حاجی پیرو دمنګلو څخه‌خلاص کړی نوځکه پدی برخه کی‌یی درآز راز اندیښنو څخه‌کار آخستی . لاکن حاجی پیرو بیا تلاښی درلود چی په څه چل سره معصومه بختوره په خپلو ظالمانه پنجوکی راولی اوخپل‌زړی اوهوسنا که‌آرزوګانی پری‌تطبیق‌کاندی‌په‌هرحال دمحیطدغلط اوناوړه دوددستور له‌مخی‌بختوری‌و حاجی پیرو ته ځان تسلیم کی اوهغه پی‌د خپل میره په صفت و پیژاند . لاکن په زړه یی یو خدای خبر وو ــ څه‌یی کړی زای ښځه وه ځکه چی‌ښځی ته خوبتر اوسه‌پوری زمونږ په‌هیوادکی زیاتره خلك دیوه‌بی واکه کمزوری انسان په‌حیث عقیده لری . لاکن هغوی په‌دی نه پوهیږی چه ښځه‌هم دطبیعت په غیږکی دیوه واقعی اویا آرزښته موجودپه صفت منځنه‌ته شوی ده اودبشری. تمدن او انسانی‌بقاپه لاره‌کی یی ستر ستر خدمتونه سرته‌رسولی‌دی او پدی لاره کی پی زیاتی ستوزی ګاللی دی . ځکه نو ښځی ته باید احترام وشی او دهغوی ټول حقوق وساتل شی.

په‌هرحال بختوری دنورو ښوسره یوځای دحاجی پیرو په‌کاله کی دغم اووپر ورځی او شپی یوپه بل پسی سباکولی څه‌موده لانه‌ وه تیره شوی چی دبختوری اونورو ښوترمنځ مناسبات خراب شول . هغی مظلومی به له یوی‌خوا دکور چوپړ کاوه اوله بلی خوا په دخپلو ښو دناحقه خبرواوبی ځایه شخړوسره مخامخ وه خو ددی ټولو خبرو سره سره بباهم بختوری صبر اوحوصله کوله او دډیر ویشانو داوریدلو اولیدلو په مقابل کښی‌پی ځان دلاسه نه ورکاوه کله چی به ډیر فشار پرراغی نودځان سرو به پی پټ ژړل. خپل پلار، مور اوحاجی پیرو ته به پی ښراوی کولی ډیرځله به پی زړه وغوښت چی‌دپلار کره ولاړه‌شی . ناڅاپه به یی دپلار او مور ظلم ورپه زړه‌شو ځکه نو دهغوی په‌مقابل‌کی به‌پی نفرت احساساوه اودپلار دکور څخه به‌یی صرفنظر وکی دغه راز مو ضو عاتو ورووړو دبختوری‌دژوند تابلوبل‌راز وبریښ‌وله

بختوره اوس هغه پخوانی پیغله نه وه بلکه درنګ بنه‌یی زړه ، شونډان یی وچکلك سترګی ننوتلی اوهره ورځ مخ‌پر زوال وه .

یوه شپه بختوره په خپله کوټه‌کی‌یوازی ناسه وه دخپل غمجن ژوند په باره کی‌دځان سره‌چرت اخستی وه. کله به پی‌ژړل‌اوکله به‌یی بیاددغه ډول ژوند څخه دخلاصون په نیت یوه‌لاره پلټل . یوه شیبه به‌یی دافکر کاوه چی کاشکی ځان مړکی اوددی ګرومجن ژوند څخه نجات ومومی. بیابه پی دځان سره دنفی سر وښوزاوه او په ذهن کی به‌پی‌یوه بله لاره پیدا کوله ناڅاپه یی ذهن ته‌داګر ورغی چی‌باید خامخا ددغه کورڅخه وتښتی. لاکن‌بیابه‌یی فکروکړ چی‌نوموړی کارخودوطن ددود اودستور څخه مخالف‌دی او پدی کار کښی پی دځان اونورو ټولو خپلواتو بدنامی لیدل‌خو وروسته‌تر ډیرفکر او اندیښنو څخه پی دادځان سره فیصله کړه چی هرو مروبه دشپی له‌څوا دحاجی پیرو دکور څخه تښتی او یوی خواته به مخه نیسی . لاکن هغه‌یوازنی اومهم سوال چی‌دبختوری په‌مخکښی پروت وو. هغه دځای یوپښتنه‌وه یعنی‌هغی به‌دځان سره‌ویل چی‌زه نوباید چیری ولاړه‌شم هر چیرته‌چی ولاړه‌شم ، خامخامی حاجی پیرو او دهغه خپلوان او دوستان پیدا کوی ،دانوبیا بله‌بدنامی ده چی‌هم وتښتم او بیامی بیرته پیداکی .زه به نوینو او نور اوخپلوانو ته څه سترګی لرم ، نوباید داسی ځای ته‌ولاړه شم‌چی بیامی دتل‌دپاره پته‌ورکه‌شی پدغه راز چرتو اوخیالوکی بختوره خوب وړی وه سهارچی دخوبه راپاڅیده نسبت‌ودنوروورځو ته ځان، دنیا اونور ټول شیان بل راز ورته ښکاریده دځان سره یی دتیری شپی خیالات اوانده یښنی یوځل بیاتکرار کړی. په‌پای کښی‌یی په قطعی‌توګه دافیصله وکړه چی دکوز څخه به تښتی اودهغه لوی هدیری په‌زړو قبرونو کښی به‌دځان دپاره یو قبر انتخاب کوی، دورځی به‌په‌هغه قبرکښی اوسی او دشپی له‌څوا به راوزی دښاوخوا سیمو څخه به دیوی سوالکری په‌حیث یوه ګوله ډوډی پیدا کوی او دوباره به خپل قبر ته ځی پدغه ترتیب سره په‌خپل دژوند تا ریکی شپی او ورځی یوپه بل پسی سباکوی څو چی‌دمرګ قاصدیی دمړینی پیغام راوړی .

وروته تردی به بختوره هر مازیګر دزیارت په پلمه دکوره څخه راوتله هغه ټاکلی لویی هدیری ته به تلله اوهلته‌به‌یی دځان دپاره په‌یوه کنډوله قبر پسی‌ګرځیدله په‌پای‌کښی یی دلویی هدیری په یوه ګوښه ځای کی یوډیر زوړ آو کنډواله قبر پیداکی او هغه پی دځان دپاره وټاکی.

څومره چه‌په بختوری ورځی شپی تیر یدی هغومره ئی‌په زړه کښی دحاجی پیرو اودمور پلار په نسبت دکینی غوټه ټینګیده .. ځمکه پری سره وه اوآسمان ورنه‌لری ... نه‌پوهیده چه څه وکړی اوچیرته لاړه شی؟ پرته له دی چه‌دهدیری زوړقبر ددی‌دهیلوتنابوته ورټینګ کړی‐ نوره چاره پری حصره‌وه.. . حاجی‌پیرو څودکلی ډیر شتمن‌ؤ . . په کور کښی ئی ښی غسالی اوښه ګردنر لوښی موجود ؤ‐ خو بختوری‌ته داټول شیان‌دکرکی وړښکاریدل بختوره نه پوهیده چه زاړه قبرته له ځان‌سره څه شی یو سی‌چه‌ددی شپی ورځی وربانډی تیری شی .

دحاجی پیرو په کورکښی‌ئی سترګی‌غړول چه‌دځان دپاره ... ادیړی ته یوڅه جهیز یوسی .

دحاجی پیرو په کور کښی یی سترګی په یوه زاړه سپین بخون لیمڅی ولګیدی .

دالیمڅی دحاجی پیروهمزولی و‐اواوس‌یی نولکه دحاجی پیرو په شان څوند تللی‌ؤ اوځای ځای پکښی سوری‌هم پیدا شوی ؤ

دغه راز بختوری دځان دپاره یو خاورین کنډول .. وآخیست اوخپل نوی کور (قبرته) وخوځیده .. . دآوری غرمه وه لمرهم دآسمان په تندی ختلی‌ؤ... لاندی پښی سوځیدی اوپاس تندی. په دغه سورتټن‌لمرکښی‌دوګامه تګ هم څه آسانه کارنه ؤ ــ خو یواځی بختوره وه‌چه مجبوریت ئی ترادیری پوری بیائی .

په لاره کښی هیڅوك نه ؤ چه بختوره ووینی.. . ځکه داوړی دګرمی او تودوښی‌امله



انسانان خه چه مارغان‌هم دونو سیورو کښې دمه شوی ؤ .

بختوری له سره ترپنجو پوری خپل‌خان په تورلاوږده تکری کښې تاؤکړی ... په‌داسې حال کښې چه لیمخی‌یې په‌اوبوه بارو او تور چایجوش او دخاورو کنډول‌یې په‌بل‌لاس‌کښې نیولی ؤ پښې ابله مخ په ادیره روانه وه ..

دادیری شنګی داوړی لمر داسې سری کړی وی‌چه دبختوری په نازکو پوندو باندی لکه دساچمو په شان چوخیدی ... دغه رازدلاری اغزی اومرکونډی ئی په تـنګیو پښو کښې دتیرو ستنو په شان چوخیدل ... مګردادیری بلبلی داهرکړاو اوزجر دحاجی پیرودکورنی له‌کړاوه ښه ګاڼه .. اودخپل منزل پهٔ لوری په ډیره بیړه روانه وه .

څو ساعته وروسته بختــوره هغه قبرتــه ورسیده ... چه دی لاخومیاشتی دمخه په‌نطر کښې نیولی ؤ .

خدای پوهیږی چه دازوړ قبردکوم‌انسان آرامګـاه‌وه.. چه اوس یـی‌دبختوری غونډی ښکلی اوتنکی‌ناوی‌یی‌ژوندی ځانته‌راوبلله..

په قبـر کی دیـو انسان زاړه هډوکـی معلومیدل – اوهم یوه‌وچه اوبی‌غوښوکوپړی پکښې پرته وه .. چه وانسان ته‌یی‌دمرګ اوژوند څهری اوفلسفی ورپه یادولی .

بختوری خپله اثاثیه دزاړه قبرپه مورګه کی کیښودله او په‌خپله‌ژوندی قبرتهٔ‌کوزشوه کله چه یـی ستر ګـی دقبر په هـډوکـو وغورزیدی زړه‌یی غوښت .. زړه‌یی‌وغوښت‌چه له‌قبره یی بیرون غوزار کړی.. مګر بیایی فکرته ورغلل چـه داهډوکـی درانده دی ... دانسان هډوکی دی. . باید خوندی وساتـل شی .. داهم ورپه یاد شول چه:

دازوړ قبر ددی زړه هډوکو مـال دی ! نوبختوری ... له قبرنه دباندی یوه تیره‌ډبره پیداکړه .. دقبر دخواوشا په وهلو اوارتو لوئی پیل وکه .. په لږوشیبو کښې ئـی دقبر دننه برخی ارتی کړی ... دقبرپه زړه کښې‌ئی زړو هډوکوته تاخچه جوړه کړه . . اوهډو کښې‌ئی پکښې خوندی کړل... بیائی خپل زوړ لیمخی ... پکښې خورکړ .. خپل تور چای جوش اوخاورین کنډول‌ئـی هم .. دقبر په برسر کښې کیښود .

بختوری ډیر مزل‌کړی‌ؤ .. اوقبر کښې‌ئی هم ښایسته کار وکـړ ... ستړی شوه .. دی خوشپی شپی دحاجی پیرو په ورانه‌دړګاه کښې له غمه په ویښی تیری کـړی وی . . نوځکه اوس وربانـدی خوب غلبه‌وکړه . .

بختوره دزاړه لیمخی دپاسه په زاړه قبر کښې ښانګه وانګه وغزیده اویوه شیبه ئی دخوب په خوږی دنیـاکښې خپلو غمونوتــه شاکړه. توری څڼې‌ئی دبرغنډ سینی دپـاسه خوری شوی اولکه دمارانو په شان ئی‌دهغی په‌سپینه سینه خپل سرو نه کیښودل. بختوره

چه‌وید ه شوه په‌خوب کښې‌یې یوسپین ږیری سـړ ی چـــه سپینـــه غـټه پګړ ی یی پـــه سر و ه ا و امسا یی په لا س کښې‌وه. . له دی سره په خوب کښې‌داسې مرکه شروع کړه ..!

سپین‌ږیری: بچی! پام‌کوه چه‌ونه‌ویریږی.. دلته هم ډیر زلمیان اوسپین ږیری پراته‌دی!

بختوره: پلارجانه! نوره نه ویریږم حو . له حاجی پیرونه ویریږم چه ..

سپین ږیری: (په تعجب) حاجی پیرو ؟ پیرو څوك دی ؟ بچی؟

بختوره: (چه ویده ده) هغه ... هغه زما خاوند دی .. (په ژړغونی) پلار جانه! زه‌ئی هغه‌ته په زور ورکړی یم... !

سپین ږیری: (په خپګان) چاورکړی ئی لوری ؟

بختوره : خپل پلار مور ... رښتیا وایم په حاجی پیروئی خرڅه کړی‌یم .

سپین ږیری :یعنی حـاجی پیـرو .... ستاخوښه نه‌و ؟

بختوره : اپلاره! هغه یوزوړسړی دی .. نوری ښځی هم لری!

سپین ږیری : (په‌خپګان) بیچاره ... ! رښتیاچه خینی پلرونه دګتې دومره‌حریصان وی .. چه‌دخپلو لونو په‌ژوندکې هم خپلـه شخصی ګټه لټوی ...

بختوره : (په‌خوب کښې په‌ژړا) پلارجانه! زه‌هم حپل پلار دپیسو څخه قربان کړم.

سپین ږیری : پوهیږم... خیربچی... حرت مه‌خرابوه... داځای ډیرښه ځای‌دی .. دلته هیڅوك دچاپه حق کښې ظلم‌نشی‌کولـی اونه‌څوك بل‌څوك خرڅولی‌شی ..!

بختوره : پوهیږم پلاره ! ماته هم‌داځای ښه ښکاره شو ځکه ورته راغلم... پلاره‌چای درته جوړ کم ؟

سپین‌ږیری : (په‌زوره خاندی)چای؟ ... (په‌زوره) چای ؟ ...مونږ دخـــوراك‌خلـك نه‌یو ...لوری زه لاړم دخدای پامان ..

بختوره : (په‌خوب‌کښې په‌چیغو) پلاره...؟! مه‌ځه ...! تاته وایم (په‌چیغو) تا تـــه وا یم .

بختوره پخپلو چیغوله‌خوبه راویښه‌شوه.. سترګی یی‌ومښلی او نیغه پـه ځا ی کښې کیناسته .. وپوهیده چه‌خوب یی لیدلی‌ؤ.

بختوره تنګی ناوی وه ...سپینی‌خبری‌یی لااوس هم دواده په‌نو کروزو سری‌وی.

ددی په‌حال باندی یواځی دهدیری‌کـانو بوټو څه چه دمړو ارواحوهم ژړل...اودخینو انسانانو په مظا لمو باندی یی او ښکـــی بهولی .

بختوری تولو ور ځ په زاړه قبر کښې تیره‌کړه ... سهاریی هم څه نه‌ؤ خو ړلـی او دحاجی پیرو له‌کوره وږی راوتلی وه... دجوزا اوږدی ور ځی وی ولږی‌تونډی تـــه تینګیدل اسانه کارنه ؤ .. نوځکه بختوری پخپل نوز تکری کښې بیاځان تا ؤ کړاومـخ په‌هغه کلی وخو زیده چه دادیری لوید یـخ اړخ ته دزغون تیر په‌شان پروت ؤ.

دماز یګر وروستی مهال ؤ .. لمرهم کرار کرار اوپه رازو نیاز خپلی زرنی‌وړانګی‌دغرو اودرولـه سرونو څخه ټولولی په ټولهٔ ادیره کښې ارامه رامی وه یواځی بختوره‌وه چـــه دزبردست سپاهی په‌شان پکښې روانه وه‌او په‌خپلو درنو قدمونو یی دسکوت‌اوسکون‌زړه سوری کاوه .

بختوره مانښام مانښام ناآشنا کلی تـــه ورسیده – اوس نو ولږه پری دومره‌غاوږه ه وی و ه ...چه ژبه یی‌په‌خوله کښې‌درنده چلیده .

بختوره دخه غوښتلو په نیت دیو بـــل انسان دروازی ته ودرده .. ټول انسا نان یوشان نه‌دی.. څومره چه دانسانانو په رنګ اوقواری کښې توپیر پروت دی هومره‌ددوی په‌خوی بوی او کرکټر کښې هم توپیراوفرق موجودی .. یو که ډیر ظالم وی‌یالکه دحاجی پیرو په‌شان‌دحرص ګوډی وی .. بل‌بیا ډیر مهربان قانع انسان وی‌اوتل غواړی چه خپلو هـم نوعو ته مرسته او کو مك ورسوی.

کله‌چه بختوره پردی. دروازی ته دخیـر غوښتلو په‌نیت ودریده دکور خـــا و نـــد راووت.

راوتو سره سم‌یی سترګی‌په‌یوی ځوانی ښځی ولګیدی چه دزمانی ناخـــوالی پکښې له ورایـــه لوستل کیـدی ... دسړی زړه وخوږید اوبختوری ته‌یی وویل :

سړی : خورکی.. څه غواړی ؟

بختوره: «په زیره لهجه» هیڅ...

مازی یوه مړه ډوډی غـــواړم .. وږی یـم

سړی : (په‌زمه) خورکی : لکه چـــه پردیسه یی ؟

بختوره : که‌پردیسه نه‌وای دلته می څه کول ...؟

سړی : راځه... کورکښی زمونږ له‌نورو سره ډوډی وخوره .

بختوره : مادخلکو له‌کورونه توبه‌ښکلی.. که ډوډی راوړی .. ښه‌ده کنه څم !

سړی : خیر صبروکه ...چه‌زه درته‌ډوډی راوړم.

دکورخاوند ...په بیړه خپل کورتـــه ورغی ... په‌دغه شیبه یی چرګ حـلا ل کړی ؤ.. بختوری ته‌یی یوکاسه ډکه‌شوروا چه‌دوه ډوډی یی‌پکښې وړی کـړی وی او چرګ یی پری دپاسه ایښی‌ؤ راوړه.

بختوری غوښتل چه ډوډی دسړی‌ددروازی مخی ته وخوری ځکه لوښه پردی ؤ .. خو سړی هغی ته وویل:

سړی : خورکی! داکاسه هم ستا پـــه اختیار کښې ده ..

بختوره :(په حیرانی)یانی؟

سړی : یانی‌داچه... تاته‌می درو ښښله.. اوس دی نوخوښه چه‌خپله ډوډی هر چیرته خوری ... دادستر خان هم درواخله یـــو سوکړك اودوه وچی ډوډی پکښې‌دی.. دابه بیا بل وخت وخوری .

بختوره : کوردی ودان ... رښتیا زوکی کوم زوړ لوښی نه‌لری؟

سړی : څه‌یی کوی ؟

بختوره: داوبو دپاره لوښی‌نلرم ..!

سړی : په‌ستر ګو ..ته‌ولاړه‌اوسه ... زه‌به لوښی هم درته راوړم دکور خاوندډیر سخی اوزړه سواندی سړی ؤ .. ډیرژریی بختوری ته دځتو لوښی راوړ.

بختوری .. دسترخان ترتحزګ لاندی‌کړ. کاسه یی په‌یولا کښې ونیوله اومنګی یی‌په بل‌لاس کښې ... له‌کلی ووتله ...اودیوی لویی ویالی ترغاړی کیناسته ... او پـه ډوډی خو ړلویی پیل وکه ډیره وږی وه.. یو ډکه کاسه شوروا ډوډی یی ځای په ځای نوش‌جان کړه .. کاسه یی په‌ویـالی کښې وویڅله ... اوپخپل سرکی لکه دخـــول په شان چپه‌کړه .. منګی یی هم په اوبـو کښې غوټه کړ... اوبیا خپل کور «قبرتــه» وخوزیده .

اوس نوشپه ښه تیاره وه دآسمان په مخ‌باندی هم دځړو وریځو قادر پروت ؤ .. نه سپو ږمی ښکاریده اونه ستو ر ی چه دی ته لار وښیی ... ستر ګه په‌ستر ګه نه‌ښکاریده... یواځی لـه لری په‌کلکهٔ‌کـلة دسپوغفا اوریدل کیده او دبختوری په غوږو ولګیده:

بختوره په‌خپل اټکل دادیری په‌زړه‌کښې روانه‌وه هر زوړ قبر به‌یی چه‌ولید .. دی به‌یو ځل خپل سر ورته زوړندکـــړ...او دخپل قبر ګومان به‌یی پری کاوه ... ټوله ادیره یی لټ‌په‌لټ کړه .. تر څوهغه قبریی پیدا کړو دخپلی تاوکی دراتګ دپاره یـــی خپله غیره پرانیستی‌وه .

بختوره له ډك منګی اودسترخوان سره خپل قبرته کوزه شوه ... څرنګه چه‌ډیـره ستړی شوی وه دقبر دیوال ته‌یی خپل‌ولی اړم کړل او ډډه‌یی ووهله.

ستړو مغزو ته یی راز راز چرتونه ورتلل .. کله به پخپل خیال کښې له‌خپـل مور اوپلار سره په شخړه شوه چه دڅـــه دپاره یی په حاجی پیرو غوندی مستبدانسان خرڅه کړ ه ؟ اوکله به‌یی بیا معصو مـــو خیالاتوکښی دحاجی پیرو اودهغه‌نورو دښځو ظلمونه‌ورګرځیدل نو ځکه به‌یی په‌سړی‌ګونی باندی .. داوښکـو سیلاب څـانتـه لاری جوړولی .

پاتی په ٥٩ مخ کښې

بحران های اقتصادی ایطالیا

ترجمه رهپو

از :نیوز ویك

بسیار پیشتر ها ، قبل از اینکه **ایتالیه یـك ملت واحد را بسـازد،** مردمان آنکشور در امواج بی نظمیو **انارشی بسر بردند و همیـــن مردم** متمدن و با فرهنگ بودند که بـــا عقل جمعی ،خود رااز گیردار بحران ها ،بدون داشتن یك حکومت نجا ت دادند. این ر خداد ها بودکه دا نته بزرگ را بان واداشت که سرزمین خودرا مسکن غم، کشتی بـــدو ن نا خدا در امواج تو فانی بخواند ٠)

علایم اضطراب :

تقریبا پس از هفت سده از مرگ دانته ،**ایتالیه بار دیگر همشهـر - یانش را ،مانند بخـــش های دیگر** دنیا ،بسو ی پرتگا ەانار **شی** و بی نظمی که در وجود انفجار هـــای پراگنده بمب ها و اعتصاب هـــای شدید تبلور یافته است، **می**کشاند.

با وجود یکه این ملت که اصالت های تاریخی برای نجات از سقو ط ها وانحطاط در طول زمانه هـــای گذشته داشته است ، اکنون عـلایم زیاد شونده اضطراب پیام آور یـك کسیستگی عمومی در تارو پود بافت **اجتماعی ایتالیه .میباشد ایتالیه با** شدت در جستجوی آن است تا یك **حکومتی را که بتواند خـلاء حکومت** ازبین رفته را پر نماید پیدا نماید

بدون اراده ،سفر اخیر هـنـر ی کیسنجر در ایتالیا ناآرامی ها بوجود آورددرحینکه کیسنجر برای‌ایرادبیانیه در کنفرانس مواد غذایی موسسه ملل متحد در روم با آنشهر وارد گردید وضع عمومی چنان معلوم می شد که

از دو دهه به اینطرف ،مـزدما ن **صبور متشبث ایتالیه سعی کردند تا از زندگی خود ، حتی در دوران سال** های معجزه های اقتصا د ی‌چیز ی بکاهند.

شهر فلورا نس هم‌اکنون به‌هفتمین ماه بدون یك حکومت مقتدر ، وارد شده است و ۲۵ شهر دیگر درهمین وضع بحرانی قرار دارد کسربیلانس های مالی‌در برخی از شهرها ،آنقدر بزرگ شده است که حتی حسا ب آن از دست خود شاروالی های محل رفته است .در تورین یکی از تیکه داران نتوانست یك ملیون دالر ش را که برای سا ختمان یك مکتـــب مصرف کرده بود ، از شارو الـــی بگیرد پول صفائی که‌امسال در رو م جمع آوری شده است نمی تواندحتی مصارف را تکافو کند چه رسد به‌از بیـــن بـــر د ن کســـردر میلان بخاطر بلند ر فتن نرخ هـــــا مـــر د م بـــــه فرو شگا ه **بزرگ هجوم بردند وآن ها را غارت** کردند .بسیاری از ایتالیایی هـا از پرداختن کرایه بلند سرویس ومالیه نو سرباز می زنند .

همچنان سعی میشود تانصف پـو ل برق را که ۷۰ فیصد افزایش یافته است بپردازند . با موجودیت برو- کراسی اینگونه حرکات غیر قانونی بسادگی اجرا میشود .

مردم دراین کشوری که از مـــد ت **هااست‌به مرض‌مزمن‌بیکاری مبتلاست مصیبت دیگری میـــبا شـــد روی همین دلیل بود که میلیون ها مهاجر** ایتا لیایی به سوی کشور هـــا ی امریکا ،استرالیا وشمال اروپا برای **یافتن کار ،روی آوردند و یکـی از دلایل موسیلینی‌برای‌ساختن‌امپراتوری** در شمال افریقا همین بیکاری بـود امروز ۷۱۰۰۰ کارگران موتـــر در تواین فقط سه روز کار میکننـــد در **کمر بند صنعتی اطراف بیلا واقـــع** شمال میلان ۵۰۰۰۰ کارگر نسا جی فقط روزانه یکی تادو ساعت کار می **یا بند .در نایل اعتصاب بخاطــــر** یافتن کار هر روز ادامه دارد .

مدت کوتاه

تضمین بد بختانه ، مانند خود- کارنا مطمئن است. سطح بیکاری‌در این کشور به ۸۰۰ر۰۰۰ نفر مـــی **رسد .این به غیر از کسانی هستند** که در حالت نیمه بیکاری بسر مـــی برند. ودراین صورت می توان‌تعداد بیکاران را به ۲ ملیون حساب کرد که با این مصیبت ،بر گشت کار- گران را از کشور های که آنهـــا ، کارگران مهمان را جواب داده اند ، باید اضافه کرد.

در چای خانه های پوهنتون روم وقتیکه یك شاگرد پایان **تحصیـــل** خود را جشن می گیرد .رفقا یش به آهستگی می گویند (یك نفر دیگر بیکار شد) .

از مسئولیت دست بر آمده ایم .و بحران های سیاسی چنان عـــاد ی شده است که ایتالیایی ها بـــان **توجه‌ای ندارنـد ، به صورت مثـال** در سال ۱۹۷۲ ،یك بحران سیاسی به‌مدت ۱۲۰ روز دوام گرد و لـــی ایتالیایی ها با آن اهمیت ندادند تا اینکه توسط انتخابات رفـــع شد .

ولی اکنون که فانفانی مامـــور کابینه شده است عـــلایم ضرورت یك حکومت مقتدرکه بتواند دست‌به اقدامات جدی بزند ،دیده میشود .

سطح تورم پولی با ۲۴ر۶ فیصـــد قیمت تمام زندگی راطی‌ماه سپتامبر به ۳ر۳ فیصد بلند برد . و ایـــن بزرگترین خیز درسال ۱۹۱۴ بــــه **حساب می آید هم اکنون هر پـوند گوشت ۳ دالر و هر گیلـن پترول ۱ر۸۵ دالر قیمت دارد .**

خوشبینی ها :

با وجود تصویر تیره و تار اقتصادی برخی از خبره گان در خودایتالیه و پایتخت های مهم اروپای غربی ابراز خوش بینی می کنند بانهمه سطح بلند تورم پولی تولید نا خالص‌ملی **توقع میرود که در ظرف امسال تا** ۴ر۵ فیصد بالا برود . این یـك رقم **پر افتخار نیست ،ولی دروسـط یك** دنیای با کساده واقتصادی متکی به تورید نفتو بخصوص که بامشکلات انگشتان مقایسه شـــود ، رقـــم امید وار کننده بحساب می آیـــد تولید فولاد بهمان اندازه سابـــق ادامه داشته و بخش محصـــولات کیمیاوی عالی است .گیدو کارلی ، رئیس بانك ایتالیـــەو اقتصاد دان معروف می گوید : (ایتالیه قـدرت دست و پنجه نرم کردن با مشکلات اقتصاد را از دست نداده است .با وجود قرضه ۱۳ر۶ بیلیو نی حکومت **بیلانس تادیات آنکشور در مـــاه** گذشته وضع خوب داشته است . طبق بر آورد کمپنی مورگان گرستی ترست صدور ایتالیه به کشور های اوپك تا ۷۵ فیصد یا ۳۶۵ میلیون دالر طی شش ماه امسال بلند رفته است . ایتالیه وایران در نظر دارند

بقیه درصفحه ۵۷



عدۀ ازدوم بیخانمان که‌در جواز خط های آهن گرد آمده اند

گزارش مفصل ازتکامل هنرعکاسی — ترجمه : کاونده

باتولدهنر عکاسی شکل نوی ازابراز اندیشه بمیان آمد

پیش گامان این هنر هرگز پیروزی عظیم امروزی عکاسی را پیش بین نبودند

هنر عکاسی در مسیر رشدش به فراز ونشیب های زیاد برخورده است

اولین تصویر و یا عکاسی که در جهان بر داشته شده است یك عکس خیره ،دانه دار و کمر نگی است که بخش از یك باغ فرانسوی را درزیر نور آفتاب نشان می دهد . این‌عکس با همان کمرنگی اش درسال ۱۸۲٦ صفحهٔ نوی را در تاریخ نو آوری های بشر گشود .

در همان زمان یکی از برادران نسیفور نیپسی ،بنام کلاود که میتوان او را پیش آهنگ این هنر دانست گفته بود که:

«این تصویر یکی از پرثمر ترین ودرخشا نترین کشف قرن می‌باشد»

اکنون ، هنر عکاسی که گام به دو مین سده ز ندگی ا ش می ـ گذارد هنوز بسوی پیشر فت ها راهی بوده و فرا سو ی سرحد های زمان تولدش می رود . این ثبتگر «واقعیت ها» اکنون جز زندگی هر فرد شده و نما های از روزتولد ، عروسی و مرگ او را نشان می ـ دهد .از همه مهمتر اینکه عکا سی در هر شکل آن از تصویر ساده‌سیاه و سپید گرفته تا عکس های فوری رنگی ،همکار نزدیك‌هنر وژورنالیسم بوده بوسیله نسل کنونی عکاس ، هنرمند در قلمرو نوین تظا هرات اندیشه ها واحساس ها شاهراه‌اش را می یابد . لاسز یلو زمانی پیش بینی کرده بود که در آینده یك نفر بدون کمره جزیك «بیسواد» چیز دیگری نخواهد بود . امروز ـ در حالیکه فقط تنها امریکاییان روازنه شش بلیون قطعه عکس می گیرند و چاپ میکند ـ همان پیش گویی‌صدق میکند .

همچنان این ساخه به آن قدرت تکنیکی دست یافته است کـه در گذشته حتی به اندیشه ها نمی گنجید .

کمره های معروف «فوری» کوداك با صدایی میتواند از پول کوچکی عکاسی ، کند ، کمره پولور ایداس ـ اکس۷۰ درهمان محل‌می‌تواندانديشه ها را ثبت کند ، چاپ نماید وظاهر بسازد .وصنایع فلم‌سازی کالیفرنیا در ماه گذشته تصمیم گرفته است. تا کمره نوع تك۱۲رابه بازار بیاورد این کمره را شمامی توانید با ٦ر۹۵ دالر بخرید بوسیله آن ۱۲ قطعه عکاسی کنید و برای چاپ دو باره به صندوق پستی بیندا زید .

این کمره های دارای جنسیت و تکنیك عالی در زمانی پا بمیدان گذاشت که هنر عکاسی گام جدیدی را برای ثبت تظاهرات احساس بر می دارد، به گفته جان‌شار کووسکی رئیس اداره عکاسی موزیم هنر های معاصر نیویارك «برای بسیا ری عکاسان جوان نوع افکار عامه تغیر می یابد بسیاری عکاسان اکنون فشار شان را بر بخش آگاهی های خصوصی ،مشاهدات ودرك احساس زیادتر نموده‌اند .»

عصر طلایی

گفته شار جوو سکی معنی آن را ندارد که عکاسان بزرگ «عامه» که در دوران طلایی فوتو ژور نالیسم زمانیکه مجلات مصور لایف ولوك ـ برستیغ شهرت قرار داشتند ، چون الفرد از ینشتاد ، هانری کارتیر ـ برسن ودبلیو ایوژن سیمت اکنون‌به افسانه تبدیل شده و ضرور تی به آنها احساس نمی‌شود، بلکه تغییری را به صورت ساده در شیوه کارو بازار دیده میتوانیم جرالد روز نکر ـ انتز عکاس آزاد در مجله ما گنیو م وعکاسی نخبه ای در مو سسه عکاسی . که توسط کار تیر ـ برسن‌در سال ۱۹۴۷ بنیان گذاری شده می گوید :

« زیبا شنا سی عکاسی ، اکنون‌از عکس های مستند به گزارش های شخصی تغییر نموده است بدین معنی که هنر از محیط بیرونی به درونی راه باز کرده است .»

هم پای با این رشد، اکنون نسلی از عکاسان که تحصیلات عالی و حتی پوهنتونی دارند بمیان آمده است وآنان اصرار دارند تااز عکس چیزی بالاتر از خبر بسازند .اولین علایم این دگرگونی‌در اوخرسال های‌پنجاه در کار های عکاسا نی چون روبرت فرانك ،دیان اربوس ورا لف گیبز ـ شون بنظر رسید .آنان سعی کردند تا کار های خود را در مجموعه های شخصی یا کتاب های معین نمایشی های جداگانه بمعرض تماشا قرار دهند نه در نشرات عمومی .

اکنون پیروان نوی‌دراین راه‌چون داننی لیون ،جیموف وینسگام ، دوان میچی ، امت گووین ،سلی ـ



این عکس در سال ۱۹۰۰ توسطایوژن رها تگیت بنام« آرتن نواز و خواننده خیابانی» برداشته شـده‌است.



جلدی راتر — دیان اربوس — لس کریمز ژوندون

جدی دانزوجك ویلیپات گام‌زن اند.
و «بازار» نو برای این هنر مندان در اول وحله کتاب ها وجمع آورا ن تصاویر می باشند .

تعداد «کتاب های هنری» که‌فقط برای هنر عکاسی وقف‌گردیده است با شگفتی طی سال های اخیر زیاده شده اند . در پهلوی آن کورس های به سویه پوهنتون و شعبه هـــای عکاسی در پوهنځی های هنر زیبا بمیان آمده و موزیم ها به صورت فعالانه این عکس ها را می خرند و به نمایش می گذارند .

در همین روز ها اولین موزیم در نیویارك که‌وقف عکاسی شده است گشایش یافت.هم‌چنان موزیم‌هنرهای زیبایك نمایشگاه عظیم مخصوص «عکاس در امریکا» براه انداخت .

همچنان بازار عکس های قا بـل



در جمله فلم های مستند ،ماتوی‌برادی این عکس را از صحنه جنگ داخلی امریکا بنام « مرگ یل مبارز درسنگر پترز بورگ» درسال۱۸۶۵ برداشته است .

جمع آوری در این روز ها سخت داغ شده است . در بهار گذشته ازتولد کرن مبلغ ۳۵۰۰۰ دالـر را برای یك قطعه پوریت ادگارا اللن پوکه در سال ۱۸٤۸ توسط یـــك عکاس گمنا م عکاسی شده بـو د، پرداخت . همچنان در ماه گذ شته بازار فروش لندن مبلغ ۱۳۰۰۰۰ـ دالر را برای خرید یـك البوم که متعلق به ژولیا مار گارنت کامرون عکاس دوره ویکتوریا ،تادیه نمود در برخی موارد عکس های نادر و شاز تا ۵۰۰ دالر قیمت دارد . بی‌ـ ویتکین که نمایشگاه های هنـر عکاسی رادر نیویارك براه‌می اندازد گفته است که . «در بسیاری موارد قیمت های این گونه عکس ها غیر قابل باور است ».

در آن زمان برداران نیپس بــه هیچ صورت فکرنمی‌کردند که‌کشف شان طی دو دهه آینده اینقدر مفید وموثر ثابت شود . وقتیکه یـــك تصویر را پاول دولاروش نقاش دید با تاسف گفت :« از امروز به بعد ، هنر نقاشی مرد» .مطلبی را که او افاده میکرد به این معنی است کـــه نقاشی نمی تواند مانند عکاسی بـه صورت واقعی تصویر بیافریند .

گام های اولی

در هر دو بخش امریکا و اروپا اولین گام های هنر عکاسی با بر ـ داشتن تصاویر از تعمیر ها ،چهره ها،وقایع بزرگ‌خود طبیعت برداشته شد. تصاویر بزرگ‌روبرت بروونگ شاعر وچار لز داروین طبیعی شناس هنوزهم‌به زندگی‌ادامه میدهندبدنبال آن‌صحنه های‌از جنگ داخلی امریکا در سال ۱۸۷۸ و عکس بـــرد اری نزدیك از مسابقه اسپ دوانی کـه حالت چار نعل اسپ را نشان می داد همه وهمه با نقاشی به رقابت بر خواستند .

در سال ۱۸۸۸ با بمیان آمـدن کمره کوداك کـــه توسط جو رج‌ـ ایستمن ساخته شده بود . صنعت کمره سازی و بدنبال آن هنرعکاسی راگام دیگری به پیش برود .و بـه دنبال آن با اختراع های‌نوپایان‌عصر اتاق های تاریك عکاسی برای چاپ، فرارسید .

ولی عکاسی سریع وتــازه در بهترین شکل آن به وجود کمـره ۳۵ م . م یك عدسی که بوسیله آن عکاسان شوقی و حرفه‌ای می توانند به هدف برسند .تبلور ها می یابد. این کمره بسادگی حمل شده و به راستی میتوان شی را فوکس کـرد زیرا تصویر از درون عدسیه دیده شده و خودش با فاصله سنجش و نور سنجش عیار می شودو به‌عکاس امکان می‌دهد تابه اصطلاح کارتیز‌ـ بر سن «لحظه قاطع» را در یابد .

این افزار اکنون توسط فـو تـو ژور نالیست های حرفه‌ای بکاررفته ولحظات حساس تاریخ معـاصـر را ثبت نموده است . چنانچه بوریس یارؤ در حادثه سوء قصد را بـرت کندی ، ونیك (عکاس معـروف در حوادث ویتنام» فرار اطفال ویتنا می را از انفجار های بمب نا پالـم، از آن‌کار گیرند اکنون گروه های ا ز عکاسان با این وسایل در خدمـت روز نامه ها ،جراید مجله هـــا ، تلویزیون ها برای ثبت حوادث داغ وچشم گیرمشغول فعالیت‌اند .مردی

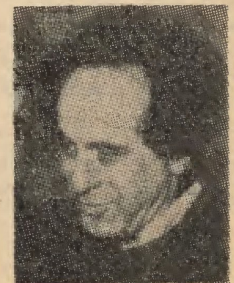
بقیه در صفحه ٥۸



این عکس بنام « ماه نیم مرده» درسال ۱۹۶۰ از پارك ملی کالیفرنیا توسط آدمس برداشته شده است



الفرد اشتا یککتز



روبرت فرانك



علیشیر نوایی

اثر: م.ت. آی بیک
ترجمه: ع.ح. ایلدرم

تا اینجای داستان

خبر باز گشت علیشیر نوایی بهرات چون حادثه مهمی انعکاس میکند اهالی خراسان این تقرر را بفال نیك میگیرند وچشم امید بسوی اومیدوزند .

چندی بعد میرزا یادگاریکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکندودر صدد تسخیر خراسان برمی آید وبا وجود شکست فاحشی که از حسین بایقرا میخورد موفق میشود دراثرخیانت برخی ازبیك‌ها وسرکردگان، هرات را اشغال نماید وبراریکه قدرت تکیه زند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوردگی دربادغیس ومیمنه سر انجام شامگاهی مخفیانه برهرات هجوم میبرد وبیاری نوایی قدرت ازکف رفته رادوباره بدست می‌آورد و میرزا یادگار بقتل میرسد .

بعدازاین پیروزی مجدالدین به‌باغ زا غان می‌آید ودر دعوت مجلل شبانه حسین بایقرا اشتراك میورزد .

مجدالدین به قصر نزدیك شد . چون اطلاع یافت سلطان و بزرگان سرای در آنجا حضور ندارند ، در خیابان به گشت و گذار پرداخت و آرام بسوی تپه بلند روان شد .عقب تپه در میدان وسیع و هموار با ۴۰ ۵۰ تن نو جوان مرکب از :بیك زادگان و فرزندان معرو فتر ین خانواده های‌هرات که جامه ها یی بغایت زیبا برتن داشتند بدیع‌الزمان و لیعهد هرات ، وارث تاج وتخت حسین بایقرا نخستین پسرش از اولین همسر او بیکه سلطان بیگم معروف تیر اندازی بود و به شکل نیمه جدی و نیمه بازی در قشو ن جنگی مشق و تمرین بعمل آورد . بدیع الزمان پسری نازك اندام ،زیبا خوش ریخت ۱۲_۱۳ ساله بود . تابش گلهای ذرین وسیمین چین حر یر و تلا لو دانه های‌گرانبهای کمر بند مرصع وغلاف خنجرش ، چشم‌ها را خیره میسا خت .بر نوك دستار سفید ابریشمین او ، جیغه‌ای بابند طلایی خود تکان میخورد .گوهری بزرگ که ماهرانه بر دستار نصب شده‌بود . برفراز جبین ا و میدر خشید .موزه‌ای موزون ونفیس بپا داشت ... بدیع الزمان غالبا در مجالس رسمی با پدر خود ملا قات میکرد وی برای خود خزانه ، بیك ها ،جوانان شعرا ومصا حبان خاصی داشت . به شعر و موسیقی علاقمند بود وخود نیز گاهی قطعه شعری میسرود .دعوتهای مجلل بر پا می نمود واز طعم وذوق باده ، درکی لطیف وسطحی داشت . او باجود خرد سالی ، مجالس خسروانه را خیلی ماهرانه ترتیب میداد ،و در جریان حیات عاری از تشویش ،در دریای‌بی پایان‌عیش‌ونوش، بزرگترین روز زندگی خود ،روزی را بخیال می آورد که مطابق آیین اسلاف خویشس برنمد سپید بنشیند و تاج خسروی بر سر نهد .

مجدالدین ،ذوق زده ، بالبان پراز تبسم ،سر گرمی آنها را تماشا کرد بزرگان _مربیانی را که در پیرامون شهزاده دور میخوردند ، بخاطرآورد وبعد از آنکه درباره لزوم تحکم روابط با عموم شهزاد گان اندیشید از تپه فرود آمد ... از دیدن حسین بایقرا که در فاصله دور با مصاحبان مقربان همیشگی خویش وبا برخی‌از بیك ها، درمیان گلزار مشغو ل گشت وگذار بود، دستخوش هیجان شدو رنگش اندکی بسپیدی گرائید بسرعت گام بر داشته دوان دوا ن جلو رفت واز فاصله ۱۵_۲۰ قدم،قد خویشرا خم نموده با کمال اخلاص تعظیم کرد و باز هم تعظیم کنان‌جلو رفت وچنین وانمود ساخت که گویا سلام میرزای کیچیك را متوجه شده است .

حسین بایقرا که در اوج کیف و حال بود .خنده کنان اظهار التفات کرد: همراه ما باشید !)مجد الد ین با اینکه نگاه استهزا آمیز دیگران‌را احساس میکرد ، تا سرحد زمین بوسی خم شده اظهار بندگی نمود.

دماغ حسین بایقرا چاق بود .آزاد و بی پروا راه میرفت . چشمان‌خود را که از تاثیر باده میدرخشید بهر سو دوخته.، طبق معمول آزرد گی خود را از کدام چیزبی ارزش اظهار نمیکرد . سلطان از بین خیابان که حلقه های طلایی خورشید بر فراز آن آرام میر قصید عبور نموده به سوی (کبوتر خانه) دور خورد .در این لحظه هر یك از حاضرین تلاش میکردند تاسخن بیابند که‌موردقبول خاطر سلطان واقع گردد. مجدالدین که بی استعدادی خود را در یافتن مطالب بکرو اظهار سخنان لطیف دلنشین بخوبی پی میبرد ،کوشیدتا موید گفتار دیگران باشد ،وبا تمام حرکات خود صداقت وصمیمیتش‌را نسبت به سلطان افاده نماید .

از اطاق متصل (کبوتر خانه)پیر مرد لاغر اندام سبز گونه ای که بر چشمان خود سرمه کشیده بود . بیرون آمده تعظیم‌کرد. حسین‌بایقرا بر کنج صفه‌ای زیر درختان میوه‌دار روی فرش کوچك حریرنشست پیرمرد کاسه بزرگی مملو از ارزن‌آورده در میدان وسیع پاك پاش داد. .. با باز شدن سه دریچه کوچك کبوتر خانه . صد ها عدد کبوتر ،بال وپر زنان خود را بالای دانه افگندند .در حالیکه کبوتران رنگا رنگ ،سفید، کبود،ابلق وغیره،عجولانه وحریصانه دانه می چیدند ،حسین بایقرا بسان کودکان میشگفت .بسیاری از کبوتران به‌پای خود حلقه‌های سیمین داشتند .

حسین بایقرا بدون آنکه بسخنان تملق آمیز گوش دهد ، تنها خود در باره کبو تران خویش سخن میگفت گاهی معلومات را که کبوتر باز کهنسال درباره خصلت های عجیب پرندگان میداد .

میشنید .پیرمرد از آشنا یانشس بود. بایقرا در آوان کودکی برای خریدن کبوتر بخانه او میرفت ....

بعد از آنکه دانه ها از روی زمین چیده شدند پیرمرد خاده درازی را آهسته در هوا تکان داد ،و با صدای غیر عادی نوعی بانگك بر آورد . گروه پرندگان پرواز کنان در هوا اوج گرفتند . حسین بایقرا بی اختیار ازجابر خاست وچند کبوتری را که روی زمین در جستجوی دانه بودند ،با کف زدن پرواز داد . از عقب دو دست بعضا نگریسته سینه عریض خود را هر طرف دور داد. از تماشای رقص جالب کبوتران که در فضای صاف و گرم هرات پیچ وتاب میخوردند ومستانه پرواز میکر دند لحظه‌ای هم چشم برند اشت به پیرمرد سبز گونه لاغر اندام که که پیوسته خود را به روش‌نمیه‌جدی نیمه هزل آمیز بالقب افتخاری«دار- وغه کبوتر خانه همایون» یاد میکرد نزدیك شده توضیحا تشس را بدقت شنید و همچنان چشم بسوی‌آسمان، لبان خودرا حرکت داد : « ا ین مرغها با پرواز خود قلب آدمی را نیزبه پرواز درمی آورند !»

درست در همین موقع یکی از حاضران با صدای بلند بیتی از (منطق الیطر) فرید الدین عطار در باره کبوتر ان خواند بیت خیلی مورد علاقه حسین‌بایقرا قرارگرفت وبا تکان دادن سر آنرا دو سه بار تکزار کزد .

هنگامیکه پرندگان ر قاص ، ا ز آسمان بر گشته ، بر ا طرا ف مسکن خود فرود می آمدند .سلطان که گردن (شخ شده) خود را آرام- آرام میما لید ،آنجا را ترك گفت : ندیما ،آمادگی اسباب ضیا فت را باطلاع رسانیدند .مجلس دعوت مانند روز های دیگر دربنای بزرگ خوش هواو پر از نقش ونگار « باغ

زاغان» برپا شد. حسین با یقرا د ر صدر مجلس بر قطاردو شکهای زرین چهار زانو نشست در اطـــرا ف او نو جوانان زیبای همسال که همه یکسان جامه در بر نموده بودند .به شکل نیم دایره قرار گرفتند اینهـا برای تمثیل شکوه خسروا نه وررونق مجلس خدمت میکردند . در سمت های چپ و راست سلطـــان ذوا ت بزرگ منسوب بخاندان برخی شهز- ادگان که از گوشه و کنار هزیمت اختیار کرده وباین در گاه پناهنده شده بودند سپس بیك ها صا حبان مناصب عالی ، مصاحبان و امثا ل اینها ، هر یك محل متناسب با رتبه ومو قعیت خویش اشغال نمود ند. در صفوف دعوت شدگان ،علـما ، شعرا ،نوازند گـان و سرایدگا ن معروف هرات نیز به وفرت دیـــده میشدند .

از آنجا که تقریبا همه اشترا ك کنند گان مجلس بار ها بدینگو نـه محافل اشتراك نموده و بار ســوم تشریفات خاص کامـلا آشنایـــی داشتند .

محفل با ابهت و تشریفات معمول آغاز یافت وبه تدریج رو به گـرم شدن نهاد : نخست از همه حسیــن بایقرا چا جمه‌ای‌را که بتازگی سروده بود .به اهـ ل مجلس تقدیم داشت . شعر توسط یکی از صاحبان مناصب خواجه عبدالله مروار ی کـــه در خواندن شعر ودرك آن استعد ادی عالی داشت ،قرائت شد طبعا غزل‌از طرف عموم حاضرین ،لطیف وبدیع ارزیابی گردید . حتی شعرای تنگ نظر ... نیز آنرا بدرجه اثر هـــای بدیع نادر بلند بردند .



برخی از بهادرانیکه به‌شعر وادب آشنایی نداشتند مصر عهایی ازغزل را تکرار نموده، باهم به مذاکره پرداختندحسین بایقرا ازتمام شاعران درخواست نمود تااین غزل را بدقت ازنظر گذرانده برای‌آن جواب بنویسد .

بعداز آن لطیفه گویی آغاز یافـت ٠صـدای قهقهٔ پیهم‌در فضای محفل طنین‌انداز گردید. مخصوصاً حرکات خنده‌آور وسخنان هزل‌آمیز مولانـا عبدالواسع ـحاجـی ولطیفه پـر داز مشهور همگان را (روده بر) ساخت ٠پس‌از عبدالواسع سایر کمیدین ها جرات نـکردند مطالب‌تازه‌ای بمیدان‌بکشند تاوانچیان(کسانیکه عهده دار گستردن خوان ومامور انجام وظایف ضیافت .اند) باحرکت سریع روی انگشتان‌پا خوانهارا گستردند ٠اغذیه گوناگون ازقبیل کباب قاز ،گوشت گوسفند ،منتو ودیگرانواع خوراکی ها سر بسر وفراوان چیده شـد٠ تاوانجی مخصوصً برای حسین بایقرا درظرف طلایی طعام جداگانه آورد ساقیان ساغر های زرین ویاقوتی رنگ رابر پتنوسهای سیمین نهاده ،تعظیم کنان به‌می‌کشیدن پر داختند.

نخست حسین بایقرا قدحی زرین بدســت گرفته به اهل مجلس آشاره کرد .

همگان پیمانه های خودرا تاآخرین قطره‌بــه افتخار وی سر کشیدند .

بااینکه حسین بایقرادر جریان اموردولتی مقررات (توزوك تیموری راچندان زیاد بخاطر نمی آورد درینگونه مجالس بر عایت عنعنه هایی که از سلف بزرگش بجا مانده بودخود راجداً مکلف میدانست ٠اما گذشت زمان‌بـا وجود پابندی شدید باین سنن باستانـــی، تغییراتی درآن وارد آورده بود در مجالسی‌که تیمور لنگ در سرای خـود بـرپا مینمـود، سادگی صحرایی عاری از تکلیف باشکـوه‌و دبدبه خسروانه می آمیخت درآن روز گـــاز طباخان گوشت سبهای جوان‌فربه راکه‌همانطور زنده بریان میشدند روی سفره ها بالای هـم انبار میکردند سپس تاوانچیانی که دستکش های چرمی دراز پوشیده بودند به مهـارت‌و چابکدستی در پیشروی‌حاضران گوشت اسبها راقطعه قطعه نموده نزد مهمانان میگذاشتنـد٠ هریك ازآنان ناگزیر بودند تاقسمتی‌ازحصه خودرا باخود ببرند کشمکش برسر پارچه‌های استخوان وجویدن‌آن نیزازجمله‌عادات محسوب میشد ٠علاوه براینها باده نوشی در هر محفل معمول نبود محفل باده نوشی نسبتا خاص‌و اهل آن محدود میبود ٠اما همینکه باده نوشی آغاز یافت ،درست مثل اینکه در فصل بهار درییلاق قمیز(شیراسپ) بنوشند ،به‌می‌گساری پرداختند بهادران تنومند درشت اندام‌مغرور وقهر آگین که غالبا لباسهای مغلی دربـــر مینمودند، باده‌نوشی راوسیله آزمایش‌مردانگی مقاومت وپایداری میشمردند اگر یك قطره‌می

بقیه درصفحه ٦٠



دکشف شوی لوی غار یوه منظره

دعنایت‌الله محرابی ژباړه

ترمځکی لاندی د عجایبو نړی

دیوی تحقیقاتی ډلی د پەزړه پوری کشفیاتو رپوټ

دسپیلیو لو جستانو ، یادعوامویه پەژبه دمځکی دغارونو دخیړنکو نړی له راز راز عجا یبو څخه ډکه دەموږ هر کال تر مځکی لاندی د پټورازونو اوعجا یباتو درابر سیره کولود پاره پەسفر وزو . زمو ږ د ورو ستیو

خیږنو ځای د(گو داو تا) ښار تـه نژدی د(بزیسکی) دغرو سلسلەوەچه پخوا دسپیلیو لو ژی له نظره یو څه کار پکښی شوی وو.

موږ دقفقاز په سیمه کی د توری بحیری له ساحل سره چەدلمردزرینو وړانگو او تازه هوا سیمه ده ، ډیر نژدی پراته وو. دغه سیمه ډیر پـه زړه پوری سوا حل او خوراښـــه نباتات لری چه سړی کو لای شی‌د خپل زړه په خو ښه لا مبو او تفریح پکښی وکړی . خو په داسی حال‌کی چەنورو دسا حل په غاړه له دغـو سیلونو څخه خوند ا خیست ، موږپه وچه کی پەداسی حال کی چه ددرنو پلنډو او تودی هوا له امله خو لـی راباندی بهیدلی د غرو په لـــو ړو برخو کی مو لارو هله . موږ فیصلـه وکړه چه د (۲۰۰۰) مترو په لوړوالی پەیوه ډیر ښه سطحه باندی خیمـی ووهو .خر نگه چه ز موږ پلټنه پدغه سیمه کی لو مړنی سپیلیو لو ژ یکی پلټنه وه نو یوڅه هیجانی وو او کله چه خورا ضروری کارونه تر سره شول سمد لاسه مو دیوی یادوو — ورځو دپاره شاو خوا سا حی تـــەد کشفیا تـــــو د پار ەتحقیقـــا تی ډلـــی وا ستو لی پـــــەلو مـړ ی سرکی تشو یقوونکی نتیجی لاس‌ته راغلی او ځای‌پەځای‌غارونه او پاڼو نه پیدا شو ل.

خو وروسته دور ځو په تیر یدو سره زمو ږ وخت خلا صیدو تەنژدی شو او زموږ دا هیله چه د سپیلیـو لوژی د څیړ ونکو دخو بونو او آرزو گانو سره سم په یوه ستر کشـــف باندی بر الی شو ورځ په ورځ — کمز وری کیده . هغه غارونه چەموږ دغره پەبیلو بیلو برخوکی پیداکړ ل زموږ د معیارونو په نسبت ډ یـــر کوچنی او تر ۵۰ مترو زیا ت ژ ورنه وو. وروسته بیا پەپرله پسی ډو ل دبرالیتو بونو راته مخەشوه لومړی موږ یو داسی غار کشف کړ چه ۱۵۰ متره ژور وو اودهغه ترکتنی د مخه یونوی خبر راورسید چه ز موږ یوی کشفیاتی ډلی یو ژور ځا پیـــــدا کړی وو خو څر نگەچه تر ۷۰مترو زیات کښته نشو ل تلای دنوو — چنگکو نو غو ښتنه یی کــــړ ی وه.



هغه لارچی دسنیژ یاد ترځمکـــی لاندی غار پەلوری ځی

ولادیمیر گلیبو ف چەدغه خبر یی راوړی وو لاز می مواد یی وا خیستل اوبیر ته دخپلی ډلی خوا ته روا ن شو. څو ورځی وروسته لەهمدی‌ډلی څخەیوبل استازی راغی‌چەپه څیره‌کی یی دبری نښی لید ل کیدی. د هغـه دخبرو څخه څر گنده شو ه چـــه دنوموړی ډله له ۱۵۰ مترو څخـه زیات په کشف شوی غار کی کښته شوی وه او هلته یی یونو ی طبیعـی تونل کشف کړ یوو. تو موړی ډلی لەدی امله چەپه کافی اندازه ر سی اوزینی نەوی ورسره پاتی شو ی ، دزیات پر مختگ وس نه درلود.

هغوی حتی په دی نه وو بریا لـی شوی چه ددغه ځاه ژور والی څا نته معلوم کړی او کله چه یی ډ بـــری پکښی غور ځولی وی کو م آواز یی نەوو اورید لی.

طبعاً ددغەخبر تر رسیدو وروسته زموږ کمپ دنو مو ړی غار څنگـــــ تەولیږ دول شو او ټو لو تحقیقاتـی ډلو ددغه نوی ځای دزیاتی څیړ نـی دپاره لاسونه سره یو کړل .

پدی تو گه د ما سکو د پو هنتون دتر مځکی لاندی څیړ نو یوی ډلی‌په شوروی اتحاد کی تر ټـــو لو ژور غـا ر کشـــف کړ ، چــه موږ د سنیژ نایا (دوا وری غار)نوم

وربانده ی کښیښود . ز موږ دڅیړنی
دپاره ترټولو وی خنډ هغه (۱٦۲)
متری ځاوو چه‌موږ باید دیوه څړوبی
دخورا سړو اوبود څڅید لو سره
سره پکښی کښېنته شوی
وای. ددی ځایه اوږ دوکی یواز ی
دوه راو تلی ځایونه موجود وو چه
ترهغو پورته برخه موږته مطمئنه او
آشنا وه اوډیرژرسړی‌ځینی‌وتلای‌شو
خوپه‌لاندی‌برخه کی‌یی‌دتیږ ویو عجیب
جهان وو چه دسړی تر پښو لا ندی
دځړوبیود اوبو دجریان په اثر
ښوریدلی اوبیځایه، کیدل موږ ددوه



دتر مځکی لاندی نړی څیړ ونکی
دهغوی کله دوسایلوله بلنهو سره.

سوه دیر شو ، پنځو سوو او اووسو
مترو په ژور والی کی تر مځکی‌لاندی
کمپونه ودرول . دهغو کسانو
دپاره چه له سپیلیو لو ژی سره
آشنا یی نه‌لری داتصو رډیر
گران دی چه په دغه سطح کی
دژوندا نه شرایط څرنگه دی پد غه
ژور والی کی د(سل) فیصده نسبتی
لند بل اودسانتی گراد ددریو درجو



(دسنیژ نایا) دلوی غار
مدخل.

تودوخی له کبله د خیمی دیوا لونه
هیڅکله وچ نه وی او کا لی اودخوب
بستری لندی وی او او به ځینی
ځاځی .خیمی له وسایلو، تجهیزانو
او بټریو څخه ډکی وی درنایو ازینی
منبع یوه تته شمه او له خار جی
نړی سره دارتبا ط یواز ینی و سیله
دتیلفو ن یو نری مز ی دی.

خو د هغو کسانو د پاره چه په
داسی شرایطو کی ژوند کوی
نوموړی خیمی دکوز په‌شان د یو ی
پناهگاه حیثیت لری چه هلته کولای
شی سگر ت و څکوی او ځان توداو
هوساکړی . دلته پداسی حال کی‌چه
کار کوونکی پخپلو لندو بسترو.کی
ننوزی دتلیفو ن په وسیله له خپلو
هغو ملگرو سره چه د مځکی پر مخ
په‌یوه رو ښانه فضا کی دلمروړانگو
ته‌پراته دی خبری‌کولای شی چه‌البته
دهغوی دبرخی ښی‌سبب گرزی .

د(سنیژ نایا) تر مځکی لا ندی
غار د ماسکو دپو هنتو ن د سپیلیو
لوژی دځانگی داو واکتشافی ډ لو
لخوا پلټل شوی دی چه‌دهغو له
جملی څخه وروستی ډله د سږ کال
دمی‌په میاشت کی ماسکو ته ستنه
شوه سره له دی هم هغوی دد غه
ستر تحت الارضی سور ی‌په باب‌د
یوی پوره څیړنی له بشپړ و او
څخه‌ډیرلیری دی‌په اوسنی و خت
کی ددغه ځای زیا ته څیړنه له دی
امله چه د (۷۷۰) مترو په ژور وا لی
کی نو موړی ځاه له یوی تر مځکی
لاندی ویالی سره تصادم کړی دی،
نامکنه شو ی ده داچه آیا د(سنیژ
نایا) له غار څخه پر ته داوبو دغه
ترمځکی لاند ی‌جریان ته کومه بله
لار شته ، ددی جریان اوبه په کوم
ځای کی د مځکی سطحی ته راو زی
اوداچه آیا داوبو له جریا ن څخه
تیریدل او دځاه پای ته رسیدل امکان
لری او که‌نه ټول هغه سوالو نه دی
چه‌تر اوسه پوری بی ځوابه پا تی
دی.



**دکشف شوی غار یه ز ړه پو دی
منظره.**

کوتاه. دلچسب. خواندنی

این ستاره‌ها



در مجلس ضیافتی که «فرانک‌سینا ترا» هنر پیشه محبوب‌هالیودو ترتیب داده بود «لاناترنر»با یکی ازدوستا نش گرم صحبت بود ... نا ـ گهان «لاناترنر» مردی را به دوستش نشان داد وگفت :
ـ نگاه کن من آن مرد را که درآن‌گوشه نشسته خیای زیاد دو ست دارم دوستش نگاهی بطرف آن مردانداخته وبعد گفت:
ـ خوب مدت زیادی میشود که به‌او علاقه پیدا کرده ای .
ـ نمیدانم ...چون ساعتم همراهم‌نیست .

دستگاه جدید آژیر

چندی پیش در المان تازه ترین دستگاه آژیر بهنگام خطر ساخته شد. دستگاه جدید که موسوم بـه اکس وارن ـجی ا ،است در محل کار قرار داده میشود و تمامی جا های‌راکه درکار خانجات ا مکـا ن انفجار میرود ،زیر نظر دارد دستگاه جدید بهنگام جستجوی معایب لوله ها و تانکهای گاز و بخار قابـل استفاده است .

اختلاط گاز و هوا در اینگونه جا ها مدام وارد در حجره مخصوص میشود و درین‌حجره بگونه اتوماتیك سنجیده میشود همینکه تراکم گاز بحدود معینی برسد .

بیدرنگ آژیر سمعی وبصـر ی شروع بکار میکند و کار گر آنرا از خطر نزدیك بر حذر میدارد .

تلاش دختر برای معتادساختن پدر

چندی پیش در شهر دالاس واقع در امریکا مرد ٦٠ ساله‌ای دختر١٨ ساله‌اش را کشت و خود را فوری به‌پو لیس معرفی‌کرد،وی در نتیجه تحقیقات اظهار کـرد که د ختـر م میخواست مرا به سیگار «مـا ری جوانا» متعاد سازد و درین راه خیلی هم تـلاش کرد و خودش عضو یـك باند فروش (ماریجوانا) بود تـلاش من برای بیرون آوردن اواز این باند به جای نرسید و سر انجام تصمیم گرفتم او را بکشم .



زندانی شدن بخاطر اعدام طوطی

«خوان دیرکی» یـك جـوان ٢٠ساله‌ای مکزیکی ،از پدرش به‌محکمه شکایت کرد .و گفت : که پـدرش‌طوطی آما زونی اورابه جرم اینـکه کلیمات بد یاد گرفته در باغچه خانه‌اعدام کرده است .

پلیس پس از مشورت با جمعیت‌حمایت حیوانات ، پدر «خـو ان دیرکی» رابه‌درروز زندان‌قابل خریدبخاطر اعدام طوطی محکوم ساخت .

تکنیك جدیدی درعلم طب

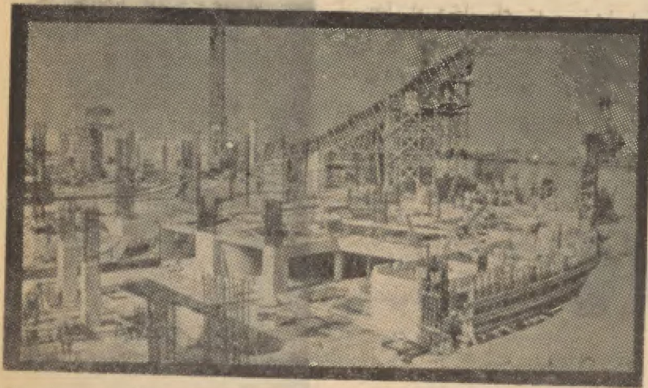
پرو فیسور گاسا و المانی بـرای‌کشف زود هنگام‌آماسهای پروستاتش روشس نوینی را ابداع نموده اند .روش جدید که در کلینیك دیا گنو ستیك عملی شده است .استفا ده‌ازعکسبرداری مافوق صوت ازپروستات است که،هر گونه تغییردر پروستات‌را زود وصریح نشان میدهد ایـن روش کاملا بدون درد می باشد .

در دیگر بخشهای طب تشخیـص‌بوسیله مافوق صوت معمول بـوده است ، اما در مورد پرو ستات‌سابقه‌نداشته است .

ساختمان بزرگی درالمان



اسکلت فولادی ساختمان یك کار خانه جدید لوازم الکتریك در شهـر افنباخ المان همانند یك جای کتاب عظیم جلوه میکند ،اسکلت فولا دی مذکور دارای ١٠٢ متر طول و١٦متر عرض و٢٨ متر ارتفاع میباشد .
چهار وسیله حمل‌کالا ،مصالح مورد نیاز را تحویل می دهند که بوسیله جاری به پایان میرسد و سپس بام کامپیو تر مخصوص هدایت میشوند و نمای آنرا از بیرون خواهنـد مونتاژ این بنای فولادی در سـال بوشانید .



پښتنو اوبلوڅو مجاهدينو ته اهداء :

زيري

دآزادی جذبه ‌پ ،زړوکی لرزيدلی وينم
دغيرت وينه‌په رګوکی ايشيدلی وينم
دآزادی پرشهيدانو نن دازيری‌ګوم :
داستعمار جونګړه نوره نړيدلی وينم

عنايت‌الله محرابی

دادب غوټۍ

متصدی :ز، س

زړګيه ؟!

څه‌ته ژاړې اوڅه غواړې ؟

نه پـوهيږم ،نه پوهيږم چـې ولـې ژاړم ؟ تاځنګه وپوهوم ؟!

خدايه !

زړه‌مې ماشوم شوراته ژاړې

له مانه غواړی خاورو لاندې بشرونه

څه‌ورسره وکړم ؟!

بس‌که نو !

ای زړګيه !!

خيردی زغم‌ولره ... ماشوم ګيرمه !!

آخ ... بياهم ماګروی ... بياهم ژاړې؟؟

آخ خدايه .٠. خدايه !

زړه‌مې ماشوم ناقراری کړی

له‌مانه غواړی دليلی شينکی خالونه

ګوره زړګيه !؟

همدومره بس‌دی ... نورنو څه‌ته‌ژاړې ؟

ـ خامخا ژاړی اودتل لپاره ژاړی ؟!

ته‌خو نبه پوهيږی چی اوس ستا دباغ بلبله ئشته ... هو ئشته !!

زړګيه هغه مره شوی ده ؟

په‌هغی دتورو خاورو انبارونه ولاړدی .٠

ـ نوژاړې ؟ ... نبه‌ده ژاړه !

ـ څه ؟.. زه‌ولی غلی يم ؟.. يعنی‌چی .٠

پوه شوم ... پوهشوم ژاړه نو !،

داده دواړه بـه ژاړو ... او دتـل لپاره به ژاړو .

«مصطفی جهاد»

ژاړه !!

اولسی ادب :

شين رنګين

شين رنګين يی واغوست لوپټه‌يی ګړه‌په‌سر صنم

* * *

شين رنګين‌يی واغوست محبوبا ګل‌خندانه‌شوه
دادګل غونچه ده ټرابيرونه له بـوستانه‌شوه
مخ‌يی له‌حجابه را څرګند که په هنرصنم

* * *

شين رنګين يی واغوست محبوبا غـونچه‌دګلوده
سره‌يی انګی دی سپين‌يی مـخ‌د ښکلولوده
مسته دکوتری په‌شان ګرځی لوبر صنم

* * *

شين رنګين‌يی وا غوست محبوبا دګـلولښته‌ده
لاپی‌څوند پيداکـه چـی‌راغی کوزه لـه‌تخته‌ده
روغ‌يی ليونی‌کړم چی راتله په‌مازيګرصنم

* * *

شين رنګين يی واغوست محبوبا په زيورپوره‌ده
ږغ‌يی په‌هرلوری په‌هرځای‌کی دامشهوره‌ده
غوڅ‌مې‌دی ضميرکه مدام پروت‌دی يم په‌درصنم

* * *

شين‌رنګين يی‌واغوست نجلی حسن‌دبدری‌لری
قت‌به ګريوانه باندی شپږنيم سوه مری‌لری
وربه‌محمدخان له‌کړی‌خيرات دغاړی‌هارصنم

راغله برابر صنم

ورو، ورو راروانه شوه
ښه راته عيانه شوه
راغـله بـرابر صنم

اوس دبويولو ده
خانله دساتلو ده
راغـله بـرابر صنم

زه‌ماتيږی سخته‌ده
بيادچا له بخته ده
راغـله بـرابر صنم

داپه مثال حوره‌ده
سپين مړونده‌يی توره‌ده
راغله برابرصنم

سری شونډی‌نری لری
شال زری زری لری
راغـله بـرابر صنم

محمدخان دچارسدی اولسی شاعر

اوسنی ادب

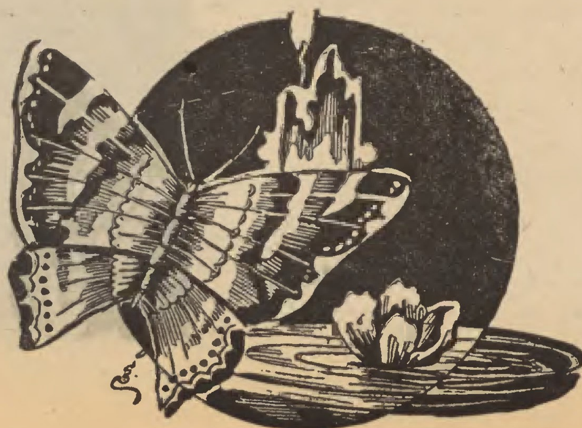
دسپينی‌خولی‌تمه

ترڅو په‌چل‌اوول باندی قدم راسره ږدی
په‌دروغو به‌لاسونه په‌قسم را سره ږدی
آخربه‌دی دسپينی خولی په‌تمه تمه مړشم
چی شرط يی تحمل ددرد اوغم راسره‌ږدی
په‌مابه بياسباپه انتظار شی ستابه هيره
وعده‌چی دوصال دشپی صنم راسره ږدی
په پټه رقيبانو سره لاس دفساد يوکړی
ښکاره تيره دصلح اودسلم راسره ږدی
وفادی چی په‌ماکمين پيرزونه ده نوځله ؟
بانی منځ‌کی دلـوح اودقلم راسره ږدی
برکت‌الله کمين

لرغونی ادب :

خريدار خط

چی‌په ناز دمينی راغی خريدار خط
لاس ترلی حسن بيايی جلب‌دار خط
جورجفا کبر له حسنه برطرف که
چی پری راشی قهرولی شهسوارخط
دښايست ملك يی‌به يوځله لټ‌پټ‌که
چی‌پری راغی ملاتړلی صوبدار خط
خونړی زمری دحسن لکه بوتشه
چی‌يی وليد سياه‌ګوش په‌ډنډوکارخط
مقامی جنډی يی‌ولوښتی په‌مخ کی
په‌خرام ـخرام چی‌راغی وارپه وارخط
چی‌مدام يی ماټول دزړه کوتونه
غل دحسن بنديوان که‌څوکيدار خط
چی(د) صبرزرتری ترکوو لوټ کړی
په‌هغوزرو بيدل‌که دنيادارخط
«بيدل»





به نسیم نگهت سعیدی
که خیلی مدیونش هستم

خواستم نویسنده شوم

از: اعظم رهنورد زریاب

آنوقتها آخرین‌سال مکتب را میگذرانیدم- نزده ساله بودم- آینده درنظرم چیزی‌نا شناخته ،ولی زیبا بود ٠هر قدر ،در تصور خودم ،در ژرفنای آینده بیشتر فرو میرفتم، این آینده درنظرم باشکو هتر جلو ه میکرد٠ آینده را سرشار ازلذت وپیروزی میدیدم.

کتابهای خودم را دوست داشتم ٠اتاق کوچك ومحقرم را با تصویر های نویسند گان بزرگ آراسته بودم : پوشکین نگاه مغرورش رابه جایی دوخته بود،داستا یفسکی باندوهی عمیق پاروی پا انداخته بودو فکر میکرد، ویکتور هو گو باچشمهای پندیده ور یش انبوهش متفکر به‌نظر میامد ، دیکنزلاغراندام آرام نشسته چیزی مینوشت ،جك لندن میان چار چوب دروازه یی ایستاده بود وبا اندام بزرگ ونیرومند ش چار چوب در راپر کرده بود، صادق هدایت در پشت عینکهایش چرت میزد ٠وهمینطور دیگران ٠

روز های دراز وشبهای دراز را در اتاق کوچك ومحقر افتاده کتاب‌میخواندم ٠میخواندم وسیر نمیشدم ٠با خواندن هر کتاب باجهان تازه‌یی آشنامیشدم،آدمهای‌تازه‌یی رامیشناختم وحادثه های نوی را میدیدم ٠از بعضی این آدمها خوشم میامد واز بعضی دیگر بدم میامد بربعضی از حادثه ها میخندیدم وبعضی از حادثه هاسخت اندو هگینم میساخت ٠

درین گیرو دار آنچه بسیار آزارم میداد مکتب بود: بافور مولهای مغلق کیمیایش،با معادلات سه مجهوله الجبرش وبا ساینهاو وکو ساینهای مثلثاتش ٠همانقدر که درك جهان کتابهایم برایم آسان وخو شایند بود، به‌همان اندازه دنیای این فورمولها ،معادلات‌و ساینها وکو ساینها برایم مبهم وتنفر آور مینمود ٠

وقتی معلم مثلثات حروف وکلمه های عجیب وغریب راروی تخته سیاه مینوشت،من گیج ووامانده در آخرصنف مینشستم وبه تخته چشم میدوختم درینحال به نظرم میامد که شیطانهای کوچکی ازنوك انگشتهای معلم میبرایند ,وروی تخته به جست‌وخیز میپردازند به‌نظرم میامد که جست وخیز هایشان نامنظم وکج‌وپیچ است ٠به نظرم میامد که این شیطا نهای کوچك بی هیچ هدفی روی تختهٔ سیاه اینسو وآنسو میدوند ورد پاها یشان مثل خانهٔ جولاگك جروبر است ٠نمیتوانستم دنبالشان کنم، از ینرو ، باچشمهای خواب آلود واحمقانه دستم رازیر زنخ میگرفتم‌و به تخته خیره خیره مینگر یستم ٠

وقتی معلم از نوشتن فارغ میشد ،تخته پراز حروف وارقام عجیب وغریب -پر ازخانهٔ جولاگك شده میبود معلم دستهایش‌راپاك میکرد وبا آواز خشکی که‌از بینی‌میبرامد،آمرانه میگفت :

- سوال را بردارید !

بچه ها سر هایشان روی کاغذ هاخم میگشت وقلمها یشان به حرکت میامد ولی من ،بلا تکلیف ،گاهی به تخته سیاه وگاهی به‌کتابچه سپیدم مینگر یستم ،آنوقت معلم، مثل هرروز دیگر ،با صدایی که از بینی ادا میشد ،فریاد میزد :

- تو باز هم نفهمیدی ؟!

بریده بریده میگفتم :

فهمیدم .. فه..نی.. نفهمیدم

معلم باخشم وتنفر میگفت :

چه چیز را نفهمیدی ؟... کجایش را نفهمیدی ؟

خجا لتزده جواب میدادم :

والله ... بسیار سخت است ... مغلق است ... یعنی ... یعنی مثل خانهٔ جولاگك

خنده‌بچه هادر فضای صنف‌طنین میانداخت خشم معلم بیشتر میشد وچیغ میکشید :

این احمق را ببینید...سوال راخانه‌جولاگك میگوید !آخر بچه ،تو نمیشرمی ؟درین کله‌ات مغز است‌یاکاه؟ اگرمغزاست ،به‌کاربینداز ش اگر کاه‌است، خودت رارخصت کن‌که‌هم‌تو بیغم شوی وهم‌ما...

لختی سکوت میکرد وبعدبلندترچیغ میکشید:

- سوال وخانهٔ جولاگك !... غیر قابل تحمل است .. غیر قابل تحمل است ....

سپس کله مرا نشان میداد ومیگفت :

- این کله را ببینید که ازکاه پراست. کاه ....

من ،سرم پراز هیاهوی زجر دهنده یی میشد قلبم به‌شدت می‌تپید ورگهایم به‌پرش میامد٠ یك جمله کتابی مطنطن به‌دادم‌میرسید وبابرافروختگی میگفتم :

شما به بشریت اهانت میکنید ....من جزئی از بشریت هستم٠شخصیت مرا احترام کنید !...

معلم باحیرت غضب آلودی میگفت :

به ،به !.. این زبان را ببینید ...عجب !.... جزئی از بشریت .. بعد سوی‌دروازه صنف میرفت کنار دروازه میایستاد ومیگفت:

بیا ... بیا عضو بشریت ... دروازه اینجاست تو ازطرف من‌رخصت هستی.برو... بروبه‌اعضای‌دیگر بشریت سلام‌مرابرسان ..

بچه هابا تمام قدرت سیل قهقه رااز دهن بیرون میر یختند ،من کتابهایم راجمع میکردم عصبانی ودرمانده میرفتم سوی‌دروازه درینحال یکبار دیگر چشم به‌تخته سیاه میافتاد٠حروف وارقام بیشتر از پیش در نظرم مغلق وسردر گم جلوه‌میکرد .درخیالم به‌هرچه‌خانهٔ‌جولاگك بود، نفرین میفرستادم باشدت دررا به هم میزدم ومیرفتم ٠

معلم دروازه را باز میکرد وپشت سرم صدا میزد :

- این خانهٔ جولاگك پایهٔ علوم‌است!... پایه علوم ...

در را می بست ومن میشنیدم که درمیان خندهٔ بچه هااز من بدگوئی میکند ٠

لحظهٔ‌یی پشت در واژه میایستادم وبه بدگویی معلم گوش میدادم بعضی ازروز ها دروازه را نیمه باز میکردم وبه معلم میگفتم:

شما هم داستا یفسکی را نمیشناسید !

خندهٔ بچه ها توفانی میشد ومعلم به‌سوی دروازه میدوید :

خاك برسر تو وداستا یفسکیت ...گم شو !

سرافکنده در دهلیز قدم‌میزدم ودر دلم به‌هر چه‌مثلثات‌در جهان بودنفرین میفرستادم در سرم قهقه تمسخر آمیز بچه ها طنین‌اندازه میبود خونم به جوش میامد ولی خشم را میخوردم وبا خود میگفتم :

- اینها جهان کوچکی دارند تنگ‌نظرهستند.

بعد . بلزاك ، باآن جهان‌بزرگش، باآدمهای رنگارنگش ،پیشم‌مجسم میشدولبخندمیزدم‌یك لبخند آمیز برای‌ها، برمعلم وبرحروف‌وارقام مثلثاتی ٠

بدینصورت هرقدر از فور مولهای الجبر معادلات کیمایی وحروف وارقام مثلثاتی‌فاصله میگرفتم ،به‌همان اندازه به کتابهایم وبه نویسند گان این کتابها نزدیکتر میشدم٠

ویکروز معلوم شد که من مکتب راتمام کرده‌ام- فارغ التحصیل شده بودم - دیگراز خوشحالی در پوست‌نمیگنجیدم‌شادو سرمست بودم که‌دیگر باحروف‌وارقام مغلق ودرهم‌برهم کاری ندارم دیگر یافتن ردپای آن شیطانهای کوچك آزارم نمیدهد ،دیگر مجبور نیستم که آن خانه جولاگك را احمقانه تماشا کنم-ازغم همه رهایی یافته بودم ٠

آنروز که به خانه رسیدم ،به مادرم‌گفتم:

- مکتب را تمام کردم !

مادرم پرسید :

-بعد ازین چه کار میکنی ؟

گفتم:

-هیچ!؟

آواز گامهای پدرم به گوش رسید ٠بعد، خودش در آستانهٔ در واژه نمایان شدو مانند جك لندن چار چوب در راپر کرد ٠مثل‌همیشه ازسرو رویش بی اعتنائی میبارید ٠

من خاموش شدم ٠مادرم هم خاموش‌شد پدرم لحظه‌یی سرا پایم‌را نگریست وپرسید:

-چه‌گپ شده ؟

ذوقزده جواب دادم:

-من مکتب راتمام کردم !

پدرم آرام وبی اعتنا به من نزدیك شد وپرسید :

-یك چیز رامیفهمی ؟

با تعجب پرسیدم :

-چه چیز را ؟

مثل آنکه در گوشم نجوا کند ،گفت :

توهنوز هم یك پول ارزش نداری ..!

این رامی فهمی ؟

مثل آنکه جرمی ازمن سرزده‌باشد،خجالت زده گفتم :

-ها، می‌فهمم ....ولی‌چه باید کرد ؟ بهرصورت، من فارغ‌التحصیل‌شده‌ام. ببینید.. پارچهٔ مرا ببینید ...

پدرم بابیحو صلگی گفت :

- درست است ... درست است کامیاب شده ای !

گفتم :

- درادبیات ده گرفته ام ... تاریخ‌هم..

سخنم را برید :

- درست است ... میفهمم درست‌است..

من ذوقزده بودم :

- حتی درکیمیا ومثلثات ...

ناگهان پدرم پارچه ا مرا گرفت کلوله کردو دور انداختش ٠گفتم :

چه میکنید ؟.. این پارچه من است ...

پدرم بی اعتنا باانگشتش به‌کله‌ام زدو پرسید :

اینجا مغز هست یانی؟

به‌نظرم آمد که پدرم معلم مثلثات است٠ به‌نظرم آمد که اتاق ماصنف است ٠به‌نظرم آمد که بچه ها میخندند محیلانه وبا تمسخر میخندند، خرد شدم. به نظرم آمد که رنجم پایانی ندارد٠ به‌نظرم‌آمدکه‌خانهٔ‌جولاگك‌همواره بامن خواهد بود٠

آنوقت ارقام وحروف مغلق ودرهم برهم پیش رویم به رقص درآمدند ٠به نظرم آمد که‌معلم مثلثات باآوازی که از بینی میبراید، فریاد میزند :

- این کله را ببینید از کاه پراست!.. ازکاه !...

خندهٔ بچه ها توفانی‌شد ،خون در رگهایم تنگی کرد. تنم یك پارچه آتش‌گشت. فریاد زدم :

-نی،نی کاه نیست‌امن‌میتوانم‌فکرکنم ... من تورگنف رامیشناسم استاداندال‌رامیشناسم من... من تنها نمیتوانم‌ردپای آن شیطا نهای کوچك راپیدا کنم ...آن خانه جولاگك ... مثلثات راکی اختراع کرده ؟کاش که این مخترع در طفلی میمرد !..

شنیدم که مادرم وحشتزده پرسید :

-تراچه شده ؟چرا فریاد میزنی ...

پدرم با همان آواز بی اعتنا سوالش‌را تکرار کرد :

- پس درکله ات مغز هست، ها؟

بازهم فریاد زدم :

- چرا همه به‌کله من سو ء ظن‌دارند؟

پدرم گفت :

- پس در کله ات مغز هست ها ؟

خیلی جدی گفتم :

- البته که هست ٠

پدرم گفت :

-آفرین !

آنوقت پارچهٔ چملك شده ام رااز زمین برداشت. گو گردی روشن کروپارچه‌راآتش زدوکاغذ مشتعل را دربرابر چشمهایم‌گرفت. کاغذ میسوخت ومن از لای شعله های طلایی رنگ آن چشمهای تمسخر آلودو بی اعتنای پدرم را میدیدم درینحال شنیدم که گفت:

-می بینی این پارچه یك پول هم‌ارزش ندارد ؟!

(ناتمام)

مومن قناعت شاعر تاجیکی

چشمه صباحی

برابی صبحدم از حاطهٔ گل
روان‌و صاف چون آواز بلبل
عجب نرمی عجایب بیغباری
چوشرم دختران کوهساری
دمیدنهای چون صبح صفایت
کند از روشنی بامن حکایت
توخاماشی وصد آهنگ داری
زگلها بوی داری رنگ داری
چوناز دختران شوخ درواز

چه شیرینی آیاسرچشمهٔ ناز

بیالب را بلبهای تو مانم
غم‌دیرینه را از دل بـرانم
بنوشم آب ازآب حیاتت

برم تا گوشهٔ دنیا صفاتت
ترا یار جـو انی یادکردم

بیادت مزرعی آباد کـردم

عطر

بیابیند به عطر تنت مرا وبخند !
مرابه‌عمق بوسهٔ خودکن رهاو بخند!
بیاکه خاطره ها بیتو اشك می ریزند
به بزم خاطرهٔ دیگری درا وبخند !
به‌دوری ات‌همه‌مرگ‌است مرگ‌هستی‌من
بیابه‌چشم قشنگت قسم ترا وبخند !
خزان دوری توسوخت هرچه‌بود ونبود
بیابهار بیا ور درین فضا وبخند !
هجوم قصهٔ غم منفجر نمود دلم
بیا بیا به تجاهل بگو چرا وبخند !
رفعت حسینی

آمدبرمن ، که؟ یار! کی ؟ وقت‌سحر
ترسید ،ز‌که؟ زخصم! خصمش که؟پدر
دادمش، چه؟ بوسه ! برکجا؟ برلب‌وبر
لب‌بد؟ نه! چه‌بد؟ عقیق ! چون‌بد ؟چوشکر
«رودکی»

دی‌خفت ،که؟ ناقه ! درکجاخفت ؟ بگل
کردم ،چه؟ فغان! ازچه ؟ زیاد منزل
داد،ازکه؟ زخود ! چرا ؟ زسعی باطل
کافتاد ،چه؟ بار !ازکه؟ ازسر !برکه؟بدل
«بیدل»

چند رباعی از سیدحسن غزنوی

جاناتو بوصل خویش تعریفم ده
وز بار فراق خویش تخفیفم ده
گـر خلعت آمـدن همی فرمائـی
باری بجواب نامـه تشریفـم ده

• • •

رفتم زدرت دل‌بغمت کرده گرو
بردم زدرت عشق کهن باغم نو
هرچند زدل نباشد ای جان جهان
چه‌کم شود ازتوگر بگویی که‌مرو

• • •

رندان می معرفت باقبال کشند
نه‌چون دگران دردی اشکال‌کشند
علمی‌که بدرس وبحث معلوم نشد
آبیست‌که از چاه بغربال‌کشند

زدیده‌اشک

امشب بیاد یار بریزم زدیده اشك
ازهجرآن نگار بریزم زدیده اشك
مویم سفید گشته زبخت سیاه من
بر روزگار تار بریزم زدیده اشك
قسم‌کمان شدست زبار غمش همی
باقلب داغدار بریزم زدیـده اشك
امشب زدرد یار بگیریم زدیده خون
فردا بگوی یار بریزم زدیده اشك

از : نذیراحمد میهن پور



چند دوبیتی چاپ نشده از :

ناصر طهوری

سرود بوسه

بیاتالعل مینوش تو بوسم
لب‌سرخ هوسجوش توبوسم
اگربوسیدن لعلت ، روانیست :
- بیا تاچشم خاموش توبوسم

• • •

بیا ازبوسه‌ام ، پرهیز منما
ازین بیش ،آتش‌دل ،تیز منما
دل‌تو، چون‌دل‌من ، بوسه‌خواه است !
زحسرت ،این دودل ، لبریزمنما

• • •

هوسجو گشته لعل دلستانت
شده لبریز خواهش، ،جام جانت
تومنعم میکنی از بوسه، اما:
- زشوق بوسه میلرزد لبانت

• • •

زلبهایم مکن جام لبت دور
که هستم بی‌لب لعل‌تو رنجور
خمارم میکشد ، رحمی خدارا :
- بیامستم‌کن ازآن چشم مخمور

• • •

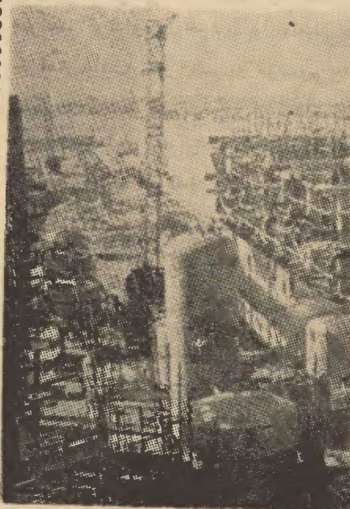
بمیرم گرکه لبهایت نبوسم
ویا چشمان گیرایت نبوسم
زحسرت میسپارم جان به‌عشقت :
- اگر لعل هوسزایت نبوسم

• • •

به‌یکبوسه ، اگر جان خواهی ازمن :
- بهایی سخت ارزان خواهی ازمن
بریزم گوهر هستی بپایت :
-گراین ،ای خوب خوبان ! خواهی ازمن

عکسها و مطلب ها

بزرگترین تولید کنند گان نفت جهان



بزرگترین تولید کنند گان نفت جهان در سال ۱۹۷۳ عبارتند از:

۱ـ امریکا، شمالی شش صدو سیزده میلیون تن

۲ـ شوروی چهار صدو بیستو یك اعشاریه پنج میلیون تن

۳ـ عربستان سعودی سه صدو شصت، وچهار میلیون تن

٤ـ ایران دو صدو نودو سه میلیون تن

٥ـ ونز ویلا یك‌صدو هفتادوپنج میلیون تن

٦ـ کویت یك‌صدو شصت وپنج میلیون تن

۷ـ لیبی یك صدو چهار میلیون تن

۸ـ نیجریه یك صدو یك میلیون تن

۹ـ کانادا صد میلیون تن

۱۰ـ عراق نود وپنج میلیون تن

فرار مریضان از شفاخانه

چندی پیش در حدود ۱۲۰ بیمارسفید پوش از یك شفاخانه‌بزر گ در نزدیکی ناپل گریختند و در لباس‌های سفید ، در کوچه ها و بازار های اطراف ناپل بحرکت در آمدندو مردم هم از گوشه و کنار برای تما شای شان هجوم آوردند . علت‌فرار این مریضان از شفا خانه نبودن آب و ایجاد تشنگی وانمودگردیده است . چون مخزن آب شفا خانه خشك‌شده‌و مریضا ن‌دچارتشنگی گردیده برای پیدا کردن‌آب از شفاخانه فرار کرده بودند .

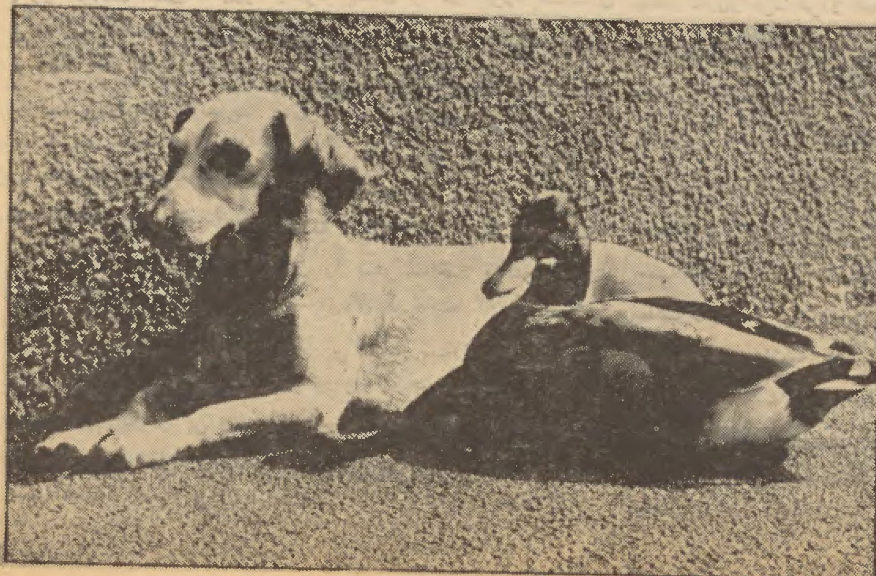
حسادت زنان

چندی پیش در المان زن زیبائی تصمیم بخود کشی گرفت و لی‌قبل از انج‌ام عمل نجات یافت ،وقتی از او پرسیدند چرا تصمیم بخود کشی گرفتی ؟ جواب داد :صبح وقتی شوهرم از خانه به اداره رفت سرو صورتش را عطر نزده بود ولی وقتی از اداره بخانه آمد متوجه شدم که عطر فراوانی به سرو صورت خود زده، دیدن این حادثه ناراحتی و حسادت مرا زیاد ساخت وتصمیم‌به خودکشی گرفتم .

مرگ کارلوس

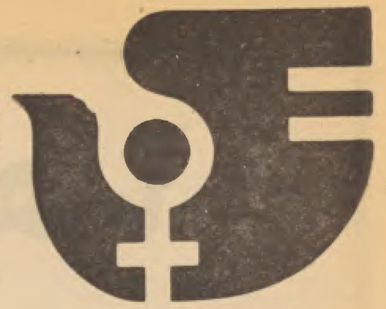
وقتی آقای «را فائیل کار لوس» اهل شهر، آم‌وفات کرد، مامورا ن گروه نجات نفسی براحت کشیدند، زیرا کار لوس همیش و همیش به اداره گروه نجات تیلفون میکرد تا تکسی را برای ر هنمائی وی‌بفرستند البته باید یاد آور شد که کارلوس نابینا بود وطبق قانون از اداره‌گروه نجات رم برای گردش وخریداشیای مورد ضرورت در شهر کمك میخواست .

عکس جالب



برای تشنگی آب نمک بنوشید

اگر گاهی تصمیم گر فتید که بمناطق خشك و گر مسیر سفر نمائید به‌یاد داشته باشید که بهترین و سیله برای آنکه آب‌بد ن تان دفع نشود وبه اصطلا ح بیشس از حد عرق نکنید اینست که بجای آب معمولی آب نمك بنو شید ،چون عرق کردن بیش از اندازه بسیا ر خطرناك است و عوا رض نا را حت کننده و پیش بینی نشده ای ببا ر می آورد. این را هم بیاد دا شته با شید که لازم نیست آب را بیش از اندازه شور کنید.



سال زن در امریکا

سمبول سال بین‌المللی زن :
ارسالی کمیته انسجام زن
وزارت اطلاعات و کلتور

زنان امریکا شمپرنی سیاست آن کشور محسوب میشوند زنان‌ایالات متحده که تا چندی قبل فعال نبودند و مخفیا نه و بسیار بطی به ایفای امور نا چیز اشتغال دا شتند و صرف پاکت را مهر وتاپه میزدند تایپ میکردند به تیلفون پاسخ می دادند و قهوه میجو شانیدند اکنون در مبارزات انتخاباتی پارلمان سهم میگیرند و منحیث یکزن ویا همسر همکار باشوهر شان در جلو پارلمان

ویا جاهای مخصوص دیگر دوش‌به دوش بیاناتی ایراد مینما یند که‌در نتیجه اسباب تحسین و افرین غریو وشاد باش مستمعین وحضار را فراهم مینمایند . گرچه هنوز هم

اکثر زنان در شغل سرش وتاپه زنی مصروفند ولی «مون لادریو» شاروال نیواور لینز اظهار داشته است که اکنون طبقه اناث ایالات متحده از هر وقت دیگر بیشتر به مبا رزات انتخاباتی فعالیت دارند تا کرسی های شانرا در حوزه‌های بلدی ایالات سنا وکانگرس احراز کنند چنانچه «پلا بزوك»نماینده ایالات نیو یارك از حزب دیمو کرات سال جاری را بحیث سال زن خوانده است . فعلا در سرا سر ایالات متحدهٔ امریکا در حدود هشت صد خانم از دو حزب

دیمو کرات و جمهوری خوا کاند ید پست های مختلف و حساس میباشد که البته این مطلب شاروالی ،قضا و بلند ترین پست های حکو متی آ ن کشور را دربر میگیرد زنان خودرا برای اشغال‌کر سی‌های سناازایالت نیواد، ماریلند و کنشیك‌نامزد شده اند. آنها در کانگرس غالبا پیروزی های فوق العاده نصیب نخواهندشد ولی قدمی است مهم که در ین راه جهت نیل‌به هدف خویش می‌بردارند اما مجلس سنا کاملا اعضای‌مردانه

خواهد داشت تقاعد چهار زن عضو کانگرس توسط انتخاب خانم های جدید جبران خواهد شد و تعداد هیات مونث‌در آن‌سازمان به شانزده خواهد رسید در ادارات حکومتی زنان موقف بر جسته را کسب کرده اند در ایالت کالیفورنیاپست های درجه سوم را اشغال کرده اند در حالیکه درایالت‌نیویارك مقام‌درجه دوم حکومتی نصیب آنها شده و هم ایلا گراسو با درایت‌و کفایت شخصی که داشت اولین خانمیست که بحیث والی ایالت کنشیکت تعیین خوا هد شد .

چندین قوه باهم مدغم شد تا سال ۱۹۷٤ رابحیث سال زن بشناسند. اصلاحات جزئی در سال ۱۹۷۲ در تشکیل‌کنوا نسیون‌ریاست جمهوری امریکا پدید آمد که در آن شمار بی سابقه زنان سهیم شدند که البته برای اولین بار از مزایای نیرو و قدرت بر خوردار گرد یدند و نیز در فکر صلاحیت‌و قوت بیشتراندیشید- ند نهضت آزاد یخواهی زنان جاه طلبی شان را تیمار کرد که راه یابی ونفوذ ایشان را در حوزه های انتخاباتی آسان ساخت يك پیکار ناکام و يك اقتصاد متز لزل نگرانی عامه را تغیر داد وزوال سیاست ماشینی سیاسیون کهنه‌کار ر ابیش از هر وقت دیگر ضعیف کرد در حالیکه قضیه واتر گیت امید زنان را بهتر ساخت واکنون چنین احساس تبارز نموده که بگفته ایوان بر استوریت نما یندهٔ کالیفورنیا از حزب دیمو کرات که زنان‌اصیل‌و وفادار‌اند ولی‌خودش در چگونگی‌این امربیطرفی اختیار نموده است

زیرا نامبرده میگوید که تا کنون فرصت راست ودروغ آن برایم ثابت نشده روی‌این‌دلایل‌هیچکس بدرستی پیشگوئی نمیتواند که‌چگونه وچطور زنان در صورت افزونی تعداد شان بدوایر حکومتی سیاست را تعدیل خواهد کرد و یا خود آنها «تغیر» خواهد یافت. در نشریه موسوم به سکوت که از قدرت زن و سیاست بحث مینماید وعنقریب د ر (۲٦۲) صفحه بچاپ خواهد رسیدسو ز ن ما رتین دو مبصر ورزیده امر یکا نظریه داده اند که دور نمائی بشر دوستی زنان‌نه تنها موقف خود آنها را بهتر خواهد نمود بلکه سا ختمان سیاست و حکومت والبته سا ختمان جامعه را عوض خواهد کرد . اگراین زنان نماینده گان حزب دیمو کرا ت باشند و تعداد شان زیاد شود ممکن است طرز ایفای امور آنها نسبت‌به همکاران مردانه ایشان بیشتراجتماعی و فعالیت موثرتری را براه انداز ند هنوز هم ریکار درا یگیری نشان می دهد که‌زن‌و مرد هردو اسلوب خاص سیاسی حوزه های‌انتخا باتی خودرا منعکس میسازند .

«شلیرلی چیشولم) نماینده حز ب دیمو کرات ایالت نیو یارك سوال‌می کند که‌چرا زنان ازیك جناح ویك جبهه باشند یعنی نامبرده چنین مطلب دارد که ایشان بایستی روش های مختلف داشته باشند و از تمایلات مسالمت آمیز افرا طی معتدل و مترقی پیروی کنند ..زیرا امریکا يك‌جامعه ایست که‌روش های مختلف وجود دارد فلهذا ایجاب می

نمایند که ازهر میل واسلوب اعضای فعال داشته باشیم امروز در امریکا مفکوره نداشتن اعضای فعال اناثیه در حلقه های اداری وسیاسی‌حکومت آنکشور خیلی مبتذل وکهنه وتقریبا پنجاه سال قبل تلقی میگردد یعنی موقعیکه روی حقوق آزادی رای دهی زنان درسال «۱۹۲۰» بحث ومذاکره روان بودزنان درآنوقت از حقوق‌رای خود خیلی ها بندرت استفاده می نمودند و منتهی در تلاش اشغال چوکی هائی می شدند که در اثر مرگ شوهر شان تخلیه میشد ... تقریبا ده سال‌قبل پیتر سن‌از قطار زنان پیشتاز سر بر آورد تا بسمت معاونه رئیس حزب ملی تعیین گردد و البته این مقامی بود که برای يك زن حفظ شده بود نامبرده بیاد دارد که سالیان بعدی کارش بصور ت مطلوب خوش گذشت خودش میگوید در دوران ایفای وظیفه ام‌هیچ سوالی پیرامون فعالیت هایم بمن راجع نشد ودر مورد اینکه من چه میکنم و چه کاری انجام میدهم سوالی پیدا نمی شد وهر گز ر مجالس اعضای اداره اشتراك نمیکردم این خانم بعد هادر سال «۱۹٦٤» علیه سناتور فلیپ هارت کاندید شکست ناپذیر جزب دیموکرات قیام کرد وبکمك نا چیز پولی که از طریق کلپ بازی بریج خودش در آمدداشت مخارج مبارزات انتخاباتی اش‌را تمویل کرد که در نتیجهٔ آن ریاست‌يك اداره‌مهم دولتی را کمائی کرد ولی با فهم اینکه پرداخت مبلغ شش هزار دالر کمتر ازمبلغ‌قبلی‌بود که‌برای‌سلفش‌پرداخته میشد ازادامه پذیرش‌پست اباورزید پیترسن زعامت آنوقت‌ازوی خواستار ولی بمنظور انتقام از این کرد ار





این عکس مبارزات زنان امریکارابرای انتخابات نشان میدهد

ارائه راپور هفته واری شد که برای مبارزات انتخاباتی جورج رامنی کاندید ریاست جمهوری امریکا تعیین گردیده بود . رویهمرفته زنان امریکا چه در سیاست و چه درفعالیت اجتماعی پیشرفت قابل ملاحظهٔ کرده اند از جمله ده خانمیکه در کانگرس انتخاب شده بودند از سال «۱۹۷۰» به این طرف صرف دوی آن یکی از ایالت لیوز یانا وایالت ایلینای پس از مرگ شوهر شان چوکی های خالی کانگرس را پر کرده اند . یک دختر «۳۱» سالهٔ امریکائی بنام (ایستر نیو برگ) که‌درزمان زعامت کنیدی فقید در سالون پذیرائی قصر سفید آب گرم میکرد واکنون بحیث مدیره اجرائیه کمیته حزب دیمو کرات ایالت نیویارک میباشد اظهار داشته است که جوانی دوران خوبیست زیرا در آن وقت هر کس میتواند از تحولات لذت ببرد هنوز هم طبقه اناث راجع به آینده شان واستقبال آنها در جامعه مشکوک است درین مورد لارین لاریک عضو دیموکرات سانفرانسسکو که‌متصدی تشکیل گروپ زنان برای پیشبرد امور مبارزات انتخا باتی میباشد گفته است که بعضی کسان به این تصور میباشند که طبقه زن در کار شان زیاد پیروزی ندارند ولی نامبرده خودش تاکید نموده‌که زنان در ایفای مرام حکومتی خیلی هاموفق اند واین مطلب هم تاحدی ثابت شده است «ایتا ها وزر) زنیست بسیار موفق که در دوران مبارزات انتخاباتی نکسن و راکفلیر سمت مشاور را بعهده داشت و در سیاست ایالات‌متحده یک چهره بر- جسته خوانده شده و چنین گفته است چندی قبل زنان بطور عموم کار های‌خورد وریزه را انجام‌میدادند ولی امروز کار هایرا که مرد انجام میدهد زن ها نیز از عهده آن‌برآمده میتوانند زنانیکه جدیداً روی صحنه سیاست و کار در امریکا ظهور می نمایند که تقریبا بیست سال از مرد های رقیب خود معمر تربوده واطفال جوان دارند واینها گفته‌های مختلف از مثال‌های مختلف میباشداز چندی به‌این‌طرف سازمان‌ملی زنان‌کاندیدها را ترغیب نموده اند تادر باره موقف زنان به آواز بلند سخرانی نمایند و در قسمت مسایل‌شان حرف بز نند بعضی ازین زنها کاملا با مسئله سقط مخالف اند واکنون یک زن‌سیاه پوست از ایالت ورجینا وهم یک زن از حزب جمهوری خواه‌ایالت لوزیانا به تنهائی شامل مبارزات انتخاباتی در کانگرس میباشد . در امریکا تقرب‌جوئی زنان بجانب کاندید های شان متنوع میباشد و البته ارتباط میگیرد به عمر منطقه و سابقه‌کاندید

در یک‌مثال بارز زنی موسوم به لیوین لیتیان که خود رابرای احراز کرسی‌کمشری مرکزایالت‌جورجیایعنی اتلانتا کاندید نمود ودر ایراد بیانیهٔ خویش از اطفال وسگ ملبس که برای احضار نشان میداد حرف زد به این معنی که باید سیاسیون بعد از اشغال موقف دلخوا بحال موکلین خود نظری داشته باشند و هم بار بارا میکو لسکی که مشغول مبارزات انتخاباتی مجلس سنا می باشند واندکی لب سرین بر لبان دارد جهد میورزد تا چوکی سنا را از ایالت ماریلند بدست آو رد طرفدار جدی پرو گرام زنان میباشد بهر حال هیاهوی مبارزات زنان در کنج و کنار اتازونی چشمگیر شده است در حالیکه زنان مجرب ونخبه با درایت خاص روی مو ضوعات مربوط گرمی و دلر بائی جلب توجه میدارند .

ماری آن کراپتک زمانی خود را برای اشغال چوکی معاونهٔ ولایت در ایالت نیویارک کاندید کرد وهم خانم مار گاریت چیس سمت که طرز العمل وی مخلوطی از درشتی ونرمی یا خشونت ملایمت بود بحیث سناتور در کانگرس امریکا گماشته شد البته زنی بود که بعد از قتل کنیدی فقید در دهلیز مجلس سنا آهسته دا خل شد وگلی را که خود کنیدی زما نی بوئیده بود بر تابوت اوگذاشت زن بودن در ایالت نیوبارک یک دارائی سیاست محسوب میگردد و در ین ایالت اگر زنی روی صحنه سیاست ظهور مینماید وی‌رادر حوزه قضائی می گمارند تا مانند دیگران از قدرت وصلاحیت بر خوردار باشد. اما در قسمت های جنوب فعالیت سیاسی برای زنان چندان آسان نیست مگر اینکه زن کاندید کاملا پیر مردانهٔ وعشو گرباشد .اگستا ویلسن یک زن طلاق شده از ناحیهٔ موبیل خودرا برای اشغال چوکی کانگرس انتخاب کرد و جهت حفظ شهرت و عفت خویش بازنی معمر تر ازخود درحوزه انتخاباتی بگشت وگذار پرداخت سخن میزد و ملاحظه میکرد اما از پزیرش مشروبات احتراز میکرد تا اینکه تحت تاثیرکدام مشروب قویتر نرود و مشبوع نشود و زنیکه ازهمه زنان ایالت جورجیا بلند تر بود و قامت جسیم داشت رئیسه حزب دیمو کرات آن‌ایالت تعیین شد درین اواخر مفکوره جدید در بین زنان امریکا پدید آمده است به این معنی که ایشان بایستی سترا تیژ ی انتخاباتی خود را تعدیل نمایند ـ لاری هوگان نماینده حزب جمهوری خواه ایالت ماریلند در انتخا بات سال جاری در برابر یک زن شکست خورد، زیرانامبرده موقف یک ز ن را درک نکرده و کاند یدی رقیب‌خود را ضعیف فکر کرده برخی از مردان به این اندیشه هستند که زنان‌خیلی ضعیف اند و کفایت کاریک اداره را ندارند به این مقصد اکنون زنها به مرد ها چنین پاسخ میدهند که باید حوزه های انتخاباتی خودرا جداگانه تاسیس نمایند و با همه احزا ب سیاسی که قبلا بازنان ارتباط جزئی داشتند مقاطعه نمایند و می گویند که باید درین سال زن کاری رالانجام دهم.

مترجم: دیپلوم انجنیر سرو ری

آواز های مشابه تاحال زیاد دیده شده مگر آواز های یک سان تاالحال شنیده نشده است

(محافظ الکترونی) می تواند بحیث عنصر مهم دروازه های فابریکه ها عرض اندام کند و کارگران را نه بواسطه داشتن اجازه نامه بلکه در نتیجه تحلیل و تجزیه آواز شان اجازه عبور بدهد.

شناختن انسانها

درابتداء یک موضوع را بخاطر می آوریم. در یکی از شهر های جمهوریت فدرالی المان یک بچه دزدی شده بود پالیدن و تجسس کدام نتیجه‌ئی نداد لیکن در یکی از روز ها در خانه پدر بچه زنگ تیلفون به صدا در آمد. یک‌شخص مجول الهویت یک مبلغ معینی رادر مقابل مسترد کردن طفل از پدر بچه خواستگار شد. پدر طفل بدون معطلی راجع‌باین موضوع به پولیس خبر داد. گروپ معین پولیس تایپ ریکارد ها را به تیلفون مذکور وصل نموده و گفتگوی بعدی را راجع به اجرای شرایط خریدن طفل را ثبت کرد. بعداز آن پولیس شهر مذکور فیته تایپ شده شخصی از دزد رادر استشین رادیوئی‌همان شهربه نشر رسانیده و از مردم شهر خواهش نمود که در شناختن صدای شخص مذکور با پولیس کمک نمایند. در اداره پولیس شهر معلومات بسیار گونا گونی رسید. یک‌زن حتی تائید کرد که آن صدا را بسیار صحیح شناخته واین آوازنی همسایه است در حالیکه دزد طفل یک مرد بود. مگر شش نفر فقط یک نفر را معرفی کرده بودند. نفر مذکور را پولیس شهر زندانی ساخت.

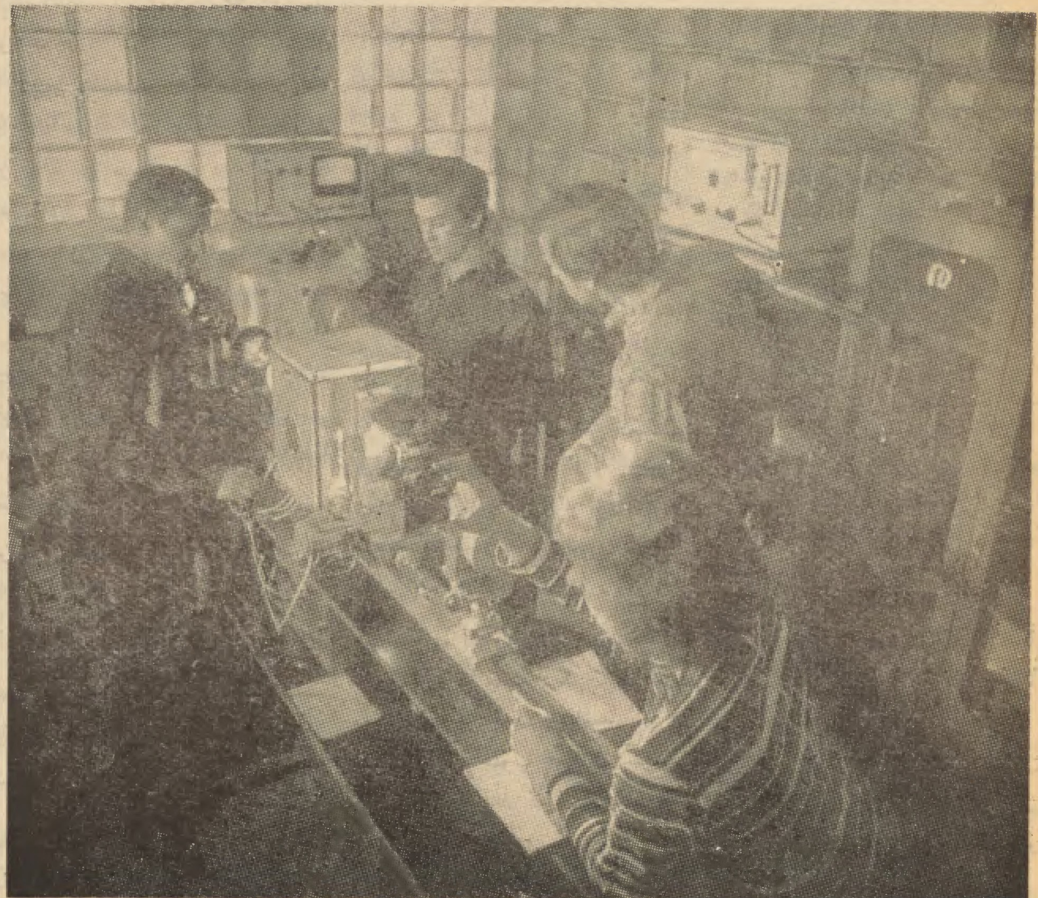
نفر زندانی شده خود را گنهکار معرفی کرده و به گناه خود اعتراف نمود.

این قسم مثالها و موضوعات دیگر را می توان تشریح کرد مگر درینجافقط تعدادحادثات‌واتفاقات‌زیاد گردیده و اصل موضوع یک قسم بوده و آن عبارت از صدای شخص است که دارای خواص جبران کنده ئی‌میباشد ازینجا است‌که دلچسپی زیاد به (پرابلم صوتی) از طرف متخصصین علوم مختلف نشان داده شده است. آزمایشات وتحقیقات روحی باشنیدن آواز های نا شناس نشان داده است که انسانها تمایل دارند نظر به صدای جنس «زن و مرد» عمر، طبیعت خواص و حتی وضعیت خارجی شخصی سخن گورا تعیین کنند. تجارب نشان‌داده است که اقدام تعیین اوضاع خارجی اشخاص تقریبا پنجاه فیصد موفقانه صورت گرفته است. ازینجا چنین نتیجه گرفته میتوانیم که با شنیدن صدای یک نفر ما نه تنها مفکوره معلوماتی لغات وکلمات آن را می گیریم بلکه معلومات علاوگی را راجع به نفر مذکور بدست می آوریم که برای بعضی مردم اجازه میدهد که راجع به اوضاع خارجی آن بکمک صدای آن قضاوت کند.

موفقیت های درخشان در ساحه رادیو الکرو نیک- انتشار وتوسعه زیاد دیکا توفون هاو تایپ ریکاردر ها و توسعه لین های تیلفونی‌توجه متخصصین امور جنائی را به پرابلم آواز معطوف ساخته است.دربسیاری از کشور های جهان از چندین سال با اینطرف دلچسپی‌زیاد باین‌موضوع نشان داده شده است با لعموم علاقه باین موضوع اززمان استفاده کردن از تایپ ریکاردر ها برای ثبت تحقیقات‌در محافل قضائی وغیره زیاد تر نشان داده شده است.

آواز و یا صدای انسان - یک اثر بسیار مغلق بوده و هنوز مکملا مطالعه و تحقیق نشده است. بطور مثال‌تا الحال‌مناقشه راجع‌به پیدایش آواز (صدا) بین دانشمندان جریان دارد بعضی‌از دانشمندان باین عقیده اند که آواز از اثر ارتباطات صوتی بمیان می آید این آواز ها تقویه شده ودر سطوح حنجره، دهن و بینی مزین میشوند، یک عده دانشمندان دیگر باین عقیده انه که ارتباطات صوتی نه در اثر جریان هوا به اهتزازات در می آید بلکه نوسانات آنها ذریعه اشارات مخصوص دماغ اداره میشود. بلی‌در اصل موضوعات مجهول بسیار زیاد است خصوصا درمساله تشخیص «شناخت» شخصیت انسان نظر به صدای آن.

طوریکه شما می دانید ماعادت گرفته ایم که نظر به صدا اقوام و



ثبت صدا. توسط‌ماشین برای شناخت‌نوع آواز هاکمک می‌کند. در این‌جادستگاه ثبت صوات دیده میشود



شناختن صدا از عقب تیلفو ن

آواز فقط **بدون جای دادن ساما ن** علاوگی در مجرای بینی ویا د هن **میباشد .**

فعلا مشخص بودن آواز شک و تردیدی را بوجود نمی آورد . مگر این معلومات بسیار کم است لازم است که خواص مشخصه آواز را **ثبت کرده آنها را مطالعه و تحقیق** کرده وآنها را طوریکه (تحلیل و تجزیه کننده زنده) حسس سامعه ما مـی شناسد بشنا سیم .

با این موضوع فیصله هیات حاکمه وسر زنش روحی شخص مجرم و با لاخره تعیین ایام‌حبس وجزا رابطه مستقیم دارند .مثلا شخصی به جرم خود اعتراف میکند که مر تکب شدن این عمل را فقط نظر به حس حسادت واز حالت مضطرب بود ن قوی روحی انجام داده است . مگر همسا یگان شخص موصوف درین اثنا تایپ ریکاردر دست داشته خود را فعال کرده و بصورت غیر مترقبه

ها بکمك آواز های شان

دوستان خود را **بشنا سیم بسیاری** مردم فقط ،نظر به آواز **برای ما** معلوم است البته **بمجردیکه صدا ی** آن از لابلای رادیوئی **پخش می گردد** فورا انرا شناخته ومی گویم فلانیست مثلا **بسیاری کم اشخا صسیت** که استاد رفیق صادق **را دیده باشد** مگر بمجر دیکه در کدام **پروگرام** آواز ان **بلند می شود فورا در همان محفل می گویم که باز استاد رفیق** صادق درافشانی **می نماید ، و یا** بمثل آن **صدای یك عده نطاقان و** هنرمندان را **شما خوب تشخیص** کرده‌**می توانید، بلی‌تحلیل الکترونی** اوازها نشان‌داده‌است له ر کترستیك صوتی **بسیار گوناگون میباشد .**

آواز های **مشابه تا حال دیده شده** مگر **صدا های یك سان تا حا ل** معلوم **نشده است ، شما در بعضی** پرو **گرا مهای رادیو افغا نستان** **آواز های تقلیدی را می شنوید** هنر مندان مذکور خود آواز و **یا** صدای **هنرمند دیگر را تقلید نمی** نمایند **بلکه آن شیوه –گپ زدن و** لحن هنر مند دیگر را تقلید مـی نمایند **زیادتر از آن آزمایشات و** تجارب **پرو فیسور جرمنی آقـای** فار **ماکی نشان داده است که تغیر** دادن اواز خود را که‌آن را دیگران بشنا **سند فقط در جریان گفتن سه** **الی پنج کلمه امکان پذیر است .به** تعقیب‌ان علایم‌مشخصه شخصی خودش **جای خود را می گیرند . البتــه** موضوع سخن ما راجع به تغییـر

تحقیقات محاکم امور جنایی بایك عده فعالیت ها و اقدامات زیاد از قبیل ثبت اعترافات اشتراك کننده جریان و غیره **مربوط می بـا شد** بتعقیب آن‌پروتوکول‌های قضائی‌حجم **زیادی را در بر می گیرد ، بلی‌قانون لازم میداند که‌تمام گفتار واعترافات (در صورت امکان) باید ثبت گردد.**

با آنهم هر قدر که با دقت و توجه **زیاد تمام اعترافات ثبت ونوشتــه گردد بازهم بیك‌عده اسرار معلومات** آنها **در خارج از پرو توکول باقی‌می ماند به نسبت اینکه متخصصین امور** جنائی **نمی توانند شیوه لهجــه ، احساسات ویك عده موضوعات دیگر** را که **گفتار زنده را از حروف بـی جان تفریق می کند ثبت ونوشتــه** کرد متحدو یا یکسان سا ختن‌پرو- توکول ها ی تحریری از زبا نها ی **سابق رواج دارد، بلی هنوزدر قرون وسطی کوشش می کردند که پرو-** توکول تحریری رابا پروتوکول رفتار وعکس العمل شخص مجر م تکمیل بسازند درینجا اشخـاص موظف نوشته می کردند که‌درکدام شرا یط باکدام شیوه ورفتار لازمه بد ست آمده است فعلا این رول را تایپ ریکاردر ها انجام میدهند .

بطور مثال یك جرم عظیمی را یك مجرم مرتکب شده است ، مجرم به گناه خود اعتراف کـرده است ، شاهدان اعترافات آنراتائید کرده اند مگر یك موضوع که‌عبارت از اسبا ب موجبه نامعلوم اجرای جرایم بو د ه است واضح نگردیده است . البتـه

قالمقال شخصی مجرم را با خانـم آن ثبت کرده اند و از قالمقال آنها شنیده میشود که‌قبلا شخص مجرم کدام جرمی‌را مرتکب شده و خانمش از آن تقاضا می کند که گذشته را فراموش کرده وبه فکر زندگی جدید خود شود ..

فیته های‌تایپ ریکاردر ازوضعیت های گوناگون‌بدست متخصصین امور جنائی می افتد واین نوشته ها از عوامل گوناگون نمایندگی می نماید مگر موضوع اصلی با لعموم درینجا عبارت از تشخیص نفر نظر به آواز می باشد به نظر اول معلوم میگردد که‌این کار بسیار سا ده است. ما روزمره مردمان رانظربه‌آوازمیشناسیم درینجا برای ما لازم است که مثل گوش انسان آله‌ئی در ساخته و این پرابلم در حل کنیم . وقتیکه ایـن موضوع را شما متذکر می شوید در آنصورت شما به مشکلات زیاد تر بر می خورید. زیـرا سا ختمـان گوش ها بسیار مغلق است .لیکن علم امروز توانسته است راه گریـز را پیدا کند . جریان پالیدن طریقه بسیار دلچسپ است . در ابتـدا ساختمان نوسانات صوتی را ذریعه آله مخصوص که اسیلوب گراف نام دارد واضح ساختند .این تحلیل و تجزیه امکان آن را مهیا ساخت که قانون مندی قوه صوتی گفتار راتعین کردواین موضوع‌به نوبه‌خودامکانات خواندن اسیلوب گرام را مهیا ساخت مگر اسیلو گراف‌راجع‌به فریکا نس

آواز بما معلومات نمی دهـــد در آنصورت از آله دیگری بنام سپکتر گراف استفاده نمودند .آزمایشا ت وتحقیقات ابتدائی با سپکترو گراف صوتی نتایج بسیار خوبی را داده است ، درجه دقیق بودن شناساسی آواز ها مساوی به ۹۲ الی ۹۶فیصد رسیده است . لیکن تحلیل وتجزیه بعدی نشان داده است که قابلیـت اطمینان معلوم حاصل شده نسبت به تقاضای محاکم قضائی و هیا ت قضات پایان تر میباشد موضوع‌ازین قرار است که سپکتر وگـــر اف نشانه گرافیکی آواز را میدهد ،این گراف هارا از شیفر خلا ص نمود ه ومی شناختند که این نشانه .ها به کی مربوط است البته نه بـه آلات بلکه به انسانها ، در صورت پیدا شدن کدام غلطی باید معلو مـات مذکور چندین مرتبه تحلیل وتجزیه میگردید .

باوجود آنهم تجارب و آزمایشات به هدر نرفته است استفاده ازعکس های گرافیکی صدا برای مطا لعـه مفصل آن به متخصصین امور جنائی بسیار کمك کرده است .فعلا صدای انسان مانند نتیجه سه جزء مطالعه می گردد این سه جزء عبـارت از فرنکانس امپلیتود و زمان میباشد. سپکترو گراف های عصری اجا زه میدهد معلوماتی را بدست آورد که به آسانی می توان این اجزاء رابه دست آورد.

این اجزا عبارت است از : ارتفاع خط نظر به سطح عمودی که فریکاس را نشا نمیدهد ، روشنی کـــه امپلیتود را نشان میدهد و قـــرار گرفتن خطوط نظربه سطح افقـــی لحظه زمانی را نشان میدهد کــه بافریکانس مطلوبه وادامه آواز هـــا مطابقات میکند .

تحقیقات و مطالعه آواز ها بـــه مقصد تشخیص انسان در بسیار ی کشور های جهان ادامه دارد . برای این مقصد از وسایط وآلات گوناگون استفاده می گردد بطور مثال در یك سیستم از سپکتر وگراف صـــوتی ماشین های محاسبه الکترو نی و آلات برای شناسا ئی تمثال ها به صورت مشترك استفاده می گرد د لیکن این ماهم باید بخاطر نشـا ن بسازیم که تا الحال نتایـج جامع و با اطمینانی را درین حصه بـدست نیاورد اند متخصصین امور جنـائی

(بقیه در صفحه ۵۷

زنان و دختران

من آرزو دارم

ـ وقتی صبح شوهرم خانه را به قصد کار ووظیفه ترك می کند با من خدا حافظی نموده از خانه خـــارج شود .

ـ وقتی شام بخانه مـــی‌آید با و سلام می دهم جـواب سلامـــــم را بدهد .

ـ همان طوریکه با رفقاو دوستا ن صحبت های شیرین می کند با مـــن هم لحظهٔ صحبت و خوش خلقـــــی نماید .

ـ اقلا روزانه یکمرتبه طفلش در بغل گرفته واز محـــبت پـــدر ی برخوردارش سازد.

ـ در هر کاری که برای خانـــه انجام میدهم **بیجامداخله نـکرده‌وبـا** لهجه جدی **انتقاد نکند.**

ـهمیشه طعنه غذا پختن فـــلان یا فـــلان زن را بمن ندهد .

ـاگر غذای مـــوارد نظـــر شـــ را پخته می کنم یکبار از آن تعریـــف نماید .

ـازدرسهای طفل مکتبی اش‌یگان بار خبر بگیرد و او را کمك کند .

ـ ذوق خورا در شنیدن پروگرام های رادیو و صفحات مو سیقـــی حتما بمن تحمیل نکند .

ـ همینکه یکروز غذا به میلـــش نباشد همه زحماتم را نادیده نگیردو فورا آنرا برخم نکشد .

ـوقتی گزارش کار های روزا نـــه خانه را با و می گویم بحرفها یـــم گوش دهد .

ـدر خریدن خرچ ماهوار اگر بمـــن موقع نمیدهد اقلا با من مشـــوره نمایـــــد .

ـ وقتی لباس برام می آورد ذوق مرا هم در نظر بگیرد.

ـ از پدر، برادر مادر و خویشان من‌ماننـــد ،مـــادر، برادر ،پدر ، و خویشان خود پذیرائی نماید .

ـ وقت بیکاری و رخصتی رابخانه بگذراند و یا اینکه با فامیل‌به سینما **وتفریح برود .**

ـدرترتیب وتزئین خانه‌اگر بامن کمك نمی کند اقـــلا انتقاد هم نکند.

ـ اگر برایش فرمایش یکدرجـــن پیاله یا ظرف آشپز خانه و یا کدام چیز دیگری رامی دهم نگوید که این اضافه خرچی است ...

ارزش خوشبختی وسعادت یك خانواده

شوهرم مرادوست دارد

میرمن های محـــتر م ! را ضـــی نگهداشتن شوهر کدام‌مجزه ندارد‌و صرف مربوط بخود شما است .

شما می توانید با اندك توجه همه رضایت خاطر او را فراهم نموده و قضای خوشی و سعادتمندی را در محیط خانهٔ تان ایجاد نمائید .

میرمنی که ده‌سال از ازدوا جش گذشته و صاحب چند طفل اســـــت ضمن یاد آوری از خطرات تلـــــخ گذشته اظهار می دارد کـــه بعـــد ا ز چندین سال‌وضع متشنج خانواده‌گی تصمیم گرفتم که باید هر طـــوری باشد باین ناراحتی ها خاتمه بدهم.

بعد از تصمیم گرفـــتن یگا نــــه کذری که کردم این بود که تو جـــه خاصی به‌شوهرم مـــبذول دا شتم و همان طوری که فرزندانم را همیشه از نظر دور نداشتم این توجه را به حال شوهرم نیز نمودم مثـــلا همان طوریکه از طرز البآس پوشیـــــد ن تهیه لباس ،اتو کردن و آماده کردن لباس ، تهیه غذائی که فرزند انـــم بان بیشتر عـــلاقه نشان می داد ند وغیره شان خبرمی گرفتم از شوهرم نیز خبرگیری نمودم در نظافـــــت لباسش کوشیدم ، وقتی بعد ازختم کار بخانه می آید بدون اینکه بـــــا لهجه زشت اورانسبت‌ناوقت آمدنش **مورد عتاب قراردهم فورا یك گیلاس** چای یا قهوه برایش تهیه می کنـــم وقتی آنرا نوشید خیلی صمیمانه از او میخواهم که لباسش را تبدیل‌کند سپس برایش جریان کار های روز را می گویم ،ضمنا از او می‌پرسم: چیزی را که پخته‌ام خوش دارد یانه بعد از آن که احساس کردم خستگی اش رفع شد با کلمات شیرین علت ناوقت آمدنش را می پرسم و او هم بدون اینکه مانند سابق بگوید بتو چی تمام جریان را یکایك برایم قصه می کند .



بعد او مصروف شنیدن را دیـــو وخواندن کتاب و روز نامه شده و من مصروف تهیه نان شب میشوم.

صبح اول وقت از خواب بر خاسته وتاتهیه چای بوت هایش را رنگـــ میدهم ،دریشی اش‌را وارسی میکنم اگر اتو ضرورت داشت آنرا فـــورا اتو می کنم .

لوازم ریش تراشی، برس دندا ن وغیره را در تشناب آماده می سازم از خواب بیدار میشود و بعد ازصبح بخیر او را به تشناب رهنمائی مـــی کنم ومـــن چای را تهیـــه مـــی کنم چای را یکجا با اطفالم صرف می کنم وبعد فورا شوهرم به پوشیدن لباس میرود ، لباسها یش را پو شیده و بعد از خدا حافظی بسوی وظیفـــــه

(بقیه در صفحه ٥٦)

ژوندون

نکته های در بارهٔ زن

ــ اگر زن در سر نوشت مردیک امر دائمی ولاینقطع است .

ــ زنان در مقابل حوادث مهم و مصائب شدید بیشتر و بهترمقاومت می کنند ، تا در مقابل حوادث جزئی ومصائب کوچك .

مادیوان

ــ زن قبل از حوادث درد و غم از آن می ترسد ، ولی پس ازحدوث با کمال تحمل و برد باری مقا ومت می کند و بهمین جهت است که‌زنها برای پرستاری مر یضها ا ز مردان بمراتب بهترو برد بار ترند.

بالزاك

ــسکوت بهترین زینت زن ا ست.

سفر کل

ــزن دانا ، به‌مرد الهام مید هدوزن زیبا مرد را مفتون خویش می سازد واما زن مهربان مرد را تصاحب می کند .

نامهٔ شمارسید

محترمه ث از لیسه ملالی .

عین موضوع را که یك خوانند ه محترم بما ارسال نموده بـود در شماره گذشته نشر کردیم امیداست مطالعه نموده باشید .

محترمه پ از جاده میوند .

نظر شمادر مورد حقوق زن خیلی معقول بوده واگر شماره های اخیر مجله را مطالعه فرموده باشیدمطالب مورد نظر تان در آن نشر شده .

پیغله گل مکی از کارتهٔ پروان .

خواهر محترمه خدا انصاف شا ن بدهد ما همیشه در حق شان دعامی کنیم که ازاین ازیت وآزار خو یشـ دست بکشند ومزاحم خواهرا نشان نشوند .

محترمه م الف

بهتر است مو ضوع را بدا کتـر معالج تان بگویید حتماً درمورد آ ن بشما هدایتی خواهد داد .

محترمه م ش :

از نامهٔ شما معلوم میشود که قبلا نیز نامه بمافر ستاده بودید ولی هر قدر جستجو نمودیم آنرا نیافتیم .

پیغله و :

فکا هیات تان رسید از همکاری تان تشکر نموده ووعده می دهیم تا در شماره های آینده آنرا در مجله‌چاپ نمائیم .



از لا بلای نامه‌ها

دو نامه‌ازدو نامزد

نامه اولی

دختری استم ۲٤ ساله ودر یك‌فامیل متوسط زندگی می کنم .یکسال‌قبل جوانی که‌با فامیل‌ما ارتباط خویشاـ وندی داشت در اثر تقا ضا واصرار زیاد از من خواستگاری نمودند این تقا ضای آنها چند ماه طول کشیـد بالاخره هفت ماه قبل پدرم و مادرم موافقت خویش را اظهار و ما با هم نامزد شدیم . از ابتدای مرحله که هنوز رفت وآمد جانب مقابل دوا م داشت من احساس می کردم با ایـن جوان خوشبخت نخواهم شد امـا با احترام‌پدر ومادرم واینکه جوان‌هم از خویشان نزدیك ما بودند و رشتهٔ دوستی بر هم نخورد باین امر تنـ در دادم در مدت هفت ماهی که نامزد بودیم از نامزد رویهٔ دیدم که قابل یاد آوری نیست ولی‌چه چاره‌که کار از کار گذشته بود وچاره جز ایـن نداشتم .

نامزدم که در یکی از شهر هـای دیگر دور ازما کار میکرد و ماموریت داشت وقتـا فوقتا بخانه‌خود می‌آید ولی در همین مدت یادی از من و از فامیلم نکرد . تا بالاخره درین روزها شنیدم نامزدم در شهری که زندگی وکار دارد دختردیگری خوششش آمده وبا او هم نامزد شده اکنون نمیدانم چه کنم ؟

نامه دومی :

با من کمك کنید من دختری استم ۲۵ ساله . در همسایگی ما جوانی زندگی دارد که مامور یکی از دوائر است . او از کدام شهر دیـگر ی باینجا آمده ودر خانـهٔ یکـی از خویشا وندانش زندگی‌می‌کند چندی قبل از جانب فامیلی که این جـوان منسوب بان میباشد پیشنهادی بپدر ومادرم تقدیم شد .

که‌از من طلب گاری نمودند فا میـل این جوان نزد پدرو مـادرم ازاو تعریف هائی نمودند تا بالاخره پدرو مادرم موافقت خـودرا اظهار و د ر حالیکه من از موضوع بکلی بی خبر بودم مرا بااو نامزد ساختند . اکنون که چند روزی نامزدی می گـذرد و هنوز یکدیگر راهم ندیده‌ایم اطـلاع حاصل کرده‌ام‌که نامزدم‌نامزد دیگری هم دارد یعنی با دختر دیگری نیـز قبـلا نامزد شده است و چند ماه‌هم از نامزدی شان می گذرد .گر چـه پوره یقین دارم که نامزدم با مـن عروسی خواهد کرد اما دلم بحـال دختری بیچاره‌دیگری که‌مدت هاست با انتظاراو میباشد ، می سوزد .

من ضمنا اینکه رویـهٔ دور از انصاف و اخـلاق یك مرد جوان را بشما بازگو کردم امید وارم در زمینه مرا رهنمائی نمائید .

امضاء محفوظ

محترمه «د .وامضاء محفوظ»

تصادفا نامه های شما در یکوقت رسید و ما هم خـلاصهٔ از هـر دو نامه‌را رادر ینجا به‌نشر رسانیدیم ، رویه این جوان که حالا نـامزد هـر دوی شما میباشد راستی خیلی دور از انصاف واخـلاق است .نظر مـا اینست که شما یکدیگر را از نزدیك ملاقات نموده و باهم معرفی شو یـد ودر مورد با هم به مشوره بپردازید وبکوشید راه حل اساسی بیابـید بعد از آن با خودش مشوره نمائیدتا او نیز نظرش را بشما بیان کند .

روان شناسی برای جوانان .

خیال بافی وخیال پرستی

خیال پرستی یا به اصطلاح (خیال پلو) از مسایلی است که هر جوان در یک دوره معین حیات بان سر دچارمی گردند وبیشتر فکر خویش رابه‌آن مشغول نگهمیدارند .واگر این‌خیال پرستی شکل مداوم و همیشگی را بگیرد ممکن است که‌یك جوان‌در آینده شخصی مالخولیایی وخیال پرست بارآید واین کار عادت همیشگی او گردد .

جوانیکه به این نوع بیماری دچارمی گردند اکثراً در سنین ۱۵ـ۲۰ قرار دارند این عده جوانان برای خود زندگانی عجیب و غریب میسازند وبعضی ازآنها راه افراط در پیش میگیرند بدین معنی که خیال آنها بجائی میرسد که‌اصلا قابل‌پذیرش نبوده بلکه شکلی مبالغه را نیز میگیرد .مثلا یك جوان در عالم خیال برای خود زندگی مانندافسانه پریان میسازد وعده‌ای هم که‌کمی سبکتر فکر میکند آرزوی داشتن زندگی مجلل وداشتن موتر و غیره رامی نمایند واین نوع خیال‌ها آهسته آهسته اگر شکل دوامدار داشته باشد ممکن است که‌برجوان تاثیر سو نماید واورا خیال باف و خیال پرست بار آورد .



روان شناسان علل خیال بافی و خیال پرستی‌را بعضاً مربوط‌به‌عقده های میدانند که یك‌جوان دردوران کودکی باخود میداشته باشد مثلا جوانی که‌امروز خیال باف‌بار آمده است در کودکی خویش آرزوی داشتن یك بایسکل رادااشته است ولی چون‌نظر به مشکلات اقتصادی این خواسته او برآورده نشده است بناء آهسته آهسته این مسئله در روحیه او تاثیر وارد مینماید چون وی نتوانسته آن شی‌را که‌آرزوی داشتنش رابدل می پروراند بدست آورد لذا میکوشد این آرزویش رادر عالم خیال بپروراند.

برای نجات یافتن ازین نوع‌مریضی روحی ازچندراه‌میتوان استفاده‌کرد.

۱ـهر جوان قبل ازاینکه به‌این‌نوع بیماری دچار گردد باید معقول‌فکر نماید واگر احیاناًگرفتاراین‌بیماری میشود با مطالعه کتابهای که‌اراده نفس را درآنهاتقویت‌مینماید میتوان خودرا ازین بیماری نجات بخشد.

۲ـدرقدم دوم پدر ومادر بایدمتوجه احوال وکردار فرزندان شان باشند وکوشش کنند که‌باگفته‌ها ودلایل معقول به‌آنها تفهیم نمایند که در حدود امکانات‌چه‌چیز برای فرزندان شان میسر خواهد شد البته بدون اینکه‌در فرزند شان احساس‌حقارت نمایند ونزد شان عقده ها تولید گردد .

۳ـ اگر دوراه قبلی بر حالات‌روحی جوان تاثیر مثبت وارد نکرد باید به دوکتور روان شناس مراجعه گردد تاتحت تداوی قرار گیرند .

جوانان وروابط اجتماعی

اگر چه‌این مطالب باربار درروزنامه هاو مجلات چاپ شده است ولی‌باز هم‌برای اینکه تااندازه ای یادآوری کرده باشیم مخصوصاً آنعده جوانانیکه



این نکات رافراموش کرده ویااصلا توجهی به‌این سلسله مسایل‌ندارند آنهارا ملتفت ساخته باشیم این مطلب رادر این‌هفته از جمله‌مطالب ارسالی انتخاب وخدمت خوانندگان تقدیم میکنیم .

جوانی اززبان هم‌قطاران خود می نویسد :

چندشب قبل در مجلسی که‌درآن جوانان وبزرگان اشتراك داشتند بحث‌ومباحثه روی موضوعات‌مختلف صورت گرفت.و هریك بنوبهٔ خود دلایل ارائه میکردند ولی بیشتر رشته سخن بدست جوانان بود مخصوصا چند جوانی که‌میخواستند معلومات خودرابرخ دیگران بکشند. اگر احیاناً یکی از اعضای مجلس میخواست صحبت کند آن چندجوان دسته جمعی برای ردکردن گفته آن شخص بدون درنظر داشتن نزاکت سخن، شروع به‌حرف زدن مینمودند درحالیکه آداب‌معاشرت برای‌ما حکم میکند تابه اطرافیان خویش هم‌موقع صحبت بدهیم ولی این جوانان‌هرگز متوجه این حرکت شان نبودند.

بهر حال مطلب قابل تذکراینست که مراعات آداب معاشرت وحفظ‌آن مخصوصا از طرف جوانان نهایت ضروریست زیراهمین‌جوان است‌که اکثریت قشر روشن فکر و باسواد یك جامعه راتشکیل میدهد پس بر جوانان ماست که‌به این سلسله مسایل اهمیت قایل شده‌وآنرا جداً مراعات نمایند .

(ص‌ـ‌الف)

در جستجوی دوستان قلم

بنده سر دارشاه مایلم باخواهران وبرادرانی که علاقمند باجمع آوری تکت پوستی پوست کارد وجو کر قطعه باشد مکاتبه نمایم .

آدرس :سردار شاه محصل صنف دوم پوهنځی زراعت ـ پوهنتون کابل

***

اینجانب عبدالفقیر متعلم صنف یازدهم لیسه تجارت میخواهم با برادران و خواهران خود که درباره عکاسی معلومات داشته باشند مکاتبه نمایم .

آدرس ـ لیسه تجارت ـ عبدالفقیر متعلم صنف یازدهم .

***

مایلم باکسانیکه درباره آرت وصنعت علاقمند باشد مکاتبه نمایم . لطفاً به این آدرس مکاتبه نمائید . آدرس لیسه نادریه ـ محمد کاظم متعلم صنف دهم .

***

علاقمند مکاتبه با خواهران خود که در باره موضوعات مختلف هنر مخصوصا رسامی وهیکل تراشی معلومات داشته باشند

آدرس ـ لیسه زرغونه ثریا متعلمه صنف دهم.

***

آرزوی مکاتبه را باکسانیکه درباره ورزش مخصوصاً ورزش‌های اتلتیك اطلاعات ومعلومات کافی داشته باشند دارم لطفاً به‌این آدرس مکاتبه نمائید .

لیسه انصاری ـ محمد نبی متعلم صنف یازدهم .

***

میخواهم درباره هنرمندان خارجی وداخلی معلومات جمع آوری کنم. کسانیکه درین قسمت میتوانند کمك نمایند لطفا به‌این آدرس مکاتبه نمائید .

لیسه نجات ـ عبدالفتاح ـ متعلم صنف نهم .

* * *

مایل به مکاتبه با علاقمندان آواز احمدظاهر .

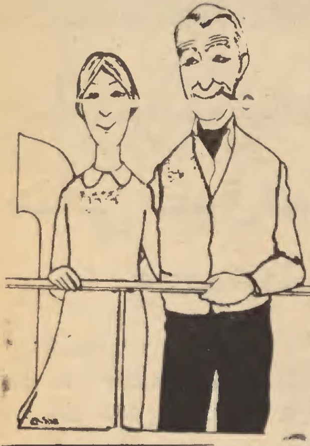
آدرس : هرات ـ لیسه مهری ـ فوزیه متعلم صنف نهم .

سرگرمی برای جوانان











جوانان‌عزیز :

این تصاویری راکه‌ملاحظه میکنید هریل‌آن مربوط به‌زندگی‌ماوشما است.آیا میتوانیدبرای‌هریك ازین تصاویر شرحی بنوسید که مربوط به‌تصویربوده ویك مفهوم را افاده نماید .

واگر موفق شدیدکه‌به هر یك ازین‌تصاویر شرحی بنویسید لطفاً به‌آدرس مجله نامه بنوسید تانام‌تان‌را درمجله چاپ نمایم .وباید متوجه‌بودکه‌این تصاویر باهم ارتباط دا رندشرحی که شمامینوسید بایدارتباط به همدیگر داشته باشند .

بزرگان چه گفته اند

ـ اراده ما نیروییست که بر تمام قوای دیگرحکمرانی‌میکند.. «بوفون» هیچ چیز محال‌نیست‌وهر کاری‌راهی دارد اگربه اندازه لازمه اراده‌داشته باشیم بقدر کافی وسائل پیدامی کنیم. «ر وشفو کو لـه »

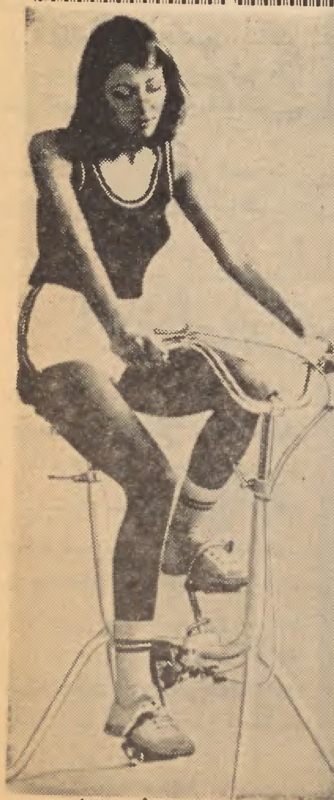
ازکو چکی‌میل‌داشتم‌بزرگ باشم... «ویکتور هوگو» ـ زیبائی چنان پر شکوه و مقدس است که هر جا بوجود آید هر قدر درطول قرون واعصار دستهای ملل وحشی با نهدام آن بکوشد باز آثارآن‌پابر جا میماند... «آناتول»

ـ زیبائی مرد در آنست که‌از آنچه شایسته وی نیست برکنار باشد حضرت امام حسین.

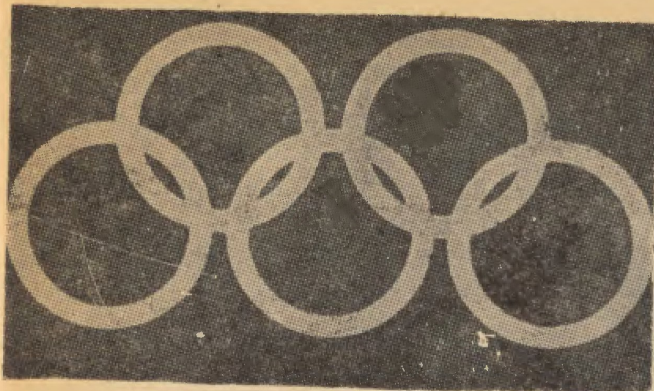
ـ عشق به شهرت وافتخار از هوس های است که عارفان به آن اعتناء ندارد .

«تاسیت»

وسیله کم کردن وزن اضافی



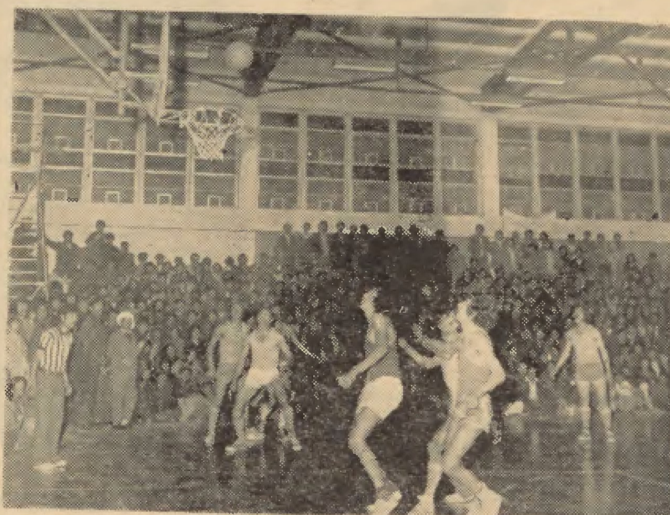
آنانیکه ازچاقی ومخصوصا ازوزن اضافی بدن شکایت دارند وازین وضع رنج میبر ند میتوانندباورزش های مداوم از وزن‌اضافی‌خودبکاهند واندام خودرا زیبا ومتناسب‌بسازند. مخصوصا که بیشتر علاقمندان‌اندام متناسب وبه اصطلاح مد روزدوشیزگان اند وآنهایی که‌به‌این مشکل گرفتار اند بهترین وسیله ساده‌ودر عین‌زمان موثر باسیکل سواری‌است وهمچنین درین‌تازگی ها‌وسیله برای کم‌کردن وزن‌اضافی برای‌دوشیزگان چاق تهیه شده که‌در عکس آنرا مشاهده میکنید.شما میتوانیدروزانه مخصوصا از طرف صبح مدت‌پنج تاده دقیقه بااین وسیله تمرین‌کنید وخودرا ازداشتن وزن اضافی‌نجات دهید .



ورزش

درجالبترین مسابقات والیبال و باسکتبال

پوهنځی حقوق قهرمان باسکتبال و پوهنځی ادبیات وعلوم بشری قهرمان والیبال گردید



جر یان مسابقات با سکتبال درجمنازیوم پو هنتون

جالبتر ین مسابقات و الیبـــالو باسکتبال در هفته گذشته درآخرین مسابقه تو رنمنت خزانی پو هنتون کابل صورت گرفت که درنتیجـــه تیم باسکتبال پوهنځی حقوق وعلوم بشری با گرفتن ٣٤ نمره بر تیـــم پو هنځی انجنیری غالبوقهر ما ن شنا خته شد .

هم چنین در این مسا بقا ت تیم پوهنځی ادبیات وعلوم بشری برتیم پوهنځی طب غالب وقهرمان والیبال گردیـــد .

این مسابقات به حکمیت بناغلی محمد اسمعیل‌حسینی ترینرتیم ملی وبناغلی اسداله عضو تیم ملـــی باسکتبال صورت گرفت .

در مسابقات فاینل دویدن صد متربناغـــلی رحـمـت الله مـحـصـل پوهنځی زراعت اول ،بناغلـــیعبداله نوابی محصل ادبیات دوم وبناغلی محمد ا صغر نوروز محصل ادبیات سوم گردیدند .

آمادگی برای مسابقات سپار تاید سال ۱۹۷۵

ترجمه: ع (غیور)

قراراست مسابقات بین‌المللی سپارتاید سال ۱۹۷۵ به‌اشتراك تازه‌ترین چهره های‌ورزشی اروپا در شهر (اوستر اوا) واقع در حصص مرکزی چکو سلواکیا دایر گردد ۰فدراسیون ورزشی چکو سلواکیا بمنظور آمادگر دانیدن ورزشکاران تطبیق یك سلسله پروگرام های جمنا ستك را سراز همین اکنون شروع نمود وتا کنون در جمنازیوم ورزشی ـاوستر اوا) بیش از بیست‌وپنج پروگرام‌ورزش وجمناستك اجرا گردیده است ۰

بقیه درصفحهٔ ٥٦

سپار تایدیکی از جالبترین انواع‌ورزشهای جمناستکی بشمار رفته و بر تعداد علاقه مندان آن‌سال به‌سال‌افزایش‌بعمل‌می‌آید۰ ورزشکاران قبل از آغاز ورزش سپار تاید تحـت نظـــر ورهنمایی مربیون سه‌نوع حرکات فزیکی را انجام میدهند بطور یکه معلم ورزش بصورت عملی در اثنای انجام تمرینات سپار تایـــد عضلات واندام های ورزشکاران را بصـــورت دقیق متوازن وهم‌آهنگ میسازد درآغازمرحله دوم مسابقات ویا تمرینات ورزشکاران درسه قطار جدا گانه صف بسته وبعدا فارمول‌اول ودوم را بطور مسلسل دنبال وتعقیب مینمایند به‌عقیده ورزشکاران شهر براگ یکی ازاعجاز تمرینات سپار تاید پرورش عضلات وبدست آوردن زیبایی اندام می باشد برطبق یکی از تازه ترین راپور های احصائیوی فدراسیون بین المللی ورزش در خلال شش سال آخیر بیش از دوازده مسابقه بین المللی سپارتاید به اشتراك ورزشکاران کشور های اروپایی افریقایی ـامریکایی وآسیایی در نقاط‌مختلف گیتی دایر گردیده است ۰قراد معلـــوم در مسابقات بین المللی سپار تاید سال ۱۹۷٤ که چندی قبل در شهر بولین بلغاریا بعمل آمد دوتن از معروف ترین چهره های ورزشی شهر (بوهیمیا) به‌بردن جوایز ومدال های‌طلا موفق شدند ۰

شبکه تلویزیونی شهر براگ اعلام نموده که‌درنظر دارد جریانات مسابقات بین‌المللی سپارتاید را بصورت مستقیم از طریق شبکه

بقیه‌درصفحه ٥٦



صحنه از انجام تمرینات سپارتایـد در جمنازیوم شهر (اوستراوا)

مصاحبه باشکریه حیدر عضو تیم باسکتبال لیسه عایشه درانی

مصاحبه از ملالی هما فاضلیار


شکریه حیدر

سپورت یك پدیده اجتماعی است که مانند همه پدیده های طبیعی و اجتماعی سیر وتکامل مینماید . این سیر وتکامل ورزش موازی باپیشرفت تفکر انسانی وسیعی شده همراه باروند تکامل به پیش میرود .این مطلب را پیغله شکریه حیدر عضو تیم باسکتبال لیسه عایشه درانی در مصاحبه ای که باوی بعمل آوردیم گفت :وضمنا علاوه کرد که امید است در کشور ما با توجه مقامات مربوطه سپورتی . ورزش هر چه بیشتر رشد و تکامل کند ویك تحول عظیم درآن رونما گردد .

پیغله شکریه که دربین ورزشکاران تیم باسکتبال لیسه خود دختر بست خیلی فعال وپر نیروی بامهارت زیادی در میدان مسابقه حاکمیت خویش را بالای بازی حفظ میکند .در مورد سوالی که بیشتر چه نوع ورزش را می پسندد گفت : من به تمام انواع ورزش علاقه دارم . اما زیادتر آن که تلاش و فعالیت پیگری را در بر داشته باشد و به من نیرو بخشد و بیش از حد فعالم سازد .از قبیل فوتبال- باسکتبال ،والیبال می باشد . که از همه بیشتر به بازی فوتبال دلچسپی فوق العاده دارم .

از شکریه می پرسم .

-چرا پیشرفت ورزش در بین طبقه نسوان نسبتا بطیست .

جواب میگوید.

-چون زمینه برای تمرینات مداوم برای ما آنقدر مساعد نیست زیرا که از یکطرف اکثر فامیل ها به این راضی نمیشوند که دختران شان در جاهای مختلف ورزشی به تمرین بروند و ازجانب دیگر در خانه هم هیچ گونه زمینه مساعدی موجود نیست که به تمرین بپردازند .فلهذا پیشرفت ورزش در بین طبقه نسوان نسبتا بطی بوده وباز هم باوجود محدودیت ها ، دختران این فعالیت اجتماعی خویش را با لیاقت و شور شوقی بی شایبه به پیش میبرند .و امید است که مقامات مسول ورزشی جهت پیشرفت سپورت اقدامات سودمندی نمایند تا زمینه ی مساعد برای ما مهیا گردد که بتوانیم بیش ازپیش فعالیت نمائیم.

در اخیر از وی پرسیدیم .

-تاحال چند مسابقه انجام داده اید و مسابقات به نفع کدام تیم ها بیشتر اختتام یافته چنین پاسخ داد.

در این اواخر تورنمنت که از طرف ریاست تربیت بدنی وزارت معارف

بقیه در صفحه ۵۶

کلپ های ورزشی


اعضای تیم فوتبال اختری

مجله ژوندون برای تشویق وترغیب ورزشکاران کشور به سلسله معرفی ورزشکاران وکلپ های ورزشی، اینك کلپ ورزشی اختری برای علاقمندان سپورت معرفی مینماید

کلپ اختری ازسال ۱۳۴۷ بدینسو به فعالیت آغاز نموده واکنون به سر پرستی بشیراحمد اختری فعالیت دارد .

تیم های کلپ اختری شامل، تیم بوکسنگ ، تیم پهلوانی، تیم زیبایی اندام . تیم والیبال تیم باسکتبال تیم فتبال اول ،دوم وسوم میباشد .

کلپ اختری دارای ۲۵۰ عضو میباشد .

بنابگفته اختر محمد سر پرست کلپ گفت :

اعضای تیم پهلوانی در مسابقات که برای انتخابات صورت گرفت تیم ملی اشتراك ورزید و محمد اسلم پهلوان بحیث پهلوان تیم ملی شامل شد.

تیم باسکتبال کلپ اختری در مسابقات که از طرف تیم خیبر صورت گرفته بود اشتراك ورزیدند ولی بادو باخت از جدول حذف شد.

تیم فتبال کلپ اختری در تورنمنتی که ازطرف آمریت ورزشی پامیر دایر گردیده بود بعد ازبین ۳۵ تیم حایز مقام دوم گردید .

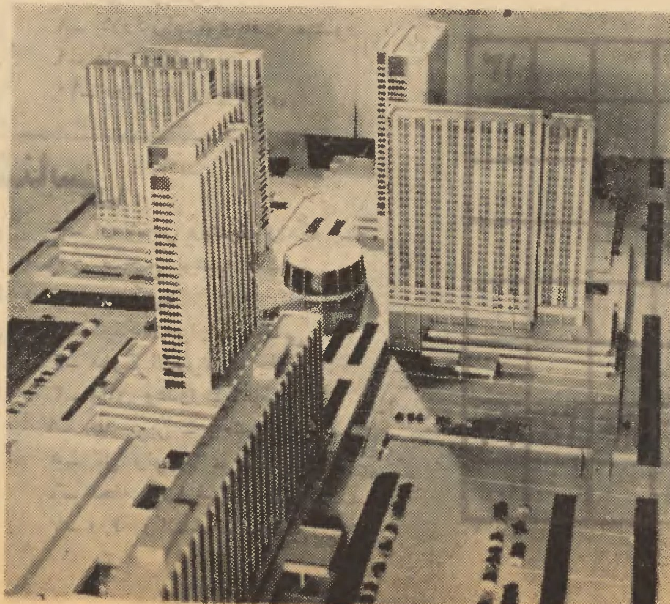
بازیهای المپیك ۱۹۸۰ درماسکو برگذار میشود

ماسکو مرکز بازیهای بهاری المپیك در سال ۱۹۸۰ می باشد این موضوع را کمیته بین المللی المپیك بتاریخ ۲۳ اکتوبر ۱۹۷۴ در ویانا فیصله کرد .

پایتخت شوروی برای برگزاری بازیهای المپیك ۱۹۸۰ سهولت های زیادی راپیش بینی کرده گفت :

بقیه در صفحه ۵۶





دریکی از پروژه های قریهٔ المپیك ،این هم ساختمان چوبی در باغ عمومی اسما یلوف در گوشهٔ از شهر ماسکو .این عکس یکی از بلاك های را نشان میدهد که در آن شعبات مختلفه اداری وکار های دیگر تخصیص داده شده است. قریه المپیك برای رهایش ۱۵۰۰۰ نفر پیش بینی گردیده است .



جدول اطلاعات عمومی

X	X	X		د	ن		X	X	۱
X	X			د	ن			X	۲
X	X			د	ن		X	X	۳
X	X			د	ن			X	۴
X				د	ن		X	X	۵
X	X	X	X	د	ن		X	X	۶
X	X	X	X	د	ن			X	۷
X	X			د	ن		X	X	۸
X	X	X		د	ن			X	۹
X	X	X		د	ن				۱۰

در این جدول کلماتی در نظر گرفته شده است که حروف مشترك آنها عبارتست از «ن» و«د»
واین هم توضیح کلمات .

۱ـ نمك زندگی خوانده شده .
۲ـ ولسوالی معروفی است از ولایت فراه که نام تاریخی آن اسفزار بوده است .
۳ـ خیال وگمان .
۴ـ مجله محبوب شما .
۵ـ آیینه «پښتو» .
۶ـ شیرین است .
۷ـ دریا «پښتو»
۸ـ دردکان‌آهنگری‌یافت میشود.
۹ـ عالم هندسه .
۱۰ـ دوام دار و جاودانی .

کتاب‌شناسی

ذیلا هفت مثنوی را نام می بریم ودر پهلوی هر کدام اسم شاعری را می نویسیم ازین هفت شاعر فقط یکی از آنها نامش در کنار مثنوی خودش نوشته شده است وبقیه به صورت پرا گنده در کنار مثنوی ها نام برده شده است .

شما باید :

۱ـ نام گویندهٔ هر مثنوی را به درستی تشخیص بدهید .

۲ـ آن شاعر ومثنوی را که به صورت صحیح نوشته شده است پیدا کنید .

۱ـ تحفة الاحرار ـ خاقانی .
۲ـ مخزن الاسرار ـ جامی
۳ـ وامق وعذرا ـ نظامی
۴ـ خلد برین ـ وحشی .
۵ـ گل ونوروز ـ عنصری .
۶ـ تحفه العرا قین ـ عیوقی
۷ـ ورقهٔ وگلشاه ـ خواجع

نام این شاعر تخاری چیست؟

۱ـ نام خودش و نام پدرش باحرف «ب» شروع میشود .

۲ـ مولدش تخار ستان و مدفنش بغداد است .

۳ـ اشعاری که از او باقی مانده بزبان عربی است .

٤ـ او نا بینا بوده ودر عین حال طبعی مایل به شوخی داشته است.

٥ـ در سال ۱٦۷ هجری بقتل رسیده است .

اگر این شاعر معروف تخاری رانتوانستید بشنا سید ، اسمش را هفته آینده درهمین صفحه بخوانید.

واینهم سر گرمی جدید

در این مربع ۸در۸ اعداد یک تا ٦٤ را طوری قرار بدهید که اولا مجموع اعداد از هر طرف ، عمودی یا افقی یا مایل معادل «۲٦۰» شود ثانیا اگر این مربع ٦٤ خانگی را به‌چهار مربع ٤در٤ قسمت کنیم، اعدادی که در هر مربع ۱٦ خانگی‌قرار دارد از هر طرف عمودی یاافقی یامایل معادن (۱۳۰) شود .

برای اینکه در حل‌این معما کمکی‌به شما شده باشد ،چند عدد را در داخل مربعهای‌کوچك می‌نویسیم‌البته‌بقیه را خود تان به نیروی فکرو کوشش پیدا خواهید نمود .

اگر قدری دقت کنید بزودی موفق‌میشوید واگر به یافتن جواب موفق نشدید تا هفته آینده صبر کنید وپاسخ آنرا در همین صفحه بخوانید.

			۴				۱۳
		۷				۱۵	
	۵۸				۵۰		
٦۱				۵۳			
		۴٦					
		۲۳					
		۴۳		۳۲	۳۴	۳۵	۲۹
		۱۸					

یك سوال حسابی

خانم هنگا می که از بازار به‌خانه‌باز گشت شوهر ش از او پرسید: ـ خوب ،از یك هزار و پنجصـدافغانی که امروز صبح برایـت دادم چقدر خرید کرده‌ای و چقدر باقـی‌مانده است ؟
خانم جواب داد :

ـ تو همیشه لاف‌میزنی که ریاضی‌دان زبر دستی هستی ، من هم‌جواب ترا به شکل یك مساله حسابی بیان‌میکنم بدین قرار :
اولا از مبلغی که امروز صبح به‌من دادی مبلغ کمی را در خانـــه گذاشتم و بقیه را برای خرید بـه‌بازار بردم .
ثانیاً پولها یی که با خود بـردم‌همگی یا با نکنوت صد افغانی بـود ویا بانکنوت بیست افغانی ثانیا پول‌هایی که بعد از خرید برایم باقـی ماند ثلث پولی است که با خـــودبرده بودم .
رابعا مبلغ پولی‌که باقی مانده است‌از اینقرار است که به تعداد صد افغانی هایی که با خود برده بود م نوت بیست افغانی باقی مانده و به تعداد بیست افغانی هایی که بـرده بودم نوت صد افغانی باقی مانـده است .چون خودت محاسب هستـی میتوانی حدس بزنی که چه مبلـغ برده بودم و چه مبلغ خرید کرده ام وچه مبلغ باز گردانیده ام ؟

همسرش بعد از اندکی محاسبه فورا به اندازه پول هایی برد .
آیا شما هم‌می میتوانید اندازه‌آنرا معین کنید؟
جوا ب در هفته آینده تقدیم مـی شود .

۱	ا	ف	ل	ا	ط	و	ن
۲	X	ف	ل	س	ط	ی	ن
۳	ف	ل	ی	پ	ا	ی	ن
۴	ف	ل	س	ف	ه	X	X
۵	X	X	م	ف	ل	س	X
۶	X	X	ا	ف	ل	ا	ک
۷	X	X	X	X	ق	ف	ل
۸	X	X	X	غ	ا	ف	ل
۹	X	ف	ل	ف	ل	X	X
۱۰	X	X	ف	ل	ز	X	X

صورت حل جدول اطلاعات عمومی شماره گذشته

معمای منظوم

از این معما نام «احمد» حاصل می‌شود و گوینده آن‌مولانا عبدا لرحمن جامی است .
چو خوانی ملطع سبع المثانـــی
بدانی نام او بی حرف ثانی .
طریقه استخراج نام مذکور را ازبیت فوق پیدا کرده بنویسید تـا بنام شما نشر گردد .

ستاره شناسی



این ستاره ایتا لیایی که حـرف اول اسمش «ك»است درفلم حرفه‌ای ها که‌در کابل‌نمایش داده شده‌است نقش اول را بعهده داشت . اگر او را شناختید برای ما بنویسید وگرنه تا هفته آینده صبر کنید .

آزمایش دقت

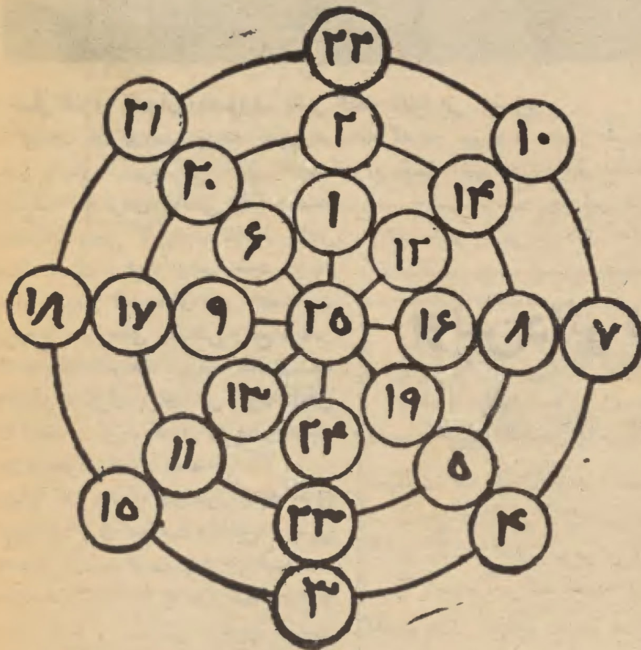


دراین دو تصویر که‌رسا مـــی‌رادرحال رسم کردن تابلوی نشا ن میدهد ۲۰ اختلاف موجـود است ،کوشش کنید که اختلا فات آنرا در یافته برای ما بنویسید اگر نیافتیدهفته آینده جواب صحیح را تقدیـم خواهیم کرد .
ـ اوسالی ع، کهگدا

جواب سوالات شماره ۳۷

جواب مورخ وطن ...
قاضی منهاج سراج جوز جانـــی‌مولف طبقات ناصری .
جواب شعر در هم ریخته
با بدان بد باش با نیکان نکو   جای گل‌گل باش‌جای خارخار
جواب اطلاعات عمومی ...
۱ـ پاسکال ،۲ موریش کانتود ،۳ـ شمس الدین احمد افلاکی۴ـ میر حسینی سادات غوری .

جواب سر گرمی شماره گذشته



اعداد بین دایره های کوچك راخواه بشکل محیط دایره وخواه روی یك خط مستقیم بشمارید ، عدد ۱۰۰بدست خواهد آمد .

حل کنند گان

پیغله راضیه نوری ،احمد علـــی کریم زاده ، عبدا لغفور فرزانـــه ، سلیمـــان عبدالعلی ، عبـدالقیـــوم‌از مکتب بوبو جانی ،محمد جـــان تقوی ،ضیاء احمدخالقی ،رویا امینی‌فریباپروین دخت،کوثرعلی‌ابراهیمی‌ـ زاده از لیسه لغمان پروان .

از لیسه نادریه ، محمد هاشم حبیب

ستارگان

کناره‌گیری از جهان سینما



شان‌کانری همواره مصروف بازی گلف دیده می شود

(شان کانری)هنر پیشه چهل‌ودوساله که در حوزه و دایره فلم های جمز باندی شهرت بی نظیر بدست‌آورده است اخیرا در برابر فلم وسینما دلسردی خاصی از او بـه‌مشاهده رسیده ه‌است چه این هنر پشه انگلیسی که بقول نقادان خاص‌برای فلم های جیمز با ندی ساخته شده است ، این اواخر خود را در برابر پیش آمد های غیر متعـارف پرودیو سر های رفیقش واقع دیده‌و تا جاییکه شواهد میرسا ند‌آنان یك بازیگر دیگری برای این گونه نقش ها انتخاب کرده که او را بنام «اوجر مور» معرفی نموده ه‌اند .

(شان کانری) که در طول بازی های گرم خود پول هنگفت و قابل توجهی بدست آورده است بعد از اینکـه مناسبات خود را با «زا لتسمان» و «برو کولو نی »آشتی ناپذیر یافـت بیشتر از یك میلیون دالر پول خود را که بالای همین دو پرودیو سـر داشت عنوانی کومك به اطفـا ل معیوب و بی بضاعت بمقامات رسمی اعانه داده و خود بصوب هسپا نیا بمسافرت پرداخت .

اینکه باز هم در فلم ها ظاهر می شود یا خیر تا کنون اطلاعــی در دست نیست ولی گفته میشود «شان کانری» همواره مصروف بازی گلف بوده و دراین باره از تصمیم خـود چیزی نگفته است .

زن‌در لباس کمیسار



کاتینکا هموفن

کاتینکا همو فمن هنرمند معروف تیاتر آلمان که طی چند بازی هنری اش دربن‌شهرت ومحبوبیت فراوانی بدست آورده‌بود اخیرادر نمایشنامه «دو دزد» یکبار دیگر در خشید واز خود یا گار فراموش نا شدنی در ذهن علاقمندان تیاتر بجا ماند .

همدوش باین بازی که هنوز در آستانه سرد شدن واقـع نشده او مصروف آماده نمودن نمایشنا مهٔبنام «پولهایت رادر بانك ذخیره کن»می باشد که بدون شك نقش فوق العاده خواهد بود.ولی‌خود «کاتینکا» اخیرا در دایره یك تشویش شدید خودش را محصور می بیند و آن اینست که تلو یزیون آلمان او را برای بـازی‌نقش یك کمیسا رزن کاندید نموده که در ایفای این نقش هم تشویش‌دارد و هم خود را بیعلاقه احساس نمیکند و علت آن اینست که گفتـه‌است در آن نقش و آن لباس غالبا خود را خجالت زده احساس مـی‌نماید وهمین موجبه علت اصـلی تشویش او را فراهم نموده است.

اولین‌دائر کترزن درسینمای‌هند



سادهنا

سادهنا اولین ستاره ایست کـه رسما بحیث نخستین دائر کترزن‌در سینمای هند قبول شده است .زیرا او چندی قبل فلم «گیتا میرانام» را که از ساخته های شوهرش «آر ،کی ،نیر» است دائرکت نموده و علاوتا نقشی های ارزنده را هم در فلم‌ایفا نمود .

سادهنا هفده سال است که بحیـث ستاره‌در سینمای هند خدمت می‌کند و اولین فلم او «لف انی شمله» نام دارد که نقش مقابل او را«جی مکرـ جی) بعهده داشت .

در آغاز کارش چون سابقه در کار سینما نداشت با «مکر جی ها)قـرار داذی عقد نموده بود که با ساس آن بایست فلم های متعددی را باوشان تهیه می کرد ولی چون شیوه رفتار آنان برای سادهنا قابل تحمل نبود

ازینرو بعداز ختم فلم ‌ایك‌حسینه‌ایك مسافر» ادامه همکاری را با «مکرجی ها) قطع وبا دیگر پرو دیوسر هـــا همکاری را آغاز نمود .

سادهنا از وقتیکه با(آر، کی نیر) آشنا شد سرعت کار و فعالیت‌هنری او نیز بیشتر گردید تاآنکه در سال ۱۹۶۶ رسما با او ازدواج نمود .

سادهنا درسال ۱۹۷۰ فلم‌معروف (هوتل) را پرودیوس نمود و بـا ـ ینطریق نـام خـود را در جملـهٔ پرود یوسر ان‌شامل نمودودر سال ۱۹۷٤ نخستین فلم رنگه را دائرکت نمود که با دائرکت این فلم بحیـث نخستین دائر کتر زن در سینمـای هند شناخته شد .

سادهنا عقیده دارد که شهر ت خود را از فلم وه کن تهی یافته‌است چه همان فلم بود که در سال۱۹۶۱ تـهـیه شد و نقش هیروی آنـــرا منوجکمار ایفا می کرد .

افسانه‌ساز

آیا حقیقتاً دین مارتین کنجوس است ؟

(دین مارتین هنر پیشه و آوازخوان پنجاه وشش ساله امریکا ئی که اخیرا در اوج‌شهرت قرارگرفته‌است ودر جمله از پولدار ترین ستاره های جهان بشمار میاید نزدبسیاری از دوستان و اشخاص نزدیك وی بحیث هنر پیشهٔ خسیس‌معروف میباشد زیرا او در مصرف پول راه معتدل رااتخاذ نموده وماننددیگر هنر پیشه ها دست با سراف نمیزند .

اما با تعجب مشاهده شده که وی‌این اواخر یکی از قیمتی ترین موتر امریکا ئی را خریداری نموده است.چون این حرکت از دین مارتین‌کاملا بعید می نمود از اینرو مورد سوال واقع شد که چگونه ممکن شد او چنین یك موتر قیمتی را خرید اری کند در حالیکه او در دعوت های که از رفیق های نزدیك خود بعمل می آورد صرف یك بوتل ویسکی رابه‌خورد او شان میدهد که بهمین ملحوظ همیشه در مورد او می گویند یك بوتل و یك جمعیت .

دین در جواب گفت : ممکن اگر دوستان توجه کنندصاحب موتر های قیمتی ترازاین خواهد شد زیراموتر موجوده ارمغان دوست‌عزیزش فرانك سینا ترابوده و در بدل آن حتی یك‌دالر هم نداده است .



دین مارتین هنر پیشه وآواز خوان معروف

جنون یاشهرت طلبی؟



جین بر کین

«جین برکین» ستاره معروف انگلیسی اخیرادرمقابل تحریکات‌ذهنی و با طنی خود مقاومت نکرده ودست بکاری زده که عده آنرا جنون و دستهٔ آنرا ابتکاری خوانده اند .

زیرا جین برکین ستاره که روز گار طویلی‌طرفدار عریانی‌وبی‌گستری نبود اخیرا در فرانسه درفلم جدیدی که آنرا زیر کار دارد لخت ما در ازد ظاهر شده است‌که‌این موضوع برای عده زیادی از مردم تعجب آور تلقی شده است .

(جین برکین) بیك خبر نگار هنری گفته است علت این عمل اورا تکاثف و ترا کم عقده ها بوجود آورده زیرا او با پستان های کوچك ولگن خاصره بزرگ خود بهیچوجه نمیتو انست در جمله زیبا یان قرار گیرد واو میدانست که تنها زیبائی رخساره او نمیتوا نست برایش شهرت خواستنی اش‌را حاصل‌کندبنا این کاراورا به‌شهر تیکه‌در آرزویش میباشد خواهد رسانید و لی ازاینکه این‌حرکت چقدر به‌هواخواهان او می افزاید و یا از تعداد آنان میکاهد مو ضوعیست که اندیشه بدان‌ندارد

این فلم (جین برکین) یك فلم فرانسوی بوده و نام آنرا اعلان نموده اند .

برندگان جوایز ارچانگل

از سال ۱۹۷۱ باینطرف درفرانسه جایزه به هنر مندان سینمایی داده میشود که آنرا جایزه «ارجانگل»می خوانند و به بهترین ستار گان سینمایی آنرا اعطا مینمایند .

جایزه «ارچا نگل» اصلا جایزه‌ایست که به هنر مندان محبوب مردم‌تعلق میگیرد و از اینرو در طول یك‌سال هر هنر مندی که آرای بیشتر به دست میاورد تحت داوای یك هیات مکمل و بیطرف که وظیفه رای شماری را نیز بدوش دارد جایزه بمستحق آن تفویض میشود .

امسال در پاریس بعد از بررسی طولانی جایزه به «مارلین ژبروت» ستاره طناز و زیبای فرانسوی وپیر ریچارد هنر مند پرمایه فرانسه‌تعلق گرفت .

آرای که برای «مارلین» حساب‌شد در حدود هشتاد ویك فیصد در بین ستار گان واز «ریچارد»در بین هنر مندان هفتاد ودو فیصد تثبیت و تعیین گردیده است که باین حساب هر دو محبوبیت فوق العاده خود را در بین مردم به ثبوت رسانیدند .



مارلین ژوبرت وپیر ریچارد

ازدوستان

محمد نذیر «زهیر»

می روم

دل بپرواز آمده باسوی یاری‌می‌روم
ساز ها خوش آمدم باجویبار ی‌میروم
مستی هادل میکشد از روزگاری‌میروم
این قفس بشکست جانا باکنارش‌میروم
بالحان جوش ومستی باشعاری‌میروم
ای‌پری پیکر کجایی غمگساری‌میروم
ای زهیر بادرد وافسون داغداری‌میروی

گل ببازار آمده کوی نگاری‌می‌روم
دایم آمد این گسارم میگساری‌میروم
ماه نیسانم بسرشد ازبهاری‌میروم
دل فریبا شد جنونا بامزارش‌میروم
من بباغ زندگانی باقراری می‌روم
باغ جانم شد خزانی رنجباری میروم
باهزاران می پرستی‌سوز وزاری‌میروم

(مادر)

ای‌مایه افتخار ! جان راکنم فدایت
رازی که‌بود مخفی سالها دروجـودم
تاجای ترا سازم درقلب تا توانـــم
اشك میرود زچشمم گر قهرترابینم
ای موجودی بی‌همتا! فرشته آسمانها
وضعت نشود اداء بااین‌دوسه‌کـلیمه
احمد اگر کند صدسال ترا خدمـــت

باز آی، کنم تعریف این راز رابرایت
ازقلب کشم آنرا خالی کنـم‌سرایت
بااین تحفه ناچیز مگر کنم رضایت
ازدست رود هوشم بوسه‌کنم گرپایت
آخر چرا نباشم امروز من گدا یت
وجود ترا ساخته از مهر مگر خدایت
این هم نبود کافی ازبهر یك‌دوعایت

درس وطندوستی

برای مادری گویم که‌فرزند عزیزش‌را
درون کلبه ای ویرانه اش هرشب
سرود انقلاب وجان نثاری را
صفای باشکوه وراد مردیرا
دهد درسی که او درخدمت مردم
کند جان وسرش قربان

***

خو شا آن مادری که نورچشم‌خود
درون سینه ای گهواره از الفت
چوشیر شرزه
درس انقلابی میدهد ازشوق

***

توای مادر !
توبی کانون آزادی
دبستان تواز مهر و صفا آموخت
بمن هم رزم و جانبازی
وهم میهن پرستی را

از:سیدنور، فرخ



رویا

دیشب
زراه دور
وزآنطرف زکوه‌و بیابان‌و دشتها
آواز دلنواز ترا گوش من شنید

***

درآن دمی که جزمن وشب هیچ‌کس‌نبود
تنها وبی هما
وآندم که‌شب زتیر گی‌اش‌داشت‌هرنفس
در هرمکان به‌میل خودش امروحکمها

***

دیدم ترا که همچو کبوترزروی لطف
میخوانیم به‌طرف خودت هرچه‌بیشتر
وانگه که‌من به‌میل خودت‌پیشت‌آمدم
اززوی لطف ومهر ،
کردی نوازشم .

***

وانگه که جرانی به‌من شفته‌دست‌داد
که بوسه زدم برخ وگه به‌پای‌تو
باچشم بی‌حیا

***

اما .. اماچقدر زودگذشت آن‌دقیقه‌ها
زیرا زمانی باز نمودم‌زهم دوچشم
چیزی نبود هیچ
خواب وخیال بود .

***

از محمدآصف ((غروب))

آخرین برگ

نو شته :او ، هنری

تر جمه : حسا می «را میاد»

عده زیادی از علا قمندا ن نقاشی وآرت به قریه گر ینو یچ که قسمتی از شهر نیو یارك است آمده‌بودند، آنها زند گی آرام و دور از هیا هوی شهری را دوست داشتند واز اینکه خودرا بین هم مسلکان خودمیدیدند لذت میبردند ، **در این قسمت** نیو یارك اکثر عما را ت‌و آپارتمانها کهنه و محقر بود که این خود بر دلچسپی آن محل می افزود .

در منزل فو قانی یك عمار ت کهنه خشتی سه طبقه ای (سو) و (جانسی) اطاقی‌را برای کار خود اختصا ص داده بودند یکی از این دو دختر جوان از ایالت (مین) و دیگر شی اهل کا لیفر نیا بود، آنها در رستو ران یکی‌از هو تلهای ایت استریت با هم آشنا شدند هر دو نقاش بودند و اخیرا به نیو یار ك آمده بودند تابه زند گی خود سرو صور تی‌بد هند .

آن دو در ماه می با هم آ شنا شدند، در ماه نوا مبر یکنوع سرما خورد گی عجیب در شهر شیو ع یافت که دکتورا ن آ نرا سینه بغل نا میدند و مرد م شهر را در گوشه وکنار با انگشتان مهلك وسرد خود گرفتار میسا خت .

این مر ض گر یبا نگیر جانسی نیز شد واو رابه بستر ا نداخت،او بسختی حر کت میکرد ، همیشه بالای تخت آهنی رنگ رفته، دراز کشیده واز بین کلکین بد یو ارصاف وتمیز عمارت مقابل نگاه میکرد روز بروز حالش بدتر میشد .



یك روز صبح داکتر مو ظف (سو)رابه د هلیز صدا کرد و د ر حالیکه سیما ب داخل میزان ا لحراره راتکان میداد گفت :

ـاو تقریبا یك چانس از ده چانس برای زند گی دارد و این تنها چانس هم‌بسته به آنست که خودش آ رزو کند خو ب شود ، اما دوست کوچك شما بخود تلقین کرده است که‌خواهد مرد، آیا او در مورد کدا م چیزی تشویش ندارد ؟

سو جواب داد:

ـاو آرزو داشت رو زی بتوا ند تابلو یی از خلیج ناپل نقا شی کند!

ـنه، یك چیز بسیار مهمتر ازاین مثلا یك مرد ؟

ـخیر !

ـخو ب، شاید این نتیجه تب‌ویا ضعف جسمی او باشد ، اما و قتیکه یك‌مر یض بخود تلقین میکند که خواهد مرد، آنجاست که من پنجاه فیصد تاثیر دوا را حسا ب نمیکنم، اگر شما مو فق شوید که او را به چیزی علاقمند بسازید مثلا را جع‌به آخرین مد لباس زنانه ، آنو قت می توانم‌به‌شما و عده یك چانس در پنج چانس رابعو ض یك از ده چا نس بدهم.

پس از رفتن‌داکتر (سو) به‌اطاق خود رفته بگر یستن پر داخت بعدتر در حا لیکه کو شش میکرد غمگین معلو م نشود اشپلاق کنان به اطاق جانسی داخل شد .

جانسی در زیر لحا ف روبطرف کلکین غلطیده بود ، سو بخیال‌اینکه جانسی خوابیده است سا کت شد، امابزو دی صدای آ هسته ای‌راشنید که‌چند بار تکرار شد ، باعجله‌بکنار بستر رفت.

چشما ن جا نسی کا ملا باز بودبه بیرو ن کلکین خیره شده وشما رش معکوس میکرد :

ـ دوازده .. یازده .

لحظه ا ی‌بعد:

ـده .. نه... هشت... هفت...

(سو) به بیرو ن کلکین نگاه کرد آیا جانسی چه چیز یرا حسا ب می کند؟ در آنجا فقط محو طه عقبی ـ ساختمان و دیوار سفید خانه مقابل بچشم میخورد یك تاك بسیارپیرکه ریشه‌اش‌خشك‌شده‌و تقریباتا نیمه‌ـ دیوار بالاآمده بود نیز آنجا دیده می شد . باد سرد خزانی تقریبا تمام بر گهای آنرا ریختانده بود و تاك تقریباً بر هنه معلوم میشد .

(سو) پر سید .

ـعزیزم این شما ره ها چیست؟

جانسی به آرا می گفت:

ـشش .. اکنو ن تیز تر میریزد سه‌روز قبل تقریبا صددانه بود، ـ حساب کردن آنها سرم را بد ر د میاورد ، اما حالا آسا ن است ..یکی دیگر هم افتاد فقط پنج دانه با قی مانده.

سو گفت:

ـپنج دانه چه ؟ بمن بگو عزیزم!

ـبر گها ، بر گهای تاك ، و قتیکه آخرین‌برگ بیفتد من نیز می میرم این راسه روز است که میدانم آیا داکتر برایت نگفت ؟

سو جوابداد :

ـداکتر از این چیز ها هیچ‌نگفت این دیوانگی محض است ! آن‌بر گ های خشك چه ارتباطی میتوا ند با خوب شد ن تو داشته باشد ؟ توبه آن تاك پیر عادت گر فته ای، احمق نشو عزیزم داکتر ا مروز میگفت که چانس صحت یافتن تو بسیار ز یاد است، اکنو ن کو شش کن قدری‌از شور بایت بخور ی ، مرا هم ا جازه بده‌که برو م کمی کار کنم تا پو لی برای خرید یك‌مشروب عالی بدست آوریم!

جانسی هما نطور که به دیوار خانه مقابل چشم دو خته بود گفت:

ـبعد از این ضرور تی برای‌خرید مشروب نیست .. اوه ، یکی د یگر از بر گها نیزمی‌افتد، حالافقط چهار دیگر باقی مانده، می خوا هم قبل‌از اینکه تاریك شود افتادن آ خرین ـ برگ راتماشا کنم و بعد من نیز خواهم رفت!

(سو) در حا لیکه بروی جا نسی خم میشد گفت :

ـعزیزم قو ل مید هی تاو قتیکه من‌کار خود را تمام کنم چشمان خود راببندی واز آن کلکین نگاه نکنی؟ آخر باید این تابلو ها را فرداتحویل بدهم، من به روشنی احتیاج دا رم

بقیه درصفحه ۵۹

آخرین نوازش

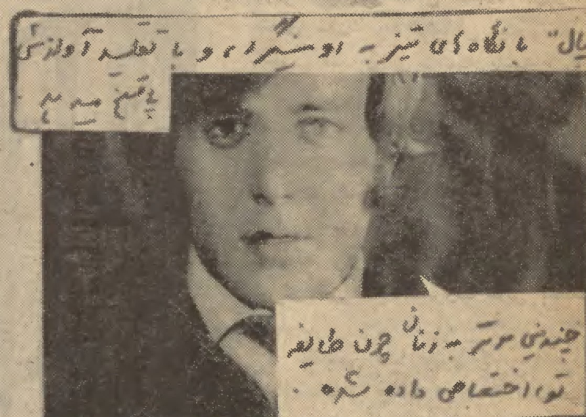
ترجمه و تنظیم از : قاسم صیقل ـ در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینسو ، مادر«پال»مریض است و داکتر وضع صحی او را خیلی خطر ناك خوانده است البته‌علت عمده مریضی او بخاطریست‌که همسرش وی را ترك گفته و بازن‌دیگری زندگی میکند .« پال» درصدد آنست که برود پدرش را مجبورسازد تا دو باره بخانه بر گردد. رفیقه پال حالا حامله است ولی پال‌نمیداند . زیرا اگر بفهمد برمشکلات زندگی او اضافه میگردد.

واینك بقیهٔ داستان .











صفحه اول





آن زن میخندد.
تا حالا نگفتی که چه میخواستی برایم بگوئی.



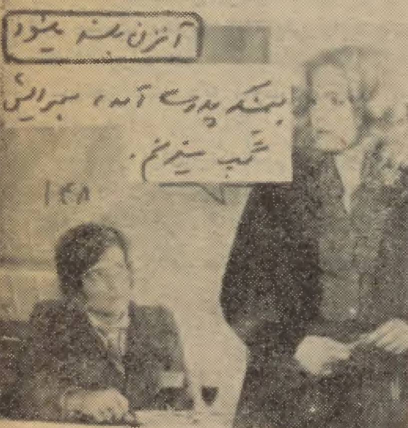
من مشروب را فوراً میخورم.
۱۴۳



خوب چطور شد؟
۱۴۵



۱۴۴



آن زن بلند میشود
۱۴۸





۱۴۹



صفحه دوم



گذرگاه تبسم

مترجم :ژر ف بین

انجن جاویدان

آقای مخترع قطعاً به‌آن نا نغه های کلا سیك که دارای نگاه های آتشین وریش دم بودنه و لباس غیرمرتب بوده اند شباهتی نداشت او بکلی مردی آراسته و حتی موهای سرش نیز شانه زدگی بود .

آقای مخترع بدون اینکه حر فی‌از زبان برون کند جعبه‌ای رااز زیر ماشین جارو «راکت» برون آور د ه بالای میز تجربه بمقابل متخصص قرار داد و به باز کردن نخ های آن پرداخت . متخصص مثل اینکه هیچ عقیده‌ای به‌او ندارد بی اعتنا حرکات او را تعقیب می‌کرد.

بالاخره آقای مخترع جعبه را باز کرد واز بین آن کوری و کبودی‌خود را بیرون کشید .پیچ ها، چرخها ، خشت ها وپره‌ها ، همهٔ آنها می درخشیدند ،صدا می دادند و می چرخیدند متخصص پرسید .

این چیست مخترع‌شانه‌هایش رابالا انداخته جواب داد.

ـ انجن است دگه ، چطو ، مگم نمی بینید ؟

متخصص برای اینکه تمام طعنه ها وکنایه ها و استهز ایشس را در یك کلمه خلاصه کرده باشد گفت :

ـ اوه ، بلی‌بلی یك انجن جاویدان .

مخترع با کمال احترام و حیا جواب داد .

ـ واقعا .

متخصص توضیح داد : که انجن جایدوان اصلا وجود نمی داشته باشد .

ـ و این ؟

متخصص دو باره پرسید ـ این؟ این که‌انجن‌جاویدان نیست.انجن‌همان طور می چرخید وپیچ‌هاو چرخهایش میدر خشید .

مخترع در حالیکه گفت : ابداً ، به‌هیچوجه !ازاتاق خارج شد انجن همانطور می چر خیدو بدون اینکه انرژی خود را از کدام منبع بگیرد کار میکرد .متخ صص به دقت تمام سروبر انجن را ور انداز نمود (انجن جاویدان هیچ وقتی وجود نمی داشته باشد ، نه ،نه ،هیچ وقتی ، علم اجازه نمی دهد که‌بدون‌گرفتن انرژی انجنی فعالیت کند)،و در حالیکه زیر لب غم‌غم می کردومتحیر شده بود همچو کلمات را برز بان می راند .انجن را از جایش بلند کرد تا قسمت تحتانی آنرا ببیند شایدکدام سیمی و یا بطری ای را در آنجا پنهانی قرار داده باشد ولی هیچ چی نیافت .مایوسانه برگشت وروی جوکی باز ودارلم داد.

متخصص باخود میگفت :

تلفون کرد که نان شب را برایش گوشی تلفون رابر داشت‌وبا خانمش

ـ انجن جاویدان که نمی باشد .

همین اکنون آن انجن از کار می استدو توقف می نماید .

ولی انجن باسرورکامل میچرخید ویگان آواز ملایم نیز از میله ها ی آن متصاعد میشد .

وقت رسمی بپایان رسید ولی انجن‌همانطور می چرخید .متخصص به دفتر بیاورد .

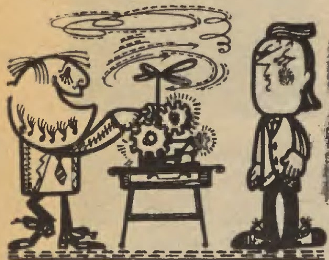
متخصص اکنون حوصله اش سر رفته بود و با آواز بلند می گفت :

ـنه، نه بیچوجه ، انجن جاویدان نمی باشد ، نمی باشد .

از گردش چرخ های انجن یگان لکه های جا نانه به دیوار دفتر متخصص پیدا شده آهسته آهسته زیاد می شدند .

چرخهای انجن‌نظر به‌قانون ذخیره انرژی انجن را می چرخاند وبه ادامه حرکت وامیداشت سپیده دم برهمه واضح شدکه در سدهٔ موجوده ا ین انجن توقف نخواهد کرد ...

همینکه چهار روز بعد مخترع‌وارد



ـ میشنوی چه آواز خوشی از آن می بر آید .

دفتر متخصص شد، در یافت که متخصص مانند یك نابغه ایکه از دیدن فلم خسته کنی چشمانش‌سرخ شد وریشش مثل علفزار وحشی رسیده و لبها یشس خشکی آورده و یا ... ؟

وروز شش خراب شده به گوشه ای نشسته است ...

مخترع از متخصص پرسید :

ـ چطور انجن من جاویدان است

متخصص در حالیکه دست هایش را به زمین گذاشته با عینك های زانو حرکت می کرد گفت :

ـنه ، نباید انجن جاویدان باشد.

و بعد از آن جستی زده از قندیل اتاق گرفت و به گاز خوردن پرداخت و به آواز بلند می خواند :(انرژی هیچگاه بوجود نمی آید و هیچ وقتی نابود نمی شود ...)

و مخترع جمله‌اشس را مکمل ساخت :

ـ وفقط ازیك شکل به شکل دیگر مبدل میشود .

متخصص فوراً داد زد:

ـ بلی ،بلی ،واقعا انرژی را باید محافظه کرد .

و از قندیل اتاق روی کوچ خیز زد .

مخترع جواب داد :

ـ حفاظت می کنیم .

و متخصص آهی کشید و گفت :

ـ ببینید ، از کجا ؟

وحتی تصور کرد که حرکت انجن قدری بطی شده است .

مخترع گفت :

ـ از شما .

ـ از من ؟

(بقیه درصفحه٥٦)

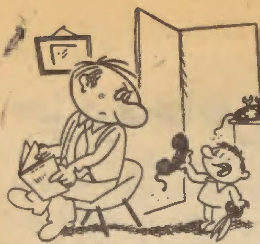


بدون شرح





فکر میکنم هنوز سیر نشده ام



آغاجان تورا به تلفون صدا میزنند

دلیل بارش



ـ پدر امروز حتماً بارش میبارد .
ـ ازچه میدانی فرزندم که بارش می بارد ؟
ـ زیرا بارومتر پائین افتاد .
ـ اینرا تو چه میدانی ؟
ـ من خودم آنرا انداختم .

آزمایش علمی

احمد به تیلفون یکی از رفقا یش را صدا زده همینکه اوتیلفون راگرفت گفت :

ـ محمود بیا منزل ما ، برای من یك تحفه داده اند میخوا هم بتو آنرا نشان بدهم .
ـ تحفه ات چیست ؟



ـ یك سگك چینی .
ـ پس منچرا بیایم .
ـ بخاطری که میخواهم بدانم آیااین سگك «ذلال »است ویانه ؟



ـ امروز پسرمان را جع به نیوتن کنفرانس میدهد



ـ بد بخت حد اقل ازین خو یادبگی

شا گر د تنبل



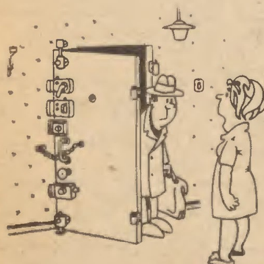
ـ احمد: من بامعلمت صحبت کردم بگوببینم تنبل ترین نفر در صنف تان کیست ؟
ـ نمیدانم . پدر
ـ دروغ میگوئی ، میدانی ، این کی بودکه درصنف تان مینشست ومیدید که دیگران چگونه می نویسندورسم می کشند ؟
ـ معلم مابود ، پدر .



بدون شرح



بدون شرح



توباز هم کلید راگم کرده ای

(بقیه ص ۱۵)

جزیره خاطره

ابر پنهان شده باشد و در پائین خانه در وازه‌ای باز شد .صدای شینلم که فریاد کرد : (تو اینجا ! همان جاییکه قرار داری ایستا ده شو .)

از بستر خزیدم و بخاطر تو ته های شیشه که بروی اتاقم افتاده ، بود، با احتیاط بسوی کلکین ر فتم در اول چیزی ندیدم باغ به شدت تاریك بود . فقط صدا را می شنیدم فکر کردم ، صدای الن جنسن‌است که برای کسی امر توقف می دهد . بعد ها ماه از پس ابربر آمد و دیدم که جنسن به‌سرك کوچك‌باغ ایستاده است. بیادم آمد که اتاقش در منزل پائین قرار دارد .

او توقف کرد .ظاهرا چنین‌معلوم میشدکه ازدنبال نمودن بیهوده‌دست بر داشته است‌بر گشت وبه بالکون اتاقم دید .

(پیغله پالمر ،شما هستید ؟)

(بلی)

(شما سالم هستید ؟)

(بلی کاملا).

(من دیدمش) مشغول مطالعه‌بودم که صدای شکستن شیشه را شنیدم می توانید ببینید چه است .)

(بگذارید چراغ را روشن کنم .)

در حالیکه بالا پوش خودم ر ا پوشیدم بسوی سوچ رفتم تابدروازه تك‌تك شد صدای میرمن دمفری بود (چه شده است مـی توا نـم درون بیایم ؟)

دروازه را باز کردم و او داخل شد، در لباس خوابش پر یشا ن معلوم میشد وموی‌هایش رابابیکودی های المونیمی پیچانیده بود ،تعجب کردم که چگونه می تواند با این سلاح ها بخوابد پیش ازاینکه راجع به شکستن کلکین گپ بزنم دید م که چه چیزشیشه را شکستا نده است . آن راازا زمین بلند کردم .

سنگی به اندازه مشت مردی بود وبا نوار رابری کاغذی در آن‌پیچیده شده بود در حالیکه میرمن دمفری از شگفتی چشمانش گرد شده بود کاغذ را باز کردم ، نوشته با خط بسیار بد با پنسیل نوشته شده‌بود مثل اینکه طفلی آنرا نوشته با شد وچنین مضمون داشت.

(برو .تودر خطر بزرگ قرار داری)

بدون اظهار نظری آن رابه میرمن دمفری دادم.)

(پیلغه پالمر ، چه روز گـا ری آمده است ..؟)

بطرف بالکونی رفتم و دیدم که‌در پائین جنسن ، دمفری و روی بالیر ایستاده اند . صدا کردم .

(جنسن شما دیدید که کی بود؟)

(نی ، فکر می کنم یك بچه گگ بود . زیرا به تیزی گریخت) مـن نتوانستم بگیر مش پس بر گشتم. میرمن دمفری گفت :

(بیا یك پیاله قهوه بنوشیم .)

بقیه در صفحه ۶۲

(بقیه صفحه ٤٠)

شوهرم مرا دوست دارد

رهسپار میشود و در اثنای روز یکی دو مرتبه از طریق تیلفون احوالش را می پرسم و اگر سفارش هم‌برای خانه داشته باشم برایش فرما یش میدهم.

اگر کدام روزی بدون اطلاع قبلی رفقای خو را بخانه دعوت میکند بدون اینکه این دعوت بی وقت رفقایش را فورا برخش بکشم با جبین کشاده و لـبان متبسم از مهما نانش پذیرئی میکنم وقتی مهمانان خانه را ترك گفتند ، با صمیمت و محبت با وخاطر نشان می سازم که بهتر میشد اگر ازآمدن مهمانان نا وقت بیشتر بمن اطلاع می دادی تا بهتر پذیرا ئی میشدند.

وقتی بازار می روم یگان پار چه های قشنگ برای او خریداری می کنم ویا یك بوتل ادوکلن ویا یك کریم ریش تراشی و بعضا یگان جوره جراب بدون اینکه او سفارش کرده باشد برایش خریداری کرد ه بخانه می آورم و شام وقتی بخانه آمد برایش تقدیم می کنم .

باین ترتیب روز بروز شوهرم با من بیشتر علاقه گرفت و صمیمت ها و محبت هاجای‌جنگ وپرخاش‌وبهانه‌گیری ها را گرفت . اکنون از چند سال است محبت و صمیمیت ما به جائی رسیده که بار ها می گوید چقدر خوشبختم که‌ترادارم واحساس می کنم که مرا بحد پرستش دوست دارد .

(بقیه ص ٥٤)

انجن جاویدان

ــ بهتر است بگویم از ین اعتمادی شما . همه میدانند که عدم اعتماد قادر است هر کاری را متوقف سازد ومن فقط علایم آنرا تغییر داد م انرژی را که باید برای توقف به مصرف رسانیده میشد به مقصد حرکت دادن بکار انداختم .

انجن تقریبا بکلی متوقف شد . متخصص با چشمان از حدقه بیرون گفت.

ــ نه نباید اینطور باشد . ومیخا نیزم دو باره بکار افتید و با هم قوه اولی شروع بکار نمود.

مخترع گفت :

ــ ببیند وشما می گفتید که انجن جاویدان نمی باشد .انجن را دو باره بداخل جعبه گذاشت وبه‌دقت رشمه های آنرا گره زده آنرا زیر بغل گرفت و رفت .

بقیه صفحه ٤٥

در ماسکو بازیهای المپیک ۱۹۸۰ برگزار میشود.

تا از این بازی ها بهتر استقبال به عمل آید در مسکو ٦٠ ستد یو م صد ها جمنازیوم و حوض های آب بازی وهم محل های زیادی د یگـر برای‌این مسابقات به شمول ستدیوم مرکزی لینن به گنجایش ۱۰۳۰۰۰ نفر و ستودیوم دینامو کـه دارای ٥٦٠٠٠ چوکی ومرکـز سپـو ر ت دارای ۱٦٠٠٠ چوکی و جمناز یـوم موکو لینکی دارای ۱۱۰۰۰ چوکی و کانال کشتی رانی که برای ۱٥۰۰۰ نفر غرفه های کشتی رانی میباشد وجود دارد .

تا بهار ۱۹۸۰،تعداد زیادساختمان ها برای استفاده‌این مسابقات‌ساخته میشود .این ساختمان ها شا مـل جمنازیوم برای باسکتبال ،بوگسنگ که هر یك دارای ۲۰ هزار چوکی و میدان های بایسکـل سواری و حوض های شنا با گنجایش ده هزار چوکی برای تماشاچی میباشد .

(بقیه صفحه ٤٥)

مصاحبه باشکریه حیدر

در لیسه ملالی دایر شد تیم ما درسه مسابقه اشتراك کرد که در دو آن غالب و در یکی آن در مقابل یك‌پاینت باخت وهمچنان در نصف‌دیگر همین تورنمنت که در کلپ ورزشی‌معارف صورت گرفت باز هـم در مقابل تیم های لیسه جمهوریت وزرغونه غالب اما در مقابل لیسه رابعهٔ بلخی مغلوب شدیم که به این‌اساس در بین هفت‌تیم باسکتبا ل لیسه های مرکز تیم‌با ستکبال لیسه‌عایشه درانی حایز درجه دوم شد.

آماده گی برای مسابقات

تلویزیون تحت دوفریکونس علیحده پخش‌و برود کاست نماید که البته بمنظور بلندبردن جنسیت وکیفیت تصویر قسمتی از پروگرام‌های تلویزیونی ذریعه مراگز تقویت کننده تقویه خواهد شد .

درحال‌حاضر درچکوسلواکیا بیش‌ازشش‌مرکز بزرگ انجام مسابقات بین المللی سپار تاید موجود بوده بطوریکه در هرکدام آن‌تجهیزات‌الکترونیکی راپور هاو جریانات مسابقات را بصورت مستقیم بدورترین‌نقاط انکشور پخش مینماید .

بقیه صفحهٔ ۲۳

بحران‌های اقتصادی

قرار دادی به ارزش ۴ر۵ بیلیو ن دالر که در بین آن‌سا ختمان یـک فابریکه پولاد وساختمان شهـری موجود است ، به امضا برسانند .

خبر گان ایتا لیایی ، تاکید می‌کنند که یکی از منابع فراموش شـده صنایع دستی‌کوچك ایتالیه‌می باشد که هیچگاه در ارقام‌رسمی راه نیافته است این بخش اقتصادی سالانه در حدود بیلیون دالر عاید می آورد .

سناتور سزار مرزا گورا رئیس حزب دموکرات مسیح می گویـد : «وقتیکه بحران اقتصادی در مرحله بد آن رسید **ضربات شدیدی بـه** ایتالیه وارد می کند زیرا ساختمان دموکراسی آن خیلی ضعیف است . البته در آلمان میتوان به مشکـلات دست یافت زیرا این سا ختمان در آنجا محکم است .حتی انگلستان می تواند بخاطر سا ختمان های اساسی سیاسی اش مقاومت کند. ولی‌ایتالیه ضعیف ترین حلقه این زنجیر را می‌ها شکننده است .دمو کراسی بـه شیوه ایتا لیایی آن‌به‌هر کس اجازه می دهد هر عقیده ای‌که داشته باشد ابراز کند .

واین ها تجدید پروگرام‌در مکاتب شفاخانه ها ، خانه ها ، ضـرورت دارد .

فقط ۱۰۴ سال پیش بـو د که ویکتور اما نویل که توسط گروهی‌از نخبگـا ن حمایه میشد . بدرون روم مارش نمود تاوحدت ایتالیه را بمیان آورد «۱۸۷۰» پس وجدان وآگا هـی اجتماعی در اینکشور یك واقعیت تازه بوده تقسیم تاریخی بین جنوب‌و شمال حقیقت تلخ دیگری‌است‌باوجود صرف ۴۰ بلیون دالر طی‌۲۳ سـال گذشته ،حکومت ایتالیه موفق نشد تا ایالت‌میزو گورنیورا که‌فقیرترین بخش جنوب رامی سازد ،از بدبختی عنعنوی نجات دهد .

تاریخ میراث های به دیگر بیاد گـار مانده است . وسی سـال پس از سقوط موسیلینی. هنوز بر خـی ایتالیایی ها بـه اداره آهنی بـاور دارند .

جای شگفتی نیست که پس ازز مان اسید دو گاسپری که هشت **حکومت** محافظه کار را تا سال ۱۹۵۲ رهبری کرد حتی یك نفر سیا ستمدار بـر صحنه سیاسی ایتالیا قدم بـرای مخالفت نگذارد بر عکس ،کشور در ظرف ۲۰سال گذشته توسط گروهی از شش یا هفت رهبر حزب دموکرات مسیح آورده شده است. با نـکـه **حکومت مانند برگـ خزانی درمسیر بادبرباد رفته احزاب سیاسی قدرت** ایستادگی را در این مدت نشـان **دادند و موقعیت شان فقط با تغییر** یکی یا دو فیصد ،عوض مـی شد تا اینکه در این اواخر یك تغییـر نسبی را بعد بطرف چپ نشان داد، ر بین‌تمام احزاب‌دو حزب دموکرات مسیح وکمو نست با ۶۶ فیصـد داشتن آراء عامه نقش تعیین کننده دارند . طوریکه می گویند این‌حزب می خواهند برای همه رای دهندگا ن همه، چیز باشند .

یك ناظر سیاسی ابراز نظر می نماید که (حزب دموکرات مسیـح هیچگاه به صورت واقعی کـد ام ساختمان سیاسی‌نداردستون فقرات این حزب را فقط کلیسا می‌سازد .)

ولی این حزب در فراندم ماه می گذشته که بر اساس آن مردم بـر ضد عقیده حزب ما به نفع قانـون طـلاق رای دادند شکست سنگینی **خورد .**

در ایتالیه وخارج آنکشور زنگ خطـر های مبنی بـرور شکستگی و انحطاط بصدا در آمده است. **کشور** ها مانند کمپنی ها ورشکست مـی شوند ؟ از لحاظ نظری ،ایتالیه در صورت پرداختن قروض صنـد وق وجهی بیـن المللـی بـه چنیـن و ضعـی قـرار میگیر د . اکثـر قرضه های بین المللی ایتالیه کـه ۱۳ر۶ بیلیون دالر می شود طی دو سال پیش گرفته شده است .اشتباه است اگر بگویم که این قرضه بـه تعویق انداخته نمیشود .

بقیه صفحهٔ ۳۹

باشناختن انسانها...

یك عده .کشور های جهان عجـلـه دارند که از میتود های جدید برای ثبوت دعاوی‌وقضایا استفاده بنمایند بلی این اقدام حیران کننده و تعجب آور نیست .در ایالات متحده امریکا بطور مثال شنیدن مکالمات وسخـن های تیلفونی **به نورم حیاتی تبدیـل شده است .**

مراکز جاسوسی صنعتی‌و یاعباره دیگر (کنترول از مغز)در آنجا دریك **چوکات وسیع فعالیت می نمـاید .** تنها در شهر نیویارك سالانه زیادتر از۶۰۰۰۰ اجازه‌رسمی **برای** شنیدن **وثبت مکالمات تیلفونی داده میشود وچقدر این قسم شنیدن مکا لمـات تیلفونی بصورت غیر رسمی صورت** می گیرد که حـتی خود ادوار ات مسول درین خصه معلومات ندارند

حالا شما سوال خواهید کرد که فقط متخصصین امور جنایی به نتایج تحقیقات حل پرابلم آواز ها عـلاقه مند می باشند . طوریکه دیده شده **فقط این متخصصین به تنهائی بایـن موضوع عـلاقه مند نمی با شـند . از تشخیص صدا ها بطور مثال می توان برای نگهداری لین‌های تیلفون از شنیدن مکا لمات استفاده کرد .** (محافظ الکترونی) **می تواند بحیث عنصر مهم دروازه های فابریکه ها** عرض اندام کرده و کار گران رانه بواسطه داشتن اجازه نامه بلکه در نتیجه تحلیل و تجزیه **صـدای آن** اجازه عبور بدهد .معیار **آواز ها در** ترتیبات محافظه کننده مـــا **شین** الکترونی نگهداری میشود . **طوریکه** گفتیم صدای انسان از **ترکیب‌مغلق** فرالیکانس های‌صوتی **تشکیل‌گردیده** است . مگر پافشاری دانشمندا ن در درك اسرار این اثرات طبیعی **فقط** با حاصل کردن موقفیت شان درین ساحه میباشد و احتمال آن موجود است که **تحلیل آواز ها در آینده از** شخصیت انسـان مانـند نشا نـه انگشتان آن نمایندگی خواهد کرد .

پایان

بقیه صفحهٔ ۷

رهروان خانهٔ خدا(ج)

حرکت ازکرمانشاه شب دربغـداد ۳۰۰ کیلو متر حرکت ازبغدادشب دربصره ۵۳۱کیلومترحرکت ازبصره شب در ریاض ۵۰۳ کیـلو متـر حرکت از طایف توقف در مکه‌معظمه ۶۲۱کیلو متر حرکت ازدمام توقف شب در ریاض ۵۰۳ کیلـو متـر حرکت ازریاض‌توقف شب‌درمستوره ۵۷۰ کیلومترحرکت از مستوره‌توقف شب در مدینه منوره ۵۳۰ کیلو متر خطالسیر کاروان ها یکه مستقیمـا به مکه معظمه میروند .

حرکت ازریاض شب توقـف در عقب ۴۶۵ کیلو مترحرکت ازعقـب شب توقف در طایف ۴۶۴ کیلو متر حرکت از طایف توقف در مکه معظمه ۸۰ کیلو متر

بناغلی نوابی در مورد قیـودات گمرکی و اموالیکه حجاج با خودبرده وآورده میتواند گفت :

حجاج میتوانند اجناس از قبیـل جای نماز قالینچه‌یی سه تختـه احرام ،پیراهن کرتی ،کمپل ،بکس وغیره اجناس اولیه و ضـروری‌را بقدر کفاف باخود ببرند واموا لیکه غیراز ضرورت آنها می باشد منـع بوده و اموالیکه آنها ازخارج با خود میاورند البته طبق مقررات گمر کی قابل محصول بوده **باید حین ورود** به‌افغانستان مراتب محصو لی آنرا طی نمایند .

موصوف گفت :

هیات اداری و صحی ازوزارت خانه های عدلیه ،اطلاعات کلتور ،**داخله** مالیه ریاست اوقاف و وزارت‌صحیه دفاع ملی انتخاب وموظف گردیده اند .

این هیات رهنمایی و **وارسـی احوال حجاج وتماس با مـقـا ما ت** مملکت عربستان سعودی ورهنمایـی ازقبیل طواف **وغیره** رابعهده‌دارندکه بناغلی نوابی **درمورد** بود و با شـ حاجیان گفت :

فعلا حجاج درrباط مخصوصی‌که ازطرف مقامات عربستان سعـودی تهیه شده بود و باش میکنند وایام **حج‌را سپری مینمایند وهم یك حصه** اززمین که‌بنام رباط احمد شاهـی یـاد میشود مـر بـو ط بـه دولت جمهـو ری افـغـا نستـا ن بوده وفعلا تحت ساختمان میباشد ودر آینده حجاج افغانی درآن‌جـا اقامت خواهند نمود .

(بقیه صفحه ۳۵)

باتولد هنر عکاسی



چون دونالد مك لین عکاس انگلیسی در کتاب بنام (عکس های جنگ) صحنه های تراژیدك عصر ما را که در آن ها خشن وتجاوز به شدت مشاهده میشود ،ثبت کرده است .

یکی از اولین «سلسله» عکاسا ن که این (جرقه) های سریع عمل را روشن نمودند ،الفرد شتایگلیز می باشد او در سال ۱۸۹۳ کمره ای را بدست گرفته ودر جاده‌های نیویارك براه افتاد حاصل این پیاده گرد ی تصاویر از:برف ، دمه، غبار ، باران وشب های تاریك بود . او به شدت به عکاسی به حیث یك هنر ، بلکه بحیث عکاسی، نه‌نقاشی عقیده‌داشت دنیای درون استد یوی عکاسی ، زندگی یك نواخت‌ونور های کمرنگ برای شتا یگلیز اهمیت چندا ن نداشت .او مواد خام عکاسیش را از بیرون ،از خیابان هاوآنجا ئیکه‌نبض زندگی به تندی می زند ،انتخا ب‌می کرد .وبه این ترتیب هنر پیش آهنگ عکاسی زاده شد .

دید شخصی :

اصرار شتا یگلیز بر « عکاسی مستقیم »بروی عکاسان بز رگ امریکایی اثر گذارد. این اثر نا کی را مادرکارهای کلارنس وایت ،پاول ستراند ووارد وارد ستا یچن ، که شخص اخیر نمایشگاه «خانو اده بشری»که محبوبترین نمایش عکاسی درسال های‌اخیربحساب می‌آید،براه انداخت .دیده می توانیم .

در بهترین‌کارهای نقاشان سترگ میتوان توازنی بین گزارش وتداخل عقیده شخصی ،نظری که شتا یگلیز تأثیر میکرد ، دید .

کورنل کاپا بنیان گذار مرکز بین‌المللی عکاسی، این‌هارابنام«نامه نگاران گرافیك» یاد کرده و بمیان آمدن مجله«عکس مقاله»را گام‌بلندی در بلوغیت هنر عکاسی می داند او می گوید که «نظر منفر دانه عکاسس توسط مجله های لوك ولایف رشد یافت». کورنل کاپا برادر عکاس بزرگ جنگی روبرت کاپا می باشد که در دین بینفو کشته شد .

موزیم کاپا وقف نمایش «فوتو ژور نالیزم مستند انسانی »و قف شده است .

ولی وجود «مرکزبین المللی‌عکاسی» نمایشگر آینده خوب برای عکاسی است .

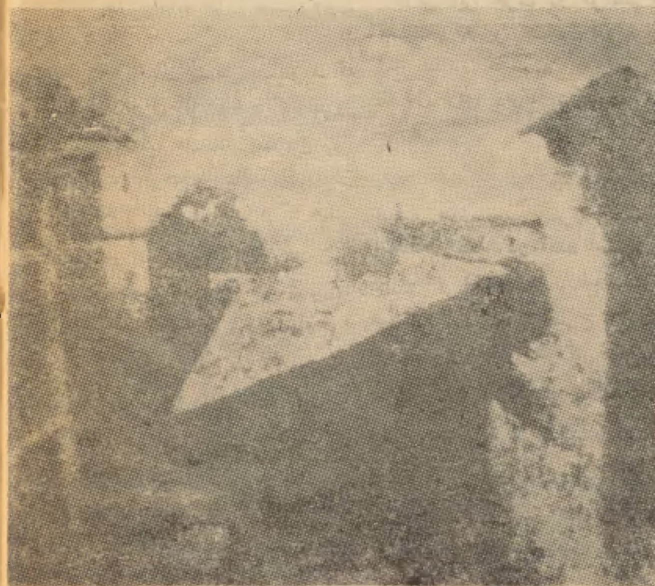
با از بین رفتن مجله های بزرگ مصور و پایین آمدن تمایل به خرید مجله های آرایش و فیشن ،این تصور در محور خود خواهد چرخید نه فقط در وجود چهره های معروف ویا حوادث داغ .

تقریبا تمام «عکاسی های عا مه» با دید شخصی رنگ می خورد . کاریتر ،برسن کتاب مصو ری «راجع به روسیه» به چاپ رساندکه آن را میتوان عکس های خاطره‌مانند از سفرش به اتحاد شوروی خواند. همچنان بروس داوید سن مطا لعه نزدیکی از مجله سیا هپو ستان نیویارك بنام «هارلم» نمود که طی نمایشی در موزیم هنر های معاصر به معرض تماشاقرار گرفت. ریچار به معرض تماشاقرار گرفت. ریچارد رویدان که به ثبت چهره های زیبا شهرت دارد دربهار گذ شته هشت تصویر از پدر پیرش به نما یش گذاشت . ایرونگ پن که عکا سس نامدار ، مجله «وگ» است در کتاب تازه اش بنام «جهان های در یك اتاق کوچك» تصاویر پر ار جی از افریقا هند و کا لیفر نیا به چاپ رساند .

باقیدارد



با این عکس هنر عکاسی زبان‌شعری یافت .



با این عکس که درسال۱۸۲٦ توسط نسیفو نسیپی بر داشته شد هنر عکاسی تولد یافت

بقیه صفحه ۵۱

آخرین برگ

ورنه میتوانستم پرده ها را پا یین بکشم.

جانسی به سردی گفت :

-نمیتوانی در اطاق خـو د ت نقاشی کنی ؟

-تر جیح مید هم نزد تو بمانم.ودر ضمن میل ندارم که تو به آن‌برگهای کثیف خیره شو ی!

جانسی بر روی بستر خود آرام گرفت ودر حالیکه چشمان خودرامی بست گفت :

-همینکه تمام کردی مرا خبرکن، چون میخوا هم افتادن آخرین برگ راببینم ، از انتظار کشید ن خسته شده ام فکر کرد ن هم مرا خسته کرده است .

سو لحظه ای بعد گفت :

-کو شش کن بخوا بی ، من‌برای چند دقیقه پایین میرو م تاآقـای (بهر من) را که مدل نقاشی مـــن خواهد بود بالا بیاور م خیلی زودبر میگردم تو باید حر کت نکنی ضمنا قول بده که به بیرو ن از کلکین‌نگاه نخوا هی کرد!

آقای (بهر من) پیر مرد نقا شی بود که در منزل اول آن اپار تما ن زندگی میکرد ، او زیاده از شصت سال عمر داشت !(بهر من) در آرت ناکام بود او همیشه آ رزو دا شت که شاهکاری درنقاشی بو جود آورد اماهنوزبه‌نقاشی آن شا هکار شروع نکرده بود، طی چند سال اخیربجز گاهگا هی‌که چند رسم تجار تـی‌و تبلیغی سا خت دیگر کاری نکرده‌بود او از راه مدل شد ن برای نقا شان جوان که نمیتوانستند اجـــر ت یك مد ل مناسب را بپر دازندانك پولی بدست می آورد ، بهر من در نوشیدن و یسکی افراط میکرد و — موقعیکه مست میشد میشد دایما راجع‌به آن‌اثری‌که در صدد نقاشی اش بود حرف میزد ، این پیر مرد کو چـك اندام خود را محافظ دو آر تیست جوانی میدانست که در منزل بالایی سکونت داشتند .

(سو) بهر من را در اطاق نیمـه تاریکش یا فت در یك کنج اطـاق پارچه کتان سفیدی دیده میشد که بیست و پنج سال را در انتظـار دریافت او لین خط شا هکار از طرف بهرمن سپری کرده بود .

دختر جوا ن فکر عجیب جا نسی رادر مورد آخرین بر گ برای بهرمن تعریف کرد وعلاوه نمود که مـــی ترسد حقیقتا با افتادن آخرین برگ جانسی نیز بمیرد .

پیر مرد فریاد زد :

-آیا در دنیا چنین احمقی پیدامی شود که فقط بخاطر افتادن یك‌برگ خشك از تاك بمیرد ؟ هیچو قت‌چنین چیزی نشنیده ام ، تو چرا ا جازه دادی که این فکر احمقانه به مغز ش راه یابد ؟ اوه، جانسی بیچاره !

سوتو ضیح داد :

-او بسیار مر یض و ضعیـــف است تب شدید با عث راه یافتن — چنین افکار عجیب بمغزش گردیده.

و قتیکه هر دو به منزل بالارفتند جانسی خواب بود ، سو پرده هارا پایین کشید وبطر ف بهر من اشاره کردکه‌به اطاق دیگر بروند ، ازآنجا باترس از کلکین بطر ف تاك نگاه کردند وبعد برای یك لحظه بیکدیگر خیره شدند .

باران شدیدی توام بابر ف میبارید بهرمن چو کی ایرا انتخا ب کردودر روی‌آن طوری قرار گر فت تا (سـو) بحیث يك مدل نقا شی از اواستفاده کند.

صبح روز بعد موقعیکه(سو) از خواب بیدار شد جانسی را دید که‌با چشمان کا ملا باز به کلکین بستـه خیره شده است .

جانسی به آرا می گفت :

-پرده را پس کن میخوا هـــم بیرون راببینم!

(سو) اطاعت کرد .

اما .. اوه ، بعد از آن بارانشدید وبادتند هنوز هم یك بر گ از تـاك آویزان‌بود.. آخرین بر گ هنوز — سبز بود دریك شا خچه به ارتفاع شش متری‌ز مین قرار داشت .

جانسی اظهار کرد :

-این آ خر ینش است ، فکر مـی کردم که یقینا در اثنای شب مـــی افتد، من صدای باد و بارا ن شدید رامیشنیدم ، این یکی هم ا مروز — خواهد افتاد و درّ همانه م من نیز میمیرم !

سو در حالیکه سر خود رادرروی بالشت پهلوی جانسی قرار میداد گفت:

-جانسی عز یز اگر بخود ت فکر نمیکنی به من رحم کن، آخر بعدازتو من چه خوا هم کرد؟

روز یکندی گذ شت ز مانیکـــه تاریکی شب کم‌کم بالا می آمد هنوز آنها تنها برگ را مید یدند که از شاخچه مقابل دیوار آو یزا ن است، باآمدن شب دوباره بادتند ی شروع بوزیدن نمود وباران شدید ی آ غاز گشت.

اماروز دیگر مو قعیکه جانسی از (سو) خواست پرده رابالا کند بازهم برگ در همانجا قرار داشت .

جانسی مدتی بیحر کت به‌آن‌نگاه کردبعد (سو) را مخاطب سا خت:

-من دختر بد بختی هستم ، یـك عاملی این آ خرین بر گ را مجبور کرده تاهما نطور بر سر شا خچــه بماند فقط برای اینکه نشا ن‌دهدمن چقدر بد بختم مثل اینکه طلب مرگ هم‌گناه محسو ب میشود ،خو ب بهر حال فعلا قدر ی‌شور با بیاور بعـدا چند بالشت به پشت سر م‌بگذارتابه آن‌تکیه کنم و غذا پختن تورا تماشا نمایم!

ساعتی بعد گفت :

-سو!من میخوا هم یك روز ر سمی ازخلیج ناپل بکشم !

داکتر بعد از ظهر آمد ودرحالیکه دست لاغر جانسی را در د ست‌گرفته بود اظهار کرد :

-عالی است ، یك هفته دیگر تو کاملا خوب خوا هی شد ، باید حالا بدیدن مریض د یگری در منزل‌تحتانی بروم نا مش بهر من است گمان می کنم او هم نقاش باشد اونیزبه‌سینه بغل مبتلا شده چو ن‌پیر مردضعیفی است وحمله مرض شدیده میبا شد امیدی به نجاتش نیست بـا آنـهم بخاطری که راحت تر بـاشـد اورا بشفا خانه میفر ستم.

روز دیگر سو به پهلوی بستـــر جانسی آمد ودر حا لیکه دستهای خود را بدو طر ف او میگذ ا شت گفت:

-داکتر میگو ید که تو بزو دی خوب میشوی !

جانسی با لبخند ی خو شحا لی خود را ابراز کرد .

(سو) ادامه داد :

-این عجیب نیست ؟ اما فعلاچیز مهمی را باید برایت بگویم، بهر من پیر امروز از اثر سینه بغل در — شفاخانه مرد او فقط دو روز مر یض بود، اورا صبح اولین روز مریضی در حالیکه تب شد ید ی داشت واز درد مینالید در اطا قش یا فتنـــد بوتها ولبا سبها یش کا ملا نمناك ویخ زده بود کسی نمیدا نست کـه بهرمن در این شب طوفانی کجا بوده بعد تر يك چراغ تیلی که هنوز هم روشن بود همرا يك زینه و چنـــد چیز دیگر بدست آمد که نشـــان میداد او در بین آن باد و بـــا ران بالا رفته ویك بر گ سبز در دیوار مقابل رسم کرده است ، هیچ به‌این فکر افتادی که چرا با وجود چنـــان بادتندی بر گ تکان نمیخورد ؟!آه.. عزیزم! این شا هکار حقیقی بهر من بود، او آنرا در شبی رسم کرد کـه آخرین بر گ پایین افتاد !

(پایان)

د۲۲ مخ پاتی

دهدیری لیونی

بختوری سره درویره پیداشوه ... نه‌چه په‌دی ادیره کښی یی کوم لاروی و نــه پیژنی .. اوحاجی پیرو یا دهغی مورو پلارته خبر ورنکړی .. ځکه چه له‌کومی ور خــی نه‌بختوره دحاجی پیرو له‌کوره وتلی‌وه.

له‌هماغه وخت نه‌حاجی پـیـرو او دده خپلوان ... دغه راز دبختوری پلار گنـی دبختوری په لټولو کښی دگاولو او بنوبکی اوبه کړی ۋ .

په‌پای کښی بختوری له‌ځـان سره دا وسنجول ... چه‌باید ادیره دخلکو په‌فکر او ذهن کښی خطرناکه معرفی کړی . نو ځکـه خوشبی وروسته دی یو داسی برنجی‌شرنگانی پیدا کړ - چه‌یوسر یی دشلغم له‌غوټی‌نه‌هم غټ اوبل سریی سری‌ۋ. په غټ سرکښی‌یی واړه او غټ زنگونه زړیدلی ۋ چه‌په ډیرکم تکان سره به‌ټول زنگو نه په‌شورراتلل.

بختوری ته‌چه کله دغه شر نگا نی ورپه گوتو شو له هغه وخت‌څخه‌وروسته هره‌شپه‌د ماسخوتن په‌مهال کښی به‌یی خپل تـور او گـور ډینښتان په‌خپـلو اوږو او ښکلـی خواوسپیره مخ باندی خواره کړل..ملابه‌یی په‌خپل ټکری باندی ټینگه و تړله - له خپل قبرنه به راووته له زاړه قبرنه به ســلادوه سوه گامه لری .. ودریده ... لــه یــوی دهشتناکی چیغی څخه به‌یی وروسته‌شرنگانی په‌پوره شدت وښو ر واوه دومره په‌زوره .. چه دزنگو نو اواز به ډیر و لرو کلیو ته‌هم

پاتی په۶۳ مخ‌کی

بقیه صفحه ۲۷

علیشیرنوایی

درقدح کسی باقی میماند او ناگزیر بود نه کاسه دیگر را سر میکشید بااینکه سر بنوشد ·هر گاه میتوا نستند از آخرین قدح اوقطره کوچکی فرو ریزانند ،بازهم باید نه فروکاسه دیگر را سر میکشید بااینکه سر کشیدن تاآخرین قطره بمشابه یك قاعده‌جدی نزد حسین بایقرا بقوت خود باقی بود ،اما چندان مورد رعایت واهتمام قرار نمیگرفت جزای تحمیل میگساری فقط برای اشخاص‌معین وآنهم بخاطر گرمی مجلس داده میشد ·.

تاثیر می آهسته آهسته‌بر زبانها وحرکات مهمانان پدیدار گردید برخی از شاعران از جابر خاسته اشعار ی‌راکه در حالت مستی سروده ویاقبلا برای چنین موردی تهیه دیده بودند بخواندن آغازکردند وساغربه ساغرزدند دسته‌ساز مرکب ازغیچك،تنبور ،نی،عود،دف وامثال اینها بنواختن مقامهای موسیقی عربی فارسی وترکی پرداخت مغنیان سرودند · رقاصان بالباسهای گوناگون موجدار برقص وپایکوبی برخاستند ·

با فرارسیدن شب شمعدانهای شبیه لعلگون ،رنگهای نقوش دیوار هاو تمام آنچه درتالار بزرگ قرار داشت در پرتو انوار چلچراغها باتلالوخاصی‌درخشیدند. شوروشوق محفل فزونی یافت ·میگساران (دریانوش) لحظه ای هم ساقیان راآرام نگذاشتند ·حسین بایقرا باوجود نوشیدن زیاد ،هنوز خیلی استوار هوشیار بود ·او گرچه برای افزودن به‌کیف محفل بیشتر به‌باده رو می آورد ،اما طور نهانی روش وحرکات هریك از حاضرین راز نظر دور نمیداشت ·

او برطبق عادت ،بدون سرو صدا ازجا برخاست وبخاطر تنفس در هوای آزاد چنان بسرعت از دروازه عقبی بیرون است که در وهلهٔ اول‌اکثر اهل‌مجلس متوجه نشدند . مجدالدین مثل‌اینکه در انتظار چنین لحظه‌ای باشد بشتاب از دروازه پائینی بیرون رفت· اودر پرتو روشنایی مهتاب که‌از میان شاخه های درختان میتافت هر طرف به گشت رگذار پرداخت وناگهان باحسین بایقرا مواجه‌گردید مجدالدین با تواضعی خاکسارانه اظهاربندگی کردو از سلطان التماس نمود تالحظه ای‌برای وی موقع بدهد حسین بایقرا بابی اعتنایی گفت :(بیائید معروضه شمارا میشنویم) وبه طرف خانه‌ای کوچك راه نمود در همین لحظه ازعقب سفیدار ها، بفاصله ده قدمی دوهیولای مهیب بیرون شدند مجدالدین وحشتزده شدو ندانست توقف بماندیاراه برود·آنها محافظان سلطان دوبرده بی‌امان بنام های بعردند و دوله‌نه بودند· سلطان هر کجا میبود آنهانیز در همانجا حضور میداشتندومخصوصا شبانگاه ازفاصله نزدیك بمراقبتش پرداختند ·آنها میتوانستند خیلی بسرعت ومهارت ،پیکر های غول آسای خویش را بسرعتی عجیب از نظر اشخاص نهان دارند آنانیکه میگفتند (هفت‌پدر بودند ودولنه جلاد وهفت مادر آنها مادر آل بودند) حق‌بجانب بودند. آنهاتمثال‌زنده‌نیروی وحشت‌زآ بودند وتنها شنیدن نام‌شان‌دلهارا درلرزه وهراس می‌افگند سلطان بر خی از کارهای مخفی خودراکه مقتضی‌قتل وخونریزی میبود توسط آنان انجام میداد ·

حسین بایقرا بروی مجدالدین خنده ای کنایه آمیز کرده بودند ودوله‌نه دریك چشم بهمزدن نظیر دو هیولا از نظر ناپدید شدند سلطان آرام وتفرج کنان بخانه کوچك پر- نقش ورنگار داخل‌شد .مجدالدین که‌هنوز هم پاهایش میلرزید ،رو بروی سلطان زانو زد· حالا کیف حسین بایقرا خیلی زیاد افزایش یافته بود ·او در حالیکه علامه مستی ازحرکت چشمانش خوانده میشد ·به وضعی پراگنده گفتگو آغاز کرد ·گاهی از امور دولت وگاهی ازآرزو های شخصی خود حرف زد ·از برخی نزدیکان شکایت غیر مستقیم بعمل آورد ،·

برخی ازبیك هارا به‌نحویی بی‌اساس ستود: صحبت با سلطان و لو در موقع مستی او، مجدالدین را بشور آورد -وبه فحوای مقوله مشهور (آهن رادر هنگام گرمی آن فروببر) به‌توصیف وستایش او پرداخت ·او دست بر سینه نهاده سخنانی از قبیل (چاکر و فادار آستان عالی شمایم) وغیره را خیلی تکرار نمود حسین بایقرا درپاسخ‌اوگفت: (انسانهای وفادار همیشه ازاحسان من‌بر خوردار خواهند بود· بدابه حال ناسپا سان !)

مجدالدین مثل‌اینکه قلبش‌ازمهر ومحبت‌لبریز شده باشد از جا برخاست وپس از اظهار مراتب ارادت وبندگی گفت :

– خاقان‌بزرگ ،این‌چاکر خاکسارمیخواهد هدیه ناچیزی تقدیم آستان عالی نماید ···· امید وارم باقبول آن این بنده را سرفراز سازید ···

حسین بایقرا خنده کنان گفت :

– هم‌هدیه دادن وهم هدیه پذیرفتن کاری بغایت نیکو و ثواب است ·

مجدالدین باصدایی مرموز ادامه داد :

–نسیم قضا گلی تازه از گلزار حسن‌و جمال بسوی ماآورده بود ·بنده از توصیف زیبایی آن خویشتن راناتوان می‌بینم .همینکه چشمم برروی آن‌پریوش افتاد ،شایسته‌خاقان بزرگ خود دانستم ·

حسین بایقرا باچشمان مست‌مملوازمسرت وآرزو اظهار داشت :

– من از این هدیه ،بیشتر ازآن ممنونم که‌کشوری را برایم ببخشند .

مجدالدین تواضع کنان سر فرو آورد:

– تحفه ناچیزی است از من بنده ···

– من بدون کمترین مبالغه گفتم ·آیا غزل معروف خافظ شیرازی را بخاطر دارید؟

– نه سلطان عالم !

حسین بایقرا اندکی سرتکان داده‌خواند:

اگر آن ترك شیرازی بدست‌آرد دل مارا
بحال هند ویش بخشم سمر قند وبخارارا

مجدالدین باخشنودی گفت :

– آری بخاطرم رسید واقعه لطیفی زاکه درین زمینه میان شاعر وجد بزرگوار شما خاقان صاحبقران روی داده‌است نیز شنیده‌ام

– این واقعه که میان مردم خیلی شهرت دارد ·

مجدالدین در باره اینکه تحفه‌خودرا از چه طریقی به جرم بفرستد سخنان چند اظهار داشت ·حسین بایقرا مدتی همانطور بسکوت فرورفت وبعدا از جابرخاست ونزدیك دروازه توقف نموده گفت :(من‌شمارا ازطریق‌میرزای گیچیك پیدا میکنم).

مجدالدین اظهار ارادت کرد :

– خدمت در پای تخت شمانه بلکه قرار داشتن درردیف عادلترین‌نوکران شما برای‌من مایه افتخار است ·

زمانیکه آن‌دو وارد تالار شدند محفل به اوج‌گرمی خود رسیده بود ،مجدآلدین که‌باغرور وافتخار از عقب سلطان بداخل قدم گذاشت، درجای سابق خود نشست ·برلاس‌ها، بیك‌ها وصاحبان مناصب نگاهای معنی داری بسوی هم‌افگندند بزم وضیافت تاصبحدم ادامه یافت مجدالدین درحالیکه چشمان فشرده شده خود راازاثر بیخوابی ومیگساری میمالید، باکسالت گام برداشته راه خانه رادر پیش گرفت هنوز اودر حال بازگشت بودکه ازفراز مناره های بلندمسجد جامع‌هرات‌بانگ موذن طنین‌انداخت درراه بزرگی که‌به (دروازه‌ملك) منتهی‌میگردید دهقانان وباغبانان سبدهای انگور ودیگرانواع میوه جات رابر اسپ هاو الاغها بار نموده‌ویا برسر نهاده بسوی‌بازار راه می پیمودند ·

بقیه صفحهٔ ۵

بازگشت میکاریوس..

به آن شهر چیزی گفته نمی تواند، تمام این‌شك وتردیدی وی‌بخاطرآن است که اصلا مطمئن نیست که نسبت به رفتن وی‌به نکو سیاتوافق حاصل میشود یا خیر اما آ نچه در قبال باز گشت او به نکو سیا فکر میشود از این است که‌فی‌الواقع رفتن وی‌به قبرس معضلات آن‌جزیره را زیاد می سازد چه وی در مد ت بیشتر از ده سال زما م داری خود نه تنها برای فراهم آوری زمینه وحدت ملی و اصل مسایل آن جزیره به شکل‌دمو کراتیك‌گامی بر نداشت بلکه بقرار عقایدی یك نوع روشس وسیا ستی را تعقیب نمود که‌تفرقه افگنی بین یونانیها و ترکی های قبرس در آن نهفته بوده است .

علاوتاً طوریکه قبلا هم دریك نوشته دیگر این سلسله تحریریافته است وی حد اقل صاحب منصب نظامی از داخل مردم قبرس ندا شت که در نتیجه آن صاحب منصبا ن یونانی درقوای گارد ملی‌وی‌خدمت می کردند و همین ها باعث از بین بردن وی گردیدند .

از همه این مسایل که بگذریم اکنون ترکهای قبرس موقف و موقیعتی را در آن جزیره برای خود کسب کرده اند وبا ارتباط به گلا- فکوس کلیریدس این موقف قابل تائید است چه وی اخیرا گفته‌است که طر فدار یك سیستم فدرا لی در قبرس میباشد ویگانه راه حل سیاسی آنکشور را درین سیستم دانسه است غالبا فکر میشود که چنین مفکوره در اثر تماس وی با ترکهای قبرس و مخصو صا ذنکتاش برای وی ایجاد شده باشد .

با در نظر داشت مفکوره متذکره آمدن میکار یوس نزدترکها ی‌قبرس باز هم سوالی را ایجاد میکند که آیا به سیستم فدرالی تن در خواهد داد یا خیر بناء کمتر ممکن به نظر میرسد که ترکهای قبرس به آمد ن میکار یوس موافق باشند

در نتیجه میتوان گفت که نخست از همه غالبا به‌باز گشت میکار یوس موافقه نخواهد شد و اگر هم وی بدون موافقهٔ مردم قبرس وارد آن کشور شود باز هم وضع به بشکلی در خواهد آمد که بعد از کودتای‌ماه سرطان بوده است یعنی بحران و بر همی ودر همی .

بقیه صفحه ۱۱

شاگردان جوان

آن‌امکان پذیر نیست .یك عده معلمین که بدقت متوجه سخنان شاگردان شان هستند -قبل‌ازینکه بخواهند بگفته های شاگردان شان تبصره نمایند -پرسشهای خود را بایشان چنین در میان میگذارم:

-اموز گار خوب کسی است‌که علمش اگاهانه وآموزنده باشد-طرز تدریسش گرهگشا وفر هنگ‌آفرین دربیداری شعور و رشد وتکامل ذهنیت وشخصیت شاگرد تاثیر بارزو آرزنده‌ای داشته باشد- مربی واقعی سازنده شخصیت و تعین کننده سر نوشت آینده شاگردخود است .

تدریس درست معلم هنگام آموزش وپرورش در رشد افکار شاگردرول عمده‌ای‌را دارا بوده ودرایجادروحیه وطنپرستانه آن از هرلحاظ سومند ومفید است .

معلم خوب علاوه برآنکه بالای مضمون درسی‌اش تسلط کامل‌داشته باشد باید معلومات او پیرامون متود تعلیم وتربیه عصری عمیق ومکمل باشد ودر عمق مضمون‌خود نیز وارد وحاکم بوده‌از طرز دید وسیعی باید برخور دار باشد .

حالا شما بگویید که‌بنظر شما یك معلم خوب دارای چه اوصافی باشد رمزکا میابی وپیروزی یك معلم خوب وواقعی ازچه قراراست وچگونه روشی را هنگام اموزش‌و پرورش در نظربگیرد وهم چگونه اسلوبی در هنگام تدریس بیش‌از همه مؤثر وسومند است وهم‌علاوه نمایید که ایاندرسهای مکتب‌به‌تنهایی سطح فهم‌و دانش شاگردان وسویه علمی آنان‌را واقعا بالا میبرد؟

هم‌اگر کدام پیام عنوانی شاگردان خویش داشته باشید ابراز دارید .

درآغاز یکی‌از معلمین درباره این پرسشها پاسخ میدهد :

-اوصاف یك معلم خوب اینست که لیاقت وحاکمیت بدرس مورد نظر داشته باشد وآن‌را همیش‌با درس یك‌پلان منظم درسی پیش ببرد- قضاوتش در مورد شاگردان درست وعادلانه باشد - شاگردان راباهداف اساسی تعلیم و تربیه متوجه سازد -بعقیده من عوامل‌فوق ازاوصاف یك معلم خوب نمایندگی کرده میتواند .

معلم باید درهنگام اموزش‌و پرورش از همه اولتر جنبه روانی شاگردان رادر نظر بگیرد ودروقت تدریس افکارشاگردرا بدرس‌جلب بسازد .اگر شاگرد جذب نمیگردد علت بی‌علاقگی آرا جستجو نموده وره حل‌مناسب برای آن‌پیدا نماید اسلوب درست در وقت تدریس اینست که‌در بعضی موارد نظریه شاگردان نیز باید خواسته شودتا اعتماد بنفس آنان راتقویت بخشیده باشد درسهای مکتب به تنهایی شاگرد راباهداف اصلی تعلیم‌وتربیه آشنا ساخته نمیتواند روی این ملحوظ شاگرد -فکر خویش راتنها بدروس مکتب منحصر نسازد بلکه معلومات آفاقی وسویه علمی خودرا ازراه مطالعه آثار دانشمندان ارتقا بخشد .

بعداز ابرا نظر یه‌وی یکتن ازمعلمین بیالوژی لیسه درین باره نظریه خویش راچنین ابراز میدارد.

یك معلم خوب در مرحله نخست همواره برای رشد فکری خودمطالعه مداوم باید داشته باشد- مفاهم درس راعمیقا درك کندتابا نظرداشت میتودهای کاملاجدید وعلمی تدریس درست نموده بتواند - درسهای مکتب به تنهائی سطح فهم‌و دانش شاگردان وسویه علمی آنها رابلند برده نمیتواند -وظیفه معلم است تادر پیرامون موضوعات درسی معلومات بیشتر و عمیقتر تقدیم شاگردان نماید تافکر شان در ساحه اختصاصی موضوعات درسی محدودنماند بلکه آنها بااستناددرك موضوعات درسی در مسایل زندگی اجتماعی نیزفکرسالم وقضاوت‌درست ومنطقی برخوردار شده بتواند.چون من‌بحیث یك معلم جزبهبود فکری‌و سلامت جسمی شاگردان عزیز خود مرام دیگری ندارم -بنابران پیام‌و توصیه من اینست تا شاگردان‌برای ارتقاء سطح فکری وبلند بردن سویه علمی شان پشت کاروMساعی جدی بخرچ دهند -در جستجوی‌علم ودانش لحظه‌ی غفلت وسستی به خودراه ندهند -تاعنصر صالح‌برای وطن بارآیند.

یکتن از استادان دیگرچنین میگوید: یك معلم خوب باید :

-به مسلکش علاقمند باشد
-حسن ابتکار شاگردان راتقویه‌نماید آشنائی با اسلوبهای جدید داشته ازحوصله وشکیبائی بر خوردار باشد .
-اعتماد بنفس وحاکمیت‌مضمونش داشته باشد .
-معلم باید بلباس علمی ملبس‌باشد -حتی‌الامکان بتدریس جنبه علمی بدهد .
-دسترسی ومعلومات بروانشناسی داشته باشد حس همکاری رادر شاگردان ایجاد نماید .

برخوردار ازاین عوامل رمز موفقیت یك معلم خو بست .

استاد دیگری به گفتار او میافزاید: معلم خوب باید مهربان باشدوبخود اعتماد کامل داشته ودارای قضاوت درست باشد .

معلم خوب شاگردان راطوری بکار اندازد که خود شاگرد موضوعات درسی را جستجو کند ودرفعالیت های صنفی شاگردان حصه مساوی داده شود .

موضوع درس باید بلسان ساده وعام فهم تدریس شود زیاده تر کوشش گردد که موضوع درس‌به صورت تمثیلی ویا عملی‌به‌شاگردان آموزانده شود .

دروقت درس از استعمال لغات‌مشکل ومغلق خوداری کند تا شاگردان بتوانند مفهوم اصلی درس‌رابصورت درست درك کند -نکات مهم درس رابابد بالای شاگردان مشق‌وتمرین کند .

هنگامیکه بساعتم نگاه میکنم که بیش از یکنیم ساعت وقت ایشان راگرفته ام-با ابراز سپاس گذاری لیسه راترك میکنم .در حالیکه‌رفتار دوستانه‌وصمیمانه شان تأثیرعمیقی برمن بجا گذاشته است .



صحنه دیگری از جریان امتحانات‌لیسه امانی

بقیه صفحه ۵٦

جزیره‌ی خاطره

بپایین به اتاق نان رفتیم. درآنجا جنسن و دمفری نیز از بیرون آمدند جنسن کاملا لباس پوشیده بود ... بعد بیادم آمد که او کتاب می‌خواند نمی خواند؟ دمفری که ژاکت آ بی تیره پوشیده بود مشوش بنظرمی‌آمد وقتیکه کاغذ را به او دادم پیش از اینکه بدست جنسن بسپارد بـــر پیشانی اش چین انداخت .

دمفری پرسید :

«می توانم این را نزد خود نگه ـ دارم . اگر خط یك بچه کوچك باشد معلم مکتب آن‌را خواهد شناخت ولی فکر نمی کنم هیـــچ طفل کو چکی تا تشویق نشده باشد دست بچنین کار نمی زند . می زند پیغله پالمر؟ من قطعا باور نمی کنم» .

برایش اطمینان دادم که من نیز چنین عقیده ای ندارم . ولی چـون بیشتر از یك ساعت با آنها گپ زدم بکلی از نامه یادم رفت .ولی‌لحظه‌ای بعد همان نامه چملك شده حادثـــه تراژ دیك را دو باره بیادم آور د.

روز یکشنبه باکن والاس یکی از شگفت آور ترین لحظات زند گی ام بود . در اول به ساحل شر قـــی جزیره راندیم تا در لانك بـــی آب بازی نمائیم در آنجا تمام ساحـــل دریا به ما متعلق داشته و آب بازی با سرف «یك نوع آله شارك مانند است که برای آب بازی بکار مـــی می رود .م» خیلی هیجان آور بود . بعد تا ساحل سان ماوینو رفـــته و در یکی از هوتل های کوچك نان چاشت خوردیم و بالاخره پیش از باز گشت بسوی جاده هـــای کهنـــه بندر انتونیو رفتیم .

کن برایم گفت که «جامیکا برای او نیـــز خیلی تازه و جالب‌است‌بسیاری جای آن را ندیده‌ام و میدانی کـــه گیگستون محلی است که ما برای خرید می رویم، ولی از آنسوی محل اطلاع ندارم .»

«فکر می کنم که شغل طبابـــت خیلی ترا مصروف نگـــه داشتـــه است؟ »

« ازطرف دیگراداره زمین هاست که برایم وقت باقی نمی ماند .»

« اوه ، درست است .»

با خود گفتم میدانم که کسی گفته بود که والا ســـ تمام این بخشـــی را مالك است. ولی ما دست بدست در کناره ساحل دریا چنان قدم می زدیم که گویی از ماه های زیاد باهم آشنا باشیم . و آهسته آهسته درك می کردم که‌کننت‌والاس برایم‌اهمیت پیدا میکند .

او تفاوت رو شن با دیگر مرد ها داشت ولی نمی توانم با کلمات این فر ق‌را شرح دهم . ممکن ، زندگی گذشته اش در آسترا لیابر روحیه‌ـ اش اثر گذارده باشد بشیوه گـــپ زدنش بر من اثر گذارد .

ولی از همه مهمتر چیزیکه از او برایم جالب بود عکس العمل هایشس در برابر اشیا بود . دیگر مردانیکه می شناختم ممکن در برابر ســـلا م یك دختر چار ساله که خاك بود به صورت ساده ترتکان میداد ولی آیا برایش شیرینی میداد .و با دست هایش‌روی‌چ‌ـك کثیف‌دختررا نوازش می داد

بسیاری از مردانی را که مـــــی شناختم بیشتر از او تمـــایـــلا ت جهای داشتند ، ولی من از این همه فسفه بافی خسته شده بودم . در کشورم در همین لحظه فقط یـــك راه برای‌دختر‌وجودداشت وآن‌عصیان‌علیه تمام ارزش‌وجودهای‌که برای‌دهه‌ه‌ی زیاد در کشور زندگی می کرد .

کن در جهانی زندگی می کرد که در آن احساس آرامش می کردم .در آنجا نظم ودسپلین وجود داشت ولی پر از سرور ، شادی و آزادی

(باقیدارد)



د۵۹ مخ پاتې

دهديري ليوني



رسيدل . پههغه شپه کښې لــه يــو ی
لويی اوزړی اديری څخهدزنګونو اوآزاوديوی
ناآشنا ښځی چيغی چېبه دهر چا غو ږو ته
رسيدل له و يری څخه به يی و يښتان ؤيږه
شول .

پهکای کلی کښی په څای په څــای دا
آوازه خوره شوه ... چهدزړی اديریڅخههره
شپه چيغه اوبيا دزنګونو اواز او ريــــد ل
کيږی .

دهر چا غوږو کښی و څخولشول ...چه
له مازيګر ه وروسته بايد دزړی اديری پهلار
تيرنهشی .

پهنورو باندی شپی ور څی دچر ګيوتــر
غاړه په خپلو کورو کښی تيری – اودبختوری
شپی ورځی همله بختوری سره يو ځا ی په
زاړه قبرکښی بنديوانی وی .

بختوری به ورځی پهقبر کښی تيرولی ...
ماښام به ئی بهبل کلی کښی خير ټولاوه او
ماسخوتن بهئی دخلکو دوير ولږ دپاره خپل
شړنګانی ... ښوراوه .

پهلږ موده کښی داديری دهشت او ويرهټوله
سيمه ونيوله .. چابه ويل بلاده ..چابهويل
پهډيره کښی کومه ګـناهــکاره ښځه ښخه
شويده ..نوڅکه هره شپه چه زجر وينی ..
چيغی وهی ..چا بهويل چهپه اديره کښیهر
ماسخوتن دښماپير يادو ټولی راڅی ...اوساز
کوی ... خوچه کومه ښاپيری ..له ګډيدو
اوتخ:نه غاړه وغړ وی دښماپير پانو مشـــرئی
وهی... نوڅکه يی چيغی موږ اورو... دغه
راز هرچا داد يری په نسبت بيل بيل شانی

فکر کاوه
لنډه داچه دخلکو په زړوکښی داديری دومره
ويره پيدا شوهچه دشپیلاخه پهرڼا ورځ کښی
هم چاهــغی خــواتــه قدم نشو ايښودای
حتی داسیډيرشويدیچهدکلیکوم څارویبهچه
اديری خواتهلاړ... لهويریبه چانشوراوستلی
يوهورځ دحاجی پيرو وراره چه دڅــه سود
سودا اخيستو دپاره ښارته تللی و وربانډی
ناوخته شوه ... تيــرمابنام دچــه دی زړی
اديری ته راورسيد .
اکبری کهڅههم دوهويشت درويشتکلنزلمی
ومګر غوږونه ئی ددی اديری پهبابداسی څه
رسيدلیو... چه له ويرين څخهيیغړیسست
شول .. کوښښ ئیکاوه چهپه ډيره بيړهله
اديری نه ووځی .. خوپښو ئی کار نهکاوه..
کله به يی له ويری نه شاته کتلی او کلــه
وړاندی ... اوکله کله به ئی لاله ډيرهبيت
سترګی پټی کړی چه مبادا .. داديری بلائی
سترګو ته نشی .
اکبری په دغه ترس او هراس کښی مخ پــه
کلی زوان و ...له بلی خوا بختوره پهپوره
بيړهاوزړوناتيادخيراتیډوډینهپرتخرګړکیمخ په
اديری روانه وه ... واقعا چه ديوی خواديوه
زلمی يی زړه تيا اوله بلی خوا ديوی ښکلی
اوڅوانی ښځی زړهورتيا ديادولو وړده .
اکبری چه څو ګامه نور هم داديری دسينــی
دپاسه لاړ... ناڅاپه يی سترګی .. پهيوی
توری سياهی ولګيدی چه غوښتل ئی په خپلو
اوږدو ګامو اديره موسخره کړی .
اکبری په بختوری باندی دهغی بلاګومان راغی
چهله ورڅو ورځويی پهکلی کی انګازهخپره
وهدبلا (بختوریئ پهليدو داکبری وجوددوپری
اودهشت نيمه خولهراماته شوه ...وجودئی
ولړزيدی . نور بيا

انيس
ژوندون
مسؤل مدير :
علی محمد «بريالی»
مهتمم ع.م عثمان زاده
دمسؤل مدير ددفترتيلفو ن: ۲۶۸۴۹
دمسئول مديردکور تيلفون: ۲۱۹۶۰
سوچبورد ۲۶۸۵۱
ددفتر ارتباطی تيلفو ن ۱۰
دتوزيع او شکايات مديريتارتباطی
تيلفون ۵۹
پته: انصاری واټ
داشترالا بيه
بهباندنيو هيوادو کښی ۲۴ډالر
دولتی مطبعه

مود و فیشن



دو نمونه از لباسهای زمستانی